



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث قبل : عبارات دقیق لمحات حضرت امام ره مرور می کردیم

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام (ره) بود و با توجه به اینکه عرض کردم نظر مختار امام (ره) در این تنبیه که نسبت ماموریه و منهی عنه باید عموم و خصوص من وجه باشد که متیقن است یا مسئله مطلق و اقسامه و تساوی هم محل بحث است بخشی از فرمایشات امام (ره) ناظر است به فرمایشات محقق بروجردی (ره) کما اینکه بخشی از فرمایشات امام (ره) ناظر است به فرمایشات محقق نائینی (ره) حالا ما آن بخشی را که مربوط به محقق بروجردی (ره) است گفتیم عبارات ایشان را از لمحات و از نهایه الاصول مرور کنیم ، عبارات نهایه الاصول را ملاحظه کردید ولی عبارات لمحات یکی بخشی از آن باقی ماند چون مشتمل بر نکات دقیق است و الحمد لله فنی است در فرمایشات حضرت امام (ره) ، لازم شد که این عبارات ملاحظه بشود و امام (ره) در این لمحات در قالب دو تنبیه در فرمایشات محقق بروجردی (ره) این را تقریر فرمودند و البته همان طوری که عرض کردم آقای بروجردی (ره) این تنبیه را بعد از قول مختار ارائه کردند چون قائل به جواز در مرحله جعل هستند لذا تنبیه مشتمل بر عبارات و تنبیهاتی است که قول مختار را هم تبیین می کند یعنی هم

محل نزاع معلوم می شود و هم معلوم می شود که مجوزون که خود محقق بروجردی (ره) از قائلین به جواز است مثل خود امام (ره) اینجا چرا می توانند قائل به جاز باشند ؟

تا اینجا در تنبیه دوم بحث که در واقع التنبیهات بعد از قول به جواز محقق بروجردی (ره) است امام (ره) مسئله عموم و خصوص من وجه و عموم و خصوص مطلق را در جایی که امر به عام خورده و نهی به خاص خورده یعنی منهی اخص است را بررسی کردند و توضیح داده اند مسئله را که حالا یک تنمه ای از آن باقی مانده است که الان وارد می شوند

تنبیه سوم : مواردی که نزاع در آنها جاری نیست

اما در تنبیه سوم که جلسه قبل در اول عبارت آن ماندیم امام (ره) می خواهند مسئله مواردی را که در واقع نزاع در آنها جاری نیست از زبان محقق بروجردی (ره) اینجا را بررسی کنند که پنج مورد است عنوان تنبیه هم همین بود که اشاره کردیم که تحت عنوان تنبیه ثالث جریان النزاع عند اخصیة المنهی عنه مطلقاً که نزاع شرط آن این است که در موارد عموم و خصوص منهی اخص باشد که قبلاً هم عرض کردم به این اشاره اجمالی در عبارت قبل بود که امر به عام خورده نهی به خاص خورده است حالا چه خاص مفهومی و چه خاص موردی که توضیحات آن را عرض کردیم

می گویند شرط عموم و خصوص مطلق این است که منهی باید اخص مطلق باشد ، بعد در ذیل همین عنوان تنبیه ثالث این در واقع مواردی را که در آن نزاع جاری نیست را بیان می کنند ، توضیح شان این است که :

تبیین خوب لمحات : اجتماع ضدین در سقع نفس مولا (مورد اول خارج از محل نزاع)

كما أن تعلق المر و النهی بشئ واحد بجهة واحدة من مولى الواحد متوجهین الی مکلف واحد فی زمان الواحد لا یمکن و لا یمکن مورداً للنزاع که عرض کردم این توضیح اش با آن نکته بسبباً خوبی که در عبارات امام (ره) بود ولی متأسفانه در تقریر نهاییه الاصول نیامد این است که مرحوم آقای بروجردی (ره) قائل هستند در مواردی که مکلف و مکلف و مکلف به و زمان امتثال معین است آن موقع ما در واقع یک اجتماع ضدینی در سقع نفس مولى خواهیم داشت ، چون همان طوری که جلسه قبل در توضیحات امام (ره) بود و تقریر کردند فرمایش آقای بروجردی (ره) را ما در مواردی که مکلف مان معین نیست مکلف به ما دو عنوان است خوب آن موقع در سقع نفس مولى در صقع بالا که مرحله عقل است و ادراک مصلحت است و ادراک مفسده است تعقل طبیعی صلاة است و طبیعی غضب است مشکل نداریم ، مولى می تواند عنوان صلاة را تصور کند ، تصدیق کند در مرحله عقل و به تعبیری که آنجا داشتند در آن مرحله اختلاطی نداریم کما اینکه اتحادی نداریم ، اتحاد مال مراحل ما دون است مال وجود عینی خارجی است یا حداکثر مال مرحله حس و خیال است که متصل به خارج است اگر اتحادی ، اختلاطی چیزی قابل بحث باشد ، اما در مرحله صقع بالا یعنی در مرحله عقل ما چنین چیزی را نداریم ، محقق بروجردی (ره) بر همین اساس می خواهند بگویند در آنجا ما جوازی هستیم اما در اینجا اگر کسی فرض کرد که مکلف یعنی مولى فرد واحدی است ، مکلف هم فرد معینی است مکلف به هم یک عنوان است ، جهة واحدة یعنی یک عنوان در مکلف به بیشتر مطرح نیست، زمان امتثال هم یکی است ، آن موقع مکلف و مکلف و مکلف به و زمان امتثال که یکی شد آن موقع اجتماع ضدینی در صقع نفس مولى به وجود می آید و این تکلیف را محال می کند و این از ما

تکلیف به محال نیست تکلیف محال است ، که همین توضیح را ما در عبارت نهاییه داشتیم الا این بخش عدم تعرض به مسئله صقع بالا ، یعنی مرحله عقل

دلیل خروج از محل نزاع بودن (حتی طبق نظر جوازی ها مثل محقق بروجردی)

خوب پس الان محقق بروجردی (ره) با آن توضیحی که امام (ره) در تنبیه دوم بحث ایشان که تنبیه اول بحث ما بود در نسبت ها اشاره کردند محقق بروجردی (ره) می خواهند بگویند که این مورد دیگر از محل نزاع خارج است ، اینجا قطعاً تکلیف محال است ، چرا ؟ چون اجتماع ضدین در صقع بالا به وجود می آید ، که بعد عرض کردم حالا بعداً انشاءالله نظر امام (ره) را در ا مدرسه خواهیم گفت و ما همین را ذیل فرمایش استادمان آقای فاضل (ره) اشاره کردیم که ایشان هم جزء مقررین محقق بروجردی (ره) هستند البته مقرر فقه ایشان هستند کتاب الصلاة را تقریر کردند ، علی ای حال این فرمایش محقق بروجردی (ره) این مورد اولی از مواردی که خارج از محل نزاع است .

لا یمکن و لایکون مورداً للنزاع ، دیگر محل نزاع نیست و مجوز هم که خود محقق بروجردی (ره) است اینجا قائل به تجویز نیست چون حقیقتاً تکلیف محال و اجتماع ضدینی در صقع بالا اتفاق می افتد .

مورد دوم خروج از محل نزاع (مفهومین متساویین) و دلیل خروجش

کذلک لایجری فی مفهومین متساویین متساویین از همین باب می آید در کار ، متساویین در صدق که قبلاً هم خواندیم یا متلازمان در صدق می گوئیم متساویان در صدق یا متلازمان در تحقق یا در وجود تعبیری که در نهاییه هم داشتیم اینجا هم همین طور است ، صدق شان دیگر به یک جهت نیست اما تلازم در وجود و تحقق دارند ، ایشان می فرمایند در این جور جاها هم باز آن اجتماع ضدین در

صقع نفس مولی شکل می گیرد ، همان طور می شود چون فرض بر این است که این دو تا تساوی در صدق دارند درست است که دو جهت دو تا عنوان هستند تغایر مفهومی هم دارن ولی این تغایر مفهومی بواسطه اینکه مکلف و مکلف و مکلف به و زمان امتثال فرض این است که یکی هستند نافع نیست ، اجتماع ضدین در صقع نفس مولی شکل می گیرد و اجتماع ضدین در صقع نفس تکلیف محال است بحث وادی امتثال و تکلیف به محال نیست ، خوب ما تقریباً این بحث را به همین جهت وارد شدیم که بعداً باید ببینیم استادمان حضرت آیت الله فاضل (ره) که می خواهند در متساویین قائل به جریان نزاع بشوند این جا باید نظر بدهند ، محقق بروجردی (ره) می گویند این هم کذلک ملحق به آنجا است ، آنجا یک عنوان بود بخاطر تحقق تضاد در صقع بالا در مرتبه عقل ما قائل شدیم به استحاله و گفتیم اینجا قطعاً نزاع نیست و کسی نمی تواند قائل به جواز بشود و محل نزاع نیست ، اینجا هم بخاطر اینکه دو عنوان هستند و دو عنوان متغایر هم هستند و تساوی در صدق دارند که بعضی از مثال هایش را قبلاً خواندیم ، یا تلازم در تحقق و وجود دارن ولی فرض این است که دو مکلف به داریم که در یک زمان بخواهند امتثال بشوند ولی تلازم دارند این تضاد در صقع نفس مولی شکل می گیرد و لذا این هم خارج است .

پس این شد سه مورد : مورد اول یک عنوان بود تضاد را در صقع نفس مولی و صقع بالا درست می کرد مورد دوم دو عنوان است ولی باز تضاد در صقع نفس ولی شکل می گرد ، حالا دو عنوان متساوی در صدق مورد دوم ، دو عنوان متلازم در وجود ، خوب مورد اخیرش که حالا مورد بحث ما است این تتمه بحث قبلی ما به حساب می آید

مورد سوم خروج از محل نزاع (امر اخص باشد و نهی اعم) و دلیل خروجش

و لا فی مورد یکون الامر اخص مطلقاً من النهی اگر در یک موردی هم امر ما اخص بود نهی ما اعم بود این دیگر تنمیه آن بحث قبلی است که عرض کردم در آن تنمیه بحث دوم محقق بروجردی (ره) که تنبیه اول بحث ما به حساب می آید امام (ره) آنجا این قسمت را اشاره نکردند اما اینجا در تنبیه ثالث شان به عنوان پنجم مورد خارج از محل نزاع ذکرشان می کنند ، اگر امر اخص باشد نهی اعم باشد ، چه اتفاقی می افتد ؟

آن تحلیلش حالا می آید بخاطر اینکه ما نهی را انحلالی می بینیم نهی وقتی اعم باشد یک نهی انحلال پیدا می کند به همین موردی که امر دارد ، آن موقع امر و نهی کاملاً وارد می شوند بر یک عنوان اما نهی انحلالی ، امام (ره) در آن تنبیه به بحث انحلال اشاره نکردند ، تنمیه بحث اینجا پیاده شد که این مورد خارج از محل نزاع که امر اخص است و نهی اعم است علت خروجش انحلال است ، بعد همین جا آن نکته را می گویند که اصلاً به واسطه قضیه انحلال ، عام و خاص من وجه مان هم بواسطه انحلال بر می گردد به عام و خاص مطلق که نهی اخص است ، به قول معروف سر مسئله اینجا روشن می شود ، و لذا می فرمایند اینجا هم و لا فی مورد یکون الامر اخص امر اخص مطلق باشد و النهی اعم اینجا نمی شود .

تقسیم اعم و اخص به موردی و مفهومی در نتیجه پنج مورد خروج از محل نزاع داریم ،

بیان پنج مورد خروجی

حالا با توجه به اینکه اعم و اخص دو جور هستند یا موردی یا مفهومی دو تا آنجا هم سه تا ، [نهایتاً [پنج مورد خارج از محل نزاع می شوند و لا فی مورد یکون الامر اخص سواء کانت الاخص فیها بحسب المورد که دو مفهوم داشته باشیم که مورداً با هم عموم و خصوص مطلق پیدا کنند ، با این فرض که نهی مان عام باشد امرمان خاص باشد او بحسب المفهوم یا مطلق و مقید باشند فإن فی جمیع الصور که پنج صورت می شود ، صورت اول یک عنوان بود با آن توضیح ، صورت دوم دو عنوان متساوی در صدق ، صورت سوم دو عنوان متلازم در وجود یا متلازم در تحقق ، صورت چهارم نهی عام ، امر خاص موردی ، صورت پنجم نهی عام امر خاص مفهومی ، پنج مورد را ایشان می گویند باید خارج کنیم ، پس در تنبیه دوم مواردی که محل نزاع است و مجوز هم قائل به مجوزیت است تبیین شد ، در تنبیه سوم موارد خارج از محل نزاع [بیان شد]

موارد محل تسالم برای جریان نزاع (عام و خاص مطلق که منهی اخص است)

و قد عرفت جریانه فی العامین من وجه پس جمیع این صور پنجگانه بیرون رفتند ، اجتماع امر و نهی اینجا محال است و لا یجری النزاع فیها در این پنج صورت و قد عرفت جریان النزاع فی العامین من وجه یک ، و هذا المورد متسالم علیه این قطعاً مورد تسالم بین الاصحاب است و فیما اذا کان المنهی عنه اخص مطلقاً موارد جواز را دوباره ذکر می کند : عام و خاص مطلق ، عام و خاص مطلق که منهی اخص به مطلق است سواء کانت الاخصیة بحسب المورد أو بحسب المفهوم و هذان الموردان محل الاشکال فی جریانه و قد عرفت أن التحقیق جریانه فیهما و تحقق ملاکه می گویند در عام و

خاص مطلق مفهومی یا مصداقی که نهی اخص است ، تحقیق جریان بود که توضیح دادیم اینجا ترقی می کنند بل کل مورد یکنون فیه بین العنوانین عموم و خصوص يرجع الى العموم المطلق هر جا که عام و خاص من وجه باشد رجوعش به عام و خاص مطلق است فإنّ النهی که عرض کردم این تتمه را آنجا لمّ آن را می گویند ينحل الى النواهی المستقله فكل التصرف في الفلان اینجا مبناء را می گویند

پس امام (ره) اینجا در ذیل این دو تا تنبیه خیلی روشن و زیبا فرمایشات محقق بروجردی (ره) را تقریر کردند معلوم شد که ما پنج مورد خارج از محل نزاع داریم ، پنج مورد نزاع دار هم داریم که توضیحات آن را هم عرض کردیم .

تمایز تقریر لمحات از نهاییه (تحلیل حیث اطلاق ، مراتب نفس مولا (صقع نفس مولا)، دو قسم بودن عام و خاص مطلق)

در تقریر امام (ره) عرض کردم نسبت به تقریر نهاییه دو تا سه تا نکته خیلی مهم بود

تمایز اول : حیث اطلاق

یکی اینکه امام (ره) حیث اطلاق را اینجا تحلیل کردند و نشان دادند که حیث اطلاق بنا بر مبناء تحقیق در آن ارسال وجود ندارد وقتی هم می گوئیم ارسال وجود ندارد این وجود ارسال را یک بار با مبناء قدمات می گوئیم که تقیید را مستلزم مجازیت می کند یک بار با مبناء متأخرین هم میگوئیم ، متأخرین می گویند که تقیید مجازیت نمی آورد اما ارسال را در معنا می آورند ، امام (ره) می گویند که نه ، حق این است که مطلق جایی است که ماهیت تمام الموضوع حکم است ، این را خوب تحقیق

کردند و این نکته تحقیق خوب ایشان در فرمایشات تحقیق نهاییه این نیامده است و امام (ره) خیلی خوب تحقیق کرده اند این را و توضیح هم دادیم و عرض کردیم که در بیانات خودشان در تهذیب یا در مناہج گفتند فللکلام تتمه ، تتمه همین است که در لمحات خوب آن را تبیین کرده اند ، و معلوم می شود که این سهم محقق بروجردی (ره) است در اینجا این یک نکته که نکته خوبی در تقریر امام (ره) بود .

تمایز دوم : مراتب نفس مولا

نکته دومی که خوب در بیان امام (ره) آمد آن مراتب نفس مولى بود صقع نفس مولى ، در نهاییه این مطلب آمد که ضدین قائم به مکلف و مکلف و مکلف به و زمان امتثال است اما این تبیین نشد که محط قول به جواز صقع عقلی است ، و محل قول به امتناع و خروج آن پنج مورد باز آن صقع عقلی است ، که در صقع بالا و الا ما در صقع پائین اختلاط و اتحاد داریم ولی ربطی به بحث ما ندارد ، خوب این انصافاً در بیان حضرت امام (ره) بسیار بسیار عالی آمد و البته این مطلب امام (ره) مقدمه آن نقد امام (ره) می شود به این مطلب و بعداً عرض می کنیم که ما قبلاً یک اشاره ایی در بررسی فرمایش آیت الله فاضل (ره) به آن داشتیم ، استاد عظیم الشأن ما ، که حضرت آقا شما دارید با انحلال حرف می زنید دارید در فضای ترتب و فلان این بحث ها چیز می کنید آنجا اینها را گفتیم ، ولی الان با عبارت امام (ره) اینجا خیلی روشن تر می شود این هم نکته بسیار بسیار مهمی است که در فرمایش امام (ره) بود .

تمایز سوم : عام و خاص مطلق دو گونه است

نکته سومی که در فرمایش امام (ره) آمد و خیلی روشن در تقریر صاحب نهیة الاصول نیامده بود این است که عام و خاص مطلق دو جور است ، (اصل آن آمده بود که گاهی وقت ها اخذ می شود و گاهی وقت ها اخذ نمی شود ، ولی تقسیم این طور روشن آن این می شود) که موردی یا مطلق و مقید است ، یعنی من در عام و خاص مطلق باید تصریح کنم که اخذ عام در خاص یعنی اطلاق و تقييد ، بعد هم که این را ببرم در اطلاق و تقييد ناگزیر می شود که در تحلیل آن اطلاق را تحلیل کنم ، پس این سه نکته نکات بسیار ارزشمند امام (ره) در تقریر فرمایشات محقق بروجردی (ره) تا اینجا است .

اما با این سرمایه ما باید الان تکلیف تساوی و عموم و خصوص مطلق را در عبارات امام (ره) روشن کنیم ، عموم و خصوص من وجه در فرمایش محقق بروجردی (ره) بر می گردد به مطلق با این توضیحی که بیان کردند ، حالا در فرمایش محقق نائینی (ره) سهم ایشان را در جلسات بعد انشاءالله عرض خواهیم کرد ، من می خواهم دوستان این نکته ایی را که سال ها تاکید می کنم را بدانند که عبارات امام (ره) خیلی این طور دقیق است و خلاصه است و چاره ایی نیست که این پشت بند آن را باید گفت تا فرمایش ایشان در بیاید ، و واقعاً مظلوم است از این جهت و این فرمایشات ایشان در اینجا لازم است این طور آدم سهم آقای بروجردی (ره) را بگوید ما در ترتب هم می گفتیم این را بیان کردیم ، در مباحث مختلف دائم سهم را گفتیم که چه مقدار از آن سهم محقق بروجردی (ره) و چه مقدار از آن سهم محقق نائینی (ره) و چه مقدار از آن سهم مرحوم آخوند رضوان خدا بر همه این بزرگان و امام (ره) با اشراف و نقد و تحلیل این مطالب خدا حفظ کند حضرت آقا را که تعبیر زیبایی دارند که قشنگ (امام) حلاجی می کردند و رد می کردند اولاً و ثانیاً و ثالثاً و رابعاً با این دقت همه

مثل آن مطالبی که گفته شده این طور منعکس نیست در تقریرات و عبارات ، از بعضی از گفتارهای تلامذه امام (ره) سر درس امام (ره) آدم این طور می فهمد .

ورود یا عدم ورود در محل نزاع (نسبت تباین و تساوی در بیان حضرت امام (ره):

با این سرمایه ما باید تکلیف تساوی و تکلیف عموم و خصوص مطلق را روشن کنیم در عبارت امام (ره) ، تکلیف تباین روشن است چون تباین آن ملاک را ندارد ، تعدد عنوان را دارد اما صدق فی الجملة ما می خواهیم خوب آن صدق را ما نداریم خوب این معلوم است تباین را می گذارند کنار ، امام (ره) نسبت به مسئله تساوی یک عبارت روشنی دارند که هم در مناهج آمده و هم اینجا در این مجموعه ایی که از امام (ره) هست در اینجا در لمحات هم مصحح عبارت امام (ره) را از مناهج آورده است ذیل همین مطلب اینجا آورده اند مطلب را ، در تساوی خلاصه امام (ره) تعبیری که دارند این است که به نظر می رسد که خارج محل نزاع است و نزاع اختلافی در تساوی نیست مثل تباین ، کما اینکه در عبارات عام و خاص مطلق باز با آن تحلیل هایی که عرض کردم راجع به مطلق می کنند که خیلی از آنها اینجا دیگر نیامده است اعتماداً بر لمحات یا عباراتی که بعداً در تحلیل اطلاق دارند در اینجا هم می گویند در عموم و خصوص مطلق می گویند که والمسئله محل اشکال و تامل و این کان عدم جریانه اشبه حالا ما باید دو تا را تعیین تکلیف کنیم

نظر آیت الله فاضل در مورد ورود و عدم ورود نسبت تباین و عموم خصوص مطلق در

محل نزاع :

استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل (ره) اختیار کردند که نه در هر دو جاری است ، خوب یعنی با استادشان محقق بروجردی (ره) در عموم و خصوص مطلق موافقت کردند و با استادشان محقق

بروجردی (ره) در تساوی مخالفت کردند و با استادشان حضرت امام (ره) کأن در هر دو دارند مخالفت می کنند ، آقای فاضل (ره) فرمودند در تساوی چون دو تا عنوان متغایر داریم اشکال ندارد با همان تحلیلی که کردند ، در عموم و خصوص مطلق هم در هر دو شکلش اشکال ندارد دو تا عنوان داریم بخاطر اینکه ما اطلاق را در آن سریان نمی بینیم ، تعبیر آیت الله فاضل (ره) این بود ،

حالا باید ببینیم امام (ره) که قشنگ در اینجا هم حیث اطلاق را تحلیل می کنند و هم حیث تساوی را بخاطر تغایر دو عنوان تحلیل می کنند چرا در اینجا تساوی گفتند ظاهراً محل نزاع نیست و چرا در عموم و خصوص مطلق با آن حیثی که ، عموم و خصوص مطلق اختلاف موردی امام (ره) هم می گویند مشکلی نداریم ، اما عموم و خصوصی که مفهومی است و بر می گردد به اطلاق و تقیید که خود امام (ره) تحلیل کردند چرا این را می گویند ، این را الان می خواهیم جوابش را به دست بیاوریم محل بحث ما این است :

تبیین حضرت امام ره در مورد نسبت تساوی

حالا تساوی اش را عرض کنم اجمالاً تا بعداً انشاءالله بقیه اش را ببینیم ، امام (ره) در درباره تساوی همانطوری که که در تقریرات لمحات ایشان معلوم است می خواهند ظاهراً مسئله را اینطور جمع کنند ، که اگر کسی مثل آقایان در بحث تساوی قائل شد به اینکه ما در واقع استحاله اجتماع ضدین را در فضای مکلف واحد می خواهیم رسیدگی کنیم ، و بگوئیم یک مکلف واحد در این فضا باید محل بحث ما باشد خوب معلوم است اینجا تکلیف حال یقه ما را می گیرد ، اما اگر یک کسی آمد و مسئله را از فضای مکلف واحد بیرون برد و در فضای مکلف واحد نماند که اشکال آقای بروجردی (ره) پیش بیاید خوب اینجا باید قاعدتاً قائل بشود به اینکه نزاع جاری است ، این مسئله که من حالت

مکلف را ببینم و با مکلف واحد کار کنم یا نکنم کجا مطرح شده است در عبارات امام (ره) در ذیل بحث مندوحه که ما قبلاً توضیح آن را عرض کردیم ولی مجبورم که یک اشاره مختصر کنم به عبارت امام تا حق آن اداء بشود ، یعنی امام (ره) می خواهند بفرمایند که شما باید مبناء اختیار کنید ، اگر در همین مبنائی که آقایان انحلالی می شوند بعد در فضای انحلال وارد می شوند که این را در عبارت مندوحه ایشان توضیح خواهم داد ، آن موقع انصافاً حرف آقای بروجردی (ره) درست است ما به دنبال این هستیم که موارد تکلیف محال را خارج کنیم دعوی ما سر تکلیف به محال نیست ، و آن بیانی که استادمان حضرت آیت الله فاضل (ره) کردند در اینجا ناتمام است ما می خواهیم وارد تکلیف محال را خارج کنیم اما تکلیف محال را تبیین کردن متوقف بر این است که من آنجا بتوانم انحلالی کار کنم یعنی با خطاب عمومی یا خطاب قانونی کار نکنم ، الا توضیح این مطلب انشاءالله در عبارت امام (ره) خواهد آمد که روشن بشود که انصاف مطلب این است که حقیقت اداء بشود چون امام (ره) آنجا حق را اداء کرده اند تا بعد انشاءالله عام و خاص مطلق را هم اشاره خواهم کرد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خارج اصول فقہ ❖ استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام غزه) جلسه ۱۳۲ ۴۰۰/۳/۰۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

عبارات حضرت امام ره در نسبت تساوی و عموم و خصوص مطلق

بحث ما در ارتباط با عبارات حضرت امام (ره) بود درباره مسئله تساوی و عموم و خصوص مطلق مفهومی که عرض کردیم ایشان اشکال کردند و گفتند ظاهر این است که عدم جریان نزاع است و ما دنبال تحلیل وجه آن بودیم ، اول گفتیم بحث تساوی را بحث کنیم ، امام (ره) مطلبی را در همین بحث مندوحه در همین باب آورده اند که در واقع جواب استدلال محقق بروجردی (ره) تلقی می شود یعنی هم جواب استدلال محقق بروجردی (ره) به حساب می آید وهم نقدی است بر فرمایش استادمان حضرت آیت الله فاضل (ره) و تقریباً روشن می کند شکل بحث را ، که ما قبلاً هم یک اشاره ایی بر نقد فرمایش استادمان حضرت آیت الله فاضل (ره) به این مطلب داشتیم ، اما حالا چون فرمایش ایشان را در لمحات خواندیم جای دارد که با یک دقتی فرمایش ایشان را در همین بحث یعنی بحث مندوحه یک ملاحظه ایی بکنیم که ببینیم حل می کند مسئله را یا خیر ؟

نظر حضرت امام ره در ارتباط با اعتبار قید مندوحه

اگر خاطرتان باشد حضرت امام ره در تهذیب و در مناهج در مسأله اعتبار قید مندوحه فرمایش ایشان این بود که کسانی که نزاع را صغروی می دانند قطعاً می گویند قید مندوحه لازم نیست ، چرا ؟ چون نزاع به این بر می گردد که آیا تعدد عنوان می تواند قائله اجتماع ضدین را برطرف کند یا نه ؟ خوب این قاعدتاً مسئله ، مسئله صغرای تکلیف محال است ربطی به مسئله مندوحه ندارد که توضیح ان را هم سر جایش عرض کردیم

اما فرمودند علی ما اخترنا ولی بنابر مختار ما که نزاع کبروی است بعضی ها معتقد هستند که وقتی ما نزاع را کبروی ببینیم مندوحه لازم است که اگر خاطرتان باشد در بعضی از عبارات محقق نائینی (ره)

حتی تلمیذ بزرگوار ایشان مرحوم مظفر این آمد که اگر ما بحث را بردیم سر جواز و عدم جواز کبرویاً دیگر نرفتیم سر صغری ، خوب اگر کسی با جواز کار کند لقاتل آن یقول به اینکه ما مندوحه می خواهیم ، بعد امام (ره) این را تقریر کردند و گفتند که چرا ؟ چون اجتماع ضدین در دو تا اراده فعلی و دو تا تکلیف فعلی در آنها تضاد امکان ندارد بوجود می آید ، خوب به تعبیری که الان در بیان محقق بروجردی (ره) هم بود ما می خواستیم اجتماع ضدین را در نفس مکلف و مولی بحث کنیم و استدلال ایشان این بود که آیا می شود ضدین در نفس مولی محقق بشود ، و گفتند که نمی شود وقتی که مکلف و مکلف و مکلف به و زمان امتثال یکی است نمی شود ، خوب معنایش این است که دعوا سر دو تا تکلیفی فعلی است نه انشائی ، چون در انشائیات که ما تضاد نداریم ، دو تا تکلیف فعلی است که می گوئیم صدور دو اراده متعلق به بعث و متعلق به زجر و متعلق به ماموربه و متعلق به منهی عنه در زمان واحد برای مولای واحد نسبت به مکلف واحد ، نسبت به مکلف به واحد در زمان امتثال واحد امکان ندارد ، پس فعلی ها محل بحث هستند ، حالا که فعلی ها محل بحث هستند خوب ملاحظه کنید فرمایش امام (ره) در آنجا ناظر به این بحث ما است ، حالا که فعلی ها محل بحث هستند یک کسی ممکن است که بگوید خیلی خوب اگر مندوحه وجود نداشته باشد تکلیف به فعلیت نمی رسد که بگوید علی ما هو الحق بالاخره ما (عدلیه) داریم این بحث استحاله اجتماع ضدین را می کنیم بحث صغروی نیست و بحث کبروی است و بحث کبروی استحاله اجتماع ضدین متوقف بر فعلی شدن دو تا تکلیف است و فعلی شدن دو تا تکلیف هم متوقف بر این است که مندوحه ایی در وادی امتثال وجود داشته باشد و الا اگر مکلف قدرت بر امتثال نداشته باشد خوب تکلیف از فعلیت می افتد ، دیگر بحث اجتماع ضدین منتفی می شود که امام (ره) این را احتمال دادند و بعد این را تحلیل کردند که عین تحلیل بحث ما می شود ، امام (ره) فرمودند بنابر مختار ما که کسی بخواهد این طوری بحث کند ، نه ما می گوئیم اشکال این حرف این است که حکم کلی را با حکم شخصی و

فردی و جزئی خلط می کند ، تعبیری که در آنجا داشتند در ارتباط با مندوحه این است که فرمودند
وعلى ما اخترناه من كبروية النزاع اول مسئله را تبیین کردند لانّ النزاع فى الاجتماع الحكيم
الفعليين لا الانشائيين ضرورة عدم التنافى فى الانشائيات و مع عدمها يعنى عدم مندوحه يصير
التكليف بهما تكليفاً بالمحال لذا از فعلیت می افتد و بحث تضاد از بین می رود ، بعد جواب دادند که
الظاهر أنّ ما ذكر نشئ من خلط الاحكام الكلية بالجزئية و الخطاباء القانونية بالخطاباء الشخصية
عبارات عجيبى دارند ، بعد در آنجا توضیح می دهند که تقریباً می شود توضیح بحث ما ، در آنجا
توضیح دادند که توضیحه توضیحش این است که دو تا عنوان اگر تلازم در وجود دارند به حیثی که
در هیچ عصری و در هیچ مصری نمی شود این دو تا را از هم منفک کرد ببینید این می شود همان
تساوی محل بحث ما ، ایشان قشنگ در آنجا نظرشان را بیان کردند ، می گویند اگر دو تا عنوان
طوری هستند که تلازم در وجود دارند بحيث لا ینفک احدهما عن الآخر فى جميع و امکنه و ازمئه و
عند جميع المكلفين اگر این دو تا عنوان مثلاً انسان و ضاحک دو عنوان متغایر متساوی ایی هستند که
لا ینفکان هستند ، خوب امام (ره) می خواهند بگویند که اگر این طوری باشد خوب معلوم است
بحث انحلال تکلیف نیست و بحث این است که مولای حکیم نمی تواند این دو تا بعث و زجر را با
هم صادر کند ، صدور یک چنین تکلیفی از مولای حکیم امکان ندارد ، اگر این طور باشد که لا
ینفکان هستند دیگر کأنّ ما با مکلف خاص هم کار نداریم ، ما در همان فضای خطاب کلی قانونی
مان صدور چنین تکلیفی و صدور چین بعث و زجرى را از چنین مولایی جایز نمی دانیم ، چون
دیگر بحث فرد خاص نیست ، بحث زید و عمر و بکر و فلان نیست ، خوب اگر این طور باشد دیگر
ما مندوحه نمی خواهیم اصلاً، بحث مندوحه مطرح نیست چون انفکاکى امکان ندارد ، خطاب قانونی
کلی درست می شود ، انفکاک هم امکان ندارد ، مندوحه هم لازم نیست چرا ؟ چون همچین تکلیفی
صادر نمی شود ، کأنّ با این فرمایش ایشان می خواهند خیلی قشنگ و روشن پاسخ آیت الله فاضل

(ره) را بدهد ، ما دیگر نمی توانیم بگوئیم در اینجا تکلیف تکلیف به محال و لو جائز باشد (تکلیف محال الان محل بحث است) ولو تکلیف به محال جاز نباشد مثلاً پیش ما عدلیه ، نه خیر ، ما در دو تا عنوانی که تساوی دارند و لا ینفک هستند دیگر نمی توانیم این بحث را پیاده کنیم ، در کدام فضا ما نمی توانیم ؟ در فضایی که ما بحث مان خطاب قانونی باشد ، تکلیف مان برود سر عناوین عامه ، ولی اینها قابل انفکاک نیستند ، در هیچ عصر و مصری ، لذا فرمودند لانّ الارادة الجدیة انما تنقذ فیما مورد بقدر الغیر علی الممثاله ، یا نه خیر ، نه غیر خاص نه فرد خاص ، و عند التلازم فی الوجود وقتی اینها تلازم در وجود دارند تکلیف به محالی به وجود می آید از باب تکلیف به محال ، محال است یعنی برای مولای حکیمی که دارد تعقل می کند چنین تلازم در جودی را دیگر بحث مکلف خاص و فرد خاص هم نیست ، امثال زمان معین هم نیست ، اصلاً اینها به گونه ای هستند که لا ینفکان هستند ، اگر این ها لا ینفک هستند آن موقع دیگر مولای حکیم باید تدبیر کند یا قائل به تخییر بشود یا ببینید کدام از آنها اقوی ملاکاً است آن را حکم کند ، لذا اگر دقت کنیم در فرمایش ایشان در بحث مندوحه جواب این بحث را داده اند ، البته این را عرض کردم در فضایی است که لا ینفک باشند که فرض تساوی چنین فضایی است ، اینها تلازم در وجود دارند و این تلازم در وجودشان به گونه ای است که جدا نمی شوند از هم در هیچ عصر و مصری ، لذا ببینید ایشان در اینجا قشنگ این مسئله را حل کرده اند گفته اند اینجا تحقق اراده فعلی به بعث یا زجر توأمان امکان ندارد ، مندوحه هم البته لازم ندارد ، چون نمی شود و فرض مندوحه اینجا امکان ندارد .

تبیین امام ره درباره قید مندوحه در نسبت تساوی که جوابیه ای برای آیت الله فاضل و محقق بروجردی است :

لذا می فرمایند که : أن العنوانین إن كان بينهما تلازم فی الوجود بحيث فلان اینها اینجا در این فضا که قبلاً کامل بحث آن را انجام داده ایم الان برای یادآوری است برای جواب این مسئله ، اینها فالبعث عن الاحدهما و الزجر عن الآخر مع كونهما حالهما كذلك مما لا يصدر عن الحكيم المشرع بل من غير لان الارادة الجديّة اراده جدیه که بحث اراده فعلی به بعث و زجر در آن باشد انما تنقدح فی مورد در موردی که امکان تحقق داشته باشد و عند التلازم فی الوجود امکان ندارد ، بعد هم می گویند تقیید به مندوحه هم امکان ندارد که کما سنشیر الیه فلذا شما اینجا با این تحلیل جواب آقای فاضل (ره) را می دهید ، می گوئید در تساوی شما نمی توانید این را بگویید علت بیان آقای فاضل (ره) در اینجا این است که در بحث مندوحه این فرمایش استادشان حضرت امام (ره) را بررسی نکرده اند ، که ما آنجا اجمالاً اشاره کردیم و گفتیم بعداً عبارت آن می آید عبارتش این است ، جواب محقق بروجردی (ره) را می دهید به اینکه اینجا ما با مکلف خاص کار نداریم ، اصلاً تلازم در اینجا به گونه ایی است که اینها لا ینفکان هستند ، هیچ عصر و مصری پیدا نمی شود که اینها جدا بشوند از هم ، بعد ایشان می فرمایند

در نسبت عموم و خصوص قید مندوحه نیاز است ؟ (پاسخ امام ره به محقق بروجردی و آیت الله فاضل)

و اما اذا فرضنا عدم تلازم الوجود فی کل عصر و مصر و عند جمیع المکلفین ، اگر نه دیگر تلازم در وجودی نبود یعنی فرض تساوی بر هم بخورد ، اگر فرض تلازم نبود یعنی تساوی بر هم خورد و آن

عامه الناس يتمكنون الاتيان الصلاة في غير دار المغصوبه غالباً عام و خاص من وجه است ، اگر عام و خاص من وجه باشد دیگر بله این دو تا عنوان هستند ، تلازم در وجود ندارند ، عام خاص هم ، ایشان می گویند در این فضا ها ما باز مندوحه نمی خواهیم ، چرا ؟ چون انحلال نداریم ، تکلیف من رفته است سر عنوان صلاة و تکلیفم رفته سر عنوان غصب و برای فعلیت چنین تکلیفی همیشه جمع کثیری از مکلفین امکان امتثال دارند تداخلی هم پیش نمی آید و این در صحت خطاب قانونی یا حکم قانونی که قبلاً تحلیل کردیم کافی است ، بله اگر کسی رفت دنبال انحلال تکالیف و خطابات و گفت نه ، آن فرد مبتلی خودش خطاب و تکلیفی دارد ، خوب ما مبناء او را قبول نداریم ، ما چنین انحلالی را نداریم ، ببینید اینجا باز به یک شکل روشنی پاسخ محقق بروجردی (ره) داده می شود ، خلاصه اش این است در فرض اول که لا ینفکان هستند فی کل عصر و مصر بحث شخصی نمی شود مکلف و خاص و امتثال خاص و زمان خاص امتثال مطرح نیست ،

جواب به آیت الله فاضل ره

خوب مندوحه هم نمی خواهیم ، تکلیف محال است انقداح چنین دو اراده ایی در نفس مولی محال است ، جواب آقای فاضل (ره) را می دهیم ،

جواب به محقق بروجردی ره

به محقق بروجردی (ره) هم می گوئیم آن قید و بندهایی اضافه ایی که آورده اید لازم نیست ، در فرض دوم بله که شما انفکاک را دارید فعلیت را با سیستم ما در باب خطابات قانونی درست می کنیم ، اما دیگر من به مکان خاص نگاه نمی کنم به زمان امتثال خاص نگاه نمی کنم ، لذا آن (تحلیلی) که محقق بروجردی (ره) در ابتداء بحث ارائه می کنند مخدوش می شود ، هم در ابتداء بحث

اجتماع امر و نهی در همان مقدمه بحث شان و هم در این بحث تساوی ، نه خیر ما در واقع کاری به آن فضای انحلال نداریم ، در فضای تساوی هم درست می گوئید اما دیگر آن قسمت آخرش را نمی خواهیم ، وقتی هم که درست می گویند آقای بروجردی (ره) آقای فاضل (ره) می گویند نادرست است فرمایش ایشان که بگویند ما در تساوی جریان نزاع را داریم ، لذا ایشان در بیان بخش دوم هم زیبا جمع می کنند اگر فرض کردیم عدم تلازم وجود را فی کل عصر و مصر و آن عامه الناس يتمكنون من اتيان الصلاة في غير دار المغصوبة غالباً بعد جمع قضيه اتفاقي است غالبی نیست ، غلبه ای وجود ندارد کثرتی در آن نیست ، برای صحت خطاب قانونی و حکم قانونی همان غلبه و کثرت کافی است ، لما قد حققنا أن الاحكام الشرعية لا تنحل الى خطابة بعدد الافراد حتى يكون كل فرد مخصوصا بخطاب خاص تا آن موقع بگوئیم فيستهجن الخطاب اليه بالبعث عن الصلاة و الزجر عن الغصب تا این حرف ها را بزیم اگر ما آن حرف را مبناء پذیرفتیم و اینجا هم گفتیم غلبه ای در کار نیست تلازمی در کار نیست آن موقع معنای عموم حکم چیست ؟ معنای عموم حکم این است که من یک فعلیتی دارم که تابع یک غلبه و کثرت است که وجود دارد ، بل معنا عموم الحكم و شموله قانوناً هو جعل الحكم على عنوان العام مثل المستطيع يجب عليه الحج لكن بإرادة واحدة و هي ارادة التشريع که قبلاً اینا را از ایشان بحث کردیم خیلی زیبا و جعل الحكم على العنوان حتى يصير حجة على كل من احرز دخوله تحت العنوان المستطيع من دون أن يكون هناك ارادة و خطابة بعد قضيه بر گردد به شرطیه و همان چیز هایی که محقق نائینی (ره) بعداً فرموده اند ، خوب اگر این شد فالملاك لصحة الحكم الفعلي القانوني هو التمكن الطائفة منهم من اتيان المأمور به و امتثال المنهى عنه بله همیشه طائفه ای یعنی کثیری ، حتی اکثر هم لازم نیست ف یادم هست آن موقع که خدمت استاد بزرگوارمان بحثی داشتیم سر مبناء امام (ره) ، سر کثیر و اکثر بحث شد ، بعد هم تایید فرمودند که با کثیر درست است ، قانون این طوری است ف لا ل الفرد الفرد و عجز بعض الافراد لا يجوز سقوط

الحکم الفعلى العام بل یوجب کونه معذوراً فى الاطلاق که همه اینها را بحث کردیم که اینها دیگر مبانی خوب ایشان است که بحث کردیم بعضی ها لازمه خطاب قانونی است بعضی ها لازمه حکم قانونی است ، حتی در عبارات مثل مرحوم آخوند هم می شود اینها را درستش کرد که سر جای خودش بیان شد ،

جمع بندی در ارتباط با قید مندوحه و اشکال بر محقق بروجردی و آیت الله فاضل

لذا جمع بندی می کنند و می گویند شما وقتی می گوئید مندوحه یعنی چه ؟ اگر مندوحه را برای تک تک افراد می خواهید لازم نیست ، خوب از همین تحلیل ما بر می گردیم خدمت استادمان حضرت آیت الله فاضل (ره) و استاد استادمان حضرت آیت الله بروجردی (ره) اشکال می گیریم و الحاصل آنه إن ارید بقید المندوحه حصول المندوحه لكل الواحد من ال[مکلفین] فهو غیر لازم من با دو تا حکم فعلی کار می کنم که سر دو تا عنوان هستند و کثیری از افراد وجود دارند برای اینکه بتوانند اینها را امتثال کنند و لا یتوقف ذلك على المندوحه كل واحد منهم مگر اینکه من قائل به انحلال خطاب بشوم یا بحث حکم قانونی را متوجه نباشم نه حتی خطاب ، بله فالحکم الفعلى بمعنى المتقدم فعلى على عنوان بعضی از مکلیف که مندوحه ندارند به قول شما معذور هستند ، ولی ربطی ندارد به فعلیت ، اما اگر بگوئید نه من که می گویم می خواهم با مندوحه بگویم که اینها منفک بشوند ، نه ما با انفکاک آنها هم کاری نداریم ، چون مولا در موارد عدم انفکاک مجبور است اگر دید که انفکاک وجود ندارد مثل دو تا عنوان متساوی باید ببیند که کدام اقوی ملاکاً است که اگر اقوایی وجود نداشت قائل به تخییر می شود ، خیلی زیبا جمع می کنند و و إن ارید بقید المندوحه كون العنوانين مما ینفکان بحسب المصداق فى کثیر من الاوقات اگر منظورشان این است این حرف درستی است ولی ربطی به مندوحه ندارد فإعتبار المندوحه و إن کان لازماً فى هذه المسئلة بله این حرف درست است

انفکاک به حسب مصداق در کثیری از موارد باید باشد تا فعلیت درست بشود ولی مندوحه قید بحث ما دیگر نمی شود لکن لا ینحتاج الی تقیید البحث به اینکه من حتماً قید مندوحه را می خواهم فإنب تعلق الحکم الفعلی بعنوان ملازم لمنهی عنه فعلاً چون اگر حکم فعلی به یک عنوانی بخواهد بخورد که ملازم منهی عنه است این امکان ندارد، لا یمکن للغویة الجعل علی العنوانین این دیگر جعلش خراب می شود، صدور چنین اراده ایی بل لابد من ترجیح احد الحکمین علی الآخر، یک، أو الحکم التخییر مع عدم الرجحان ببینید ایشان می خواهند بگویند اگر مفاد مندوحه بخواهد مسئله انفکاک را درست کند، انفکاک که شرط فعلیت است، و در موارد عدم انفکاک و تلازم در وجود آن موقع مولا است که باید تصمیم بگیرد، به حسب واقع اگر یکی از آنها ملاک اقوائی دارد آن را ترجیح بدهد اراده بعنی بیاید برای آن اراده زجری را بگذارد کنار، اگر نه اراده تساوی در ملاکین وجود دارد قائل به تخییر بشود،

تحلیل کلام حضرت امام ره در مسأله مندوحه و پاسخ به دو فقیه بزرگوار (محقق
بروجردی و آیت الله فاضل)

حالاً تحصّل ما با تحلیلی که امام (ره) در مسئله مندوحه ارائه کرده اند می خواهیم جواب هر دو فقیه
بزرگوار را بدهیم،

جواب به آیت الله فاضل ره

اولاً خدمت استاد مان آقای فاضل (ره) بگوئیم که شما آمدید مسئله تساوی را تشبیه کردید به بحث مندوحه که مندوحه مربوط می شود به تکلیف به محال، ما دعوی مان سر تکلیف محال است، ما می گوئیم نه خیر، بخشی از مسئله مندوحه اتفاقاً بر می گردد به تکلیف محال، آن هم وقتی که

انفکاک امکان ندارد، اگر مندوحه بازگشتش به اصرار به انفکاک باشد در موارد عدم انفکاک تکلیف محال است و حق با محقق بروجردی (ره) است، انقذاح به اراده فعلی در صقع نفس مولا محال است، شما اگر خوب از آن تحلیل مندوحه استادتان حضرت امام (ره) استفاده می کردید که آن هم در واقع متأثر از فرمایش محقق بروجردی (ره) است، حالا با اصلاحی که عرض کردم و بیشتر توضیح می دهم از آن استفاده می کردید دیگر این قیاس خودش جواب شما را می داد، تحلیل اعتبار قید مندوحه در بعضی از فروضش درست است ولی تقیید به مندوحه غلط است، درست است به این معنا که من می گویم اگر انفکاک نباشد انقذاح اراده...، این حرف درستی است [بیان] محقق بروجردی (ره) هم ناظر به همین مطلب بود لذا می گفتند در متساویین نزاعی وجود ندارد قول به جوازی هم کسی نمی تواند قائل باشد و عرض کردم که محقق بروجردی (ره) این تنبیه را بعد از قول به جواز می آورند در صقع عالی نفس مولا تعقل این دو تا عنوان با فرض تلازم اینها در تحقق و صدق راه را می بندد دیگر، ببیند این تحلیل بسیار بسیار روشن جواب آیت الله فاضل (ره) را می دهد.

جواب به محقق بروجردی ره :

اما جواب محقق بروجردی (ره) را می خواهیم بدهیم می گوئیم حضرت آقا این حرف درست است که من در متساویین به این معنا نزاع ندارم و ما هم تائید می کنیم که الظاهر عدم جریان النزاع، اما نه با تحلیل اینکه من بگویم مکلف خاص، زمان امتثال خاص، نه خیر، من اگر بروم دنبال مکلف خاص و زمان امتثال خاص آن موقع مجبورم که در بحث مندوحه اختیار کنم اعتبار قید مندوحه را و البته در این فضا اعتبار قید مندوحه را بیاورم خوب می روم سراغ تکلیف به محال، و این با فرمایش شما که گفتید این محال است نه تکلیف به محال جور در نمی آید، شما باید در حد همین مقدار که من دیگر وقتی با مولایی کار دارم مکلفی کار دارم که دارد با دو عنوان متغایر متلازم در تحقق کار

می کند اگر دو عنوان متلازم در تحقق داشتیم که لا ینفک بودند به حسب اصل کل عصر و مصر، آنجا دیگر من انقداح دو تا اراده را در نفس مولا ندارم، حالا امام (ره) اول می گفتند حکیم بعد می گفتند نه کاری به حکمت هم ندارد، اصلاً منقدح نمی شود اراده جدی، مگر اینکه بخواهد شوخی کند، مگر اینکه بخواهید احجیه ایی شوخی ایی سر به سر کسی بگذارد، لذا با این توضیح مبناء آقای بروجردی (ره) هم که می بردند سراغ زمان خاص امتثال، فرد خاص، نه خیر لازم نیست مکلف خاص و زمان خاص، نه خیر این هم لازم نیست، لذا امام (ره) با این تعبیر مندوحه جواب محقق بروجردی (ره) را می دهند لذا جای دارد در این مجموعه که الان در این نرم افزارها آمده است و بعضی از بزرگان تصریح کرده اند ذیل آن پاورقی هایی از امام (ره) می آورند در ذیل این بیانات محقق بروجردی (ره) این پاورقی امام (ره) را بیاورند از بحث ... و نیاورده اند، چون امام (ره) اینجا تفصیلاً به مطلب متعرض نشده اند، آقایان ورود نکرده اند و نمی دانم که چرا؟ حالا مراجعه کنید در این مجموعه هایی که در این کتاب الشیعه و اینها هست تقریراتی که از امام (ره) آنجا آمده است پاورقی دارد تصحیحات مجموعه ایی است که انتشارات آثار امام (ره) است، این جای داشت که این بحث امام (ره) که انصافاً دقیقاً پاسخ به تحلیل آقای بروجردی (ره) است در چند جای مسئله، متعرض بشوند، متذکر بشوند و با این پاسخ معلوم می شود که چرا امام (ره) می گویند اظهر و اشبه این است که نزاع جاری نیست، نزاع جاری نیست که جواب آقای فاضل (ره) و اینها را بدهند ولی نه با حد وسط های آقای بروجردی (ره) که مکلف خاص و زمان خاص و امتثال خاص، نه خیر چون آن زمان خاص و مکلف خاص و امتثال خاص مال انحلال است، مبناء امام (ره) نیست، حالا در فضای انحلال حالا عرض می کنیم الان هم توضیح دادند در فضای انحلال خوب دیگر مبناء غلط است و ما مبناء را قبول نداریم اگر اعتبار مندوحه در حد همین ضرورت بر انفکاک باشد درست است، این مقدار انفکاک بین دو عنوان که جمع کثیری از مکلفین امکان امتثال داشته باشند درست

است ولی قید مندوحه در وادی امتثال را لازم ندراد چون اگر این نباشد انقداح اراده از بین می رود و مولا مجبور به ترجیح احد الملائکین یا اوقی الملائکین یا تخییر است همانطوری که توضیح خیلی زیبایی دادند ، خلاصه یک مظلومیتی این فرمایش امام (ره) در این بحث وجود دارد که هم استاد بزرگوار ما به آن نپرداخته اند و بر خلاف آن فتوا داده اند و هم آقایانی که پاورقی کردند این لمحات امام (ره) را از عبارات مناهج این را پاورقی نمی کنند ذیل توضیح فرمایش محقق بروجردی (ره) تا فارق فرمایش امام (ره) و فرمایش آقای بروجردی (ره) در این مسئله روشن بشود ، آیت الله سبحانی هم که متاسفانه اصلا مسئله تساوی را متعرض نشده است و در مندوحه هم اینها را بررسی نکرده اند

نظر استاد در ارتباط با بیانات حضرت امام ره و محقق بروجردی

ما با مجموع فرمایشات امام (ره) حق را به امام (ره) می دهیم ولی نه با بیان محقق بروجردی (ره) ما اعتبار تساوی را قائل هستیم یعنی می گوئیم در موارد تساوی نزاع [جاری] نیست ، نباید کسی بگوید در موارد تساوی نزاع داریم ، امام (ره) حق دارد که بگوید در متبائن نزاع جاری نیست و اشبه این است که در متساویین هم نزاع جاری نیست ، اما با این توضیحی که دادیم ، می ماند مسئله عام و خاص مطلق ، حالا با این توضیحی که دادیم یک تطبیقی بر عام و خاص مطلق هم داشته باشیم حالا عام و خاص مطلق گفتند باز موردی و مفهومی که انشاءالله عرض خواهیم کرد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰/۳/۰۹

جله ۱۳۳

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام غزه)

خارج اصول فقه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه بحث : روشن شدن نظر حضرت امام ره در نسبت تساوی

فرمایشات حضرت امام (ره) را در ذیل بررسی فرمایشات محقق بروجردی (ره) و با نقد و بررسی فرمایشات استادمان حضرت آیت الله فاضل(ره) در مسئله تساوی و عموم و خصوص مطلق بررسی می کردیم ، خوب بحث تساوی را تمام کردیم و روشن شد که امام (ره) در آنجا که مسئله مندوحه را بررسی کردند تکلیف تساوی را روشن کردند و با آن توضیحات در واقع فرمایشات محقق بروجردی (ره) از یک جهت تایید شد و از یک جهت نقد و اصلاح شد و نشان دادند در فضای خطاب قانونی یا حکم قانونی ما دیگر با امثال فرد خاص یا شخص خاص کار نمی کنیم ، و لذا گفتیم جا داشت آقایانی که در نشر آثار حضرت امام (ره) در ذیل لمحات پاورقی می کنند مطالب امام (ره) را ، این بخش از مطالب امام (ره) را باید ذیل آن قسمت لمحات که امام (ره) فرمایش محقق بروجردی (ره) را تقریر کردند می آورند که موضع امام (ره) در مسئله تساوی روشن بشود ، محقق بروجردی(ره) فتوا دادند به اینکه می شود و در تساوی نزاع جاری است ولی امام (ره) معتقد هستند که نزاع ما در فضای عدم انحلال و خطاب قانونی و حکم قانونی جاری نیست که توضیح دادیم .

نظر حضرت امام ره در عموم و خصوص مطلق

باقی می ماند مسئله عموم و خصوص مطلق، همانطوری که بحث شد امام (ره) در مسئله عموم و خصوص مطلق قبلاً یک بخشی از عبارت ایشان را در تهذیب خواندیم ، حالا داریم جمع بندی می کنیم ، امام (ره) در عموم و خصوص مطلق همان مسیر لمحات را رفته اند

در عام و خاص مطلق مفهومی مصداقی نزاع جاری است

که ما در عموم و خصوص مطلق اگر عام و خاص مطلق ما عام و خاص مصداقی باشد نه مفهومی نزاع جاری است ، فتوای امام (ره) هم همین مطلب بود که خواندیم ، فرمودند *والظاهر إنه لا كلام في عدم جریان النزاع في المتبائين و المتساويين* که این متساویین را بحث کردیم ، این *والظاهر* عبارت امام (ره) است در تهذیب در ذیل تنبیه *تاسع والظاهر جریان النزاع في الاعم و الاخص المطلقين* اذا كان المنهى عنه اخص با همان شرائط لمحات که اولاً منهی اخص باشد نه مامور چون مسئله انحلال پیش می آید که توضیحاتش را در بیانات ایشان در لمحات خواندیم و لم یؤخذ مفهوم الاعم فی الاخص بأن تكون الاعمیة و الاخصیة بحسب المورد و لا المفهوم همان بحث لمحات است دیگر ، در عام و خاصی که منهی اخص است و مامور اعم است اولاً و عام و خاص موردی است نه عام و خاص مفهومی ، یعنی بحث مطلق و مقید نیست ، امام (ره) هم همان فتوای لمحات را تایید کردند که نزاع جاری نیست ، و ذلك لان العنوانين مختلفان دو تا عنوان مختلف داریم و هما متعلقان للامر و النهی دو تا عنوان مختلف داریم که یکی مامور به و یکی منهی عنه است کما سیاتی و مجرد الاتحاد فی المصداق لا یضر الالموجز حالا چون امام (ره) این تنبیه را دارند قبل از قول جواز می گویند بر خلاف لمحات که مرحوم بروجردی (ره) این را قبل از قول به جواز بیان کردند گفتند سیاتی که ما مشکلی پیدا نمی کنیم ، خود امام (ره) هم جوازی هستند مثل محقق بروجردی (ره) می گویند مشکلی نداریم چون تعدد عنوان در صقع عالی نفس با همان بیانی که در لمحات خواندیم مشکل را حل می کند حالا انشاءالله تفصیل آن بعداً خواهد آمد ، اتحاد هم اتحاد در مصداق است و آن در مراتب نازله و خارج است و این لا یضر ، همان توضیحاتی که دادیم ، در آن صقع بالا اینها مختلطات نیستند و متحدات هم نیستند و مشکلی هم ندارد

عام و خاص مفهومی (به نظر محقق بروجردی) داخل در نزاع است ، چرا؟

اما بحث بخش بعدی عام و خاص که محل نزاع بود و اما العام و الخاص بحسب المفهومین محقق بروجردی (ره) نهایتاً اختیار کردند که این هم در محل نزاع جاری است ، با توضیحی که ما در نهایتاً الاصول و در لمحات از ایشان خواندیم و عرض کردیم که توضیح در لمحات یک مقداری شفاف تر و وسیع تر است چون امام آنجا مسئله اطلاق را خوب تبیین کردن به حسب بیان محقق بروجردی (ره) بر خلاف نهایتاً که در آنجا اطلاق خوب تبیین نشد ، این تقریر از این جهت یک مقداری ، و نکات دیگری بود که اشاره کردیم ،

تبیین چگونگی ورود عام و خاص مفهومی در نزاع

علی ای حال محقق بروجردی (ره) قائل بودند به جواز جریان نزاع و گفتند بر مبناء تحقیق باز ما در عام و خاص مفهومی که مفهوم عام در خاص اخذ می شود بر می گردد به اطلاق و تقیید باز با دو عنوان کار می کنیم ، وقتی با دو عنوان کار کردیم باز ملاک قول به جریان نزاع حتی جواز در اینجا جاری می شود ، امام (ره) اینجا خلاصه دو طرف اشکال را تقریباً تبیین می کنند ، در تقریرات شان تبیین می کنند یک مقداری بیشتر از محقق بروجردی (ره) بیشتر از لمحات که حالا عرض خواهیم کرد قبلاً عبارات را خواندیم حالا می خواهیم مقایسه اش کنیم

عبارات امام ره که ابتدائاً قول به عدم جواز تبیین می کند

امام (ره) ابتداء قول به عدم جریان را تبیین می کنند و فقد يقال بعدم كونه محلاً للنزاع چرا؟ بخاطر اینکه مطلق عین ما أخذ فی المقید است و وصف الاطلاق لیس بشی قبلاً عبارات امام (ره) را خواندیم فلا یمکن أن یقع المطلق مورداً حکمین چون آن موقع اگر این طوری شد که اطلاق قید اضافه ایی به حساب نیامد آن موقع مطلق در مامور به و مطلق در منهی عنه دو حکم پیدا می کنند ، چون مطلق در مامور به قید اطلاق که نداشت ، اطلاق لیس بشی بود ولی در مقید بود مطلق ، آن موقع حکمین می شوند ، بعد امام (ره) می خواهند این را رد کنند این رد امام (ره) فنی تر از فرمایشی است که محقق بروجردی (ره) در لمحات دارند ، یعنی حتی با آن تقریر جامع تری که امام (ره) در لمحات امام (ره) برای این قول ارائه کرده اند یعنی قول به جریان نزاع و رد قول به امتناع که گفتیم بیان امام (ره) در لمحات اقوی است از بیان محقق بروجردی (ره) در نهایتاً الاصول یعنی این تقریر ایشان از آقای بروجردی (ره) قوی تر است چون تحلیل اطلاق در آن قوی تر است باز بیان ایشان در تهذیب و مناہج اقوی است از لمحات به جهتی که قبلاً اشاره کردم .

اشکالی که حضرت امام برای تکمیل کلام محقق بروجردی مطرح می کنند

و حالا در مقایسه می خواهیم بگوئیم ، امام (ره) اینجا می گویند و لاحدٍ أن یقول لاحدٍ أن یقول تکمیل فرمایش محقق بروجردی (ره) است که آن عنوان المطلق یک کسی ممکن است که بگوید عنوان مطلق غیر از عنوان مقید است ، درست است ما قبول داریم که در اطلاق ما قیدی به نام اطلاق نداریم و سریان هم نداریم که توضیح دادیم در آنجا که بیان استادمان آقای فاضل (ره) اینجا در تحلیل اطلاق یک مقداری ضعیف است ، اینکه ما بگوئیم متأخرین گفته اند که اطلاق قید نیست تا تقیید مجازیت نیاورد این درست است این پله اول بحث است ، قدماء می گفتند مطلق قیدی به نام

اطلاق دارد لذا تقیید مجازش می کند ، متأخرین می گویند نه ، اطلاق قیدی نیست تا اینکه سبب مجازیت بشود اما بعد از گذشت از این پله اول تازه یک پله دومی پیش می آید که آیا ما می توانیم در فضای اطلاق سریان داشته باشیم ولو قید اطلاق نداریم اما شمول سریان داریم یا نداریم ، امام (ره) می خواهند ثابت کنند که نه سریان هم نداریم ، نه تنها اطلاق قیدی نیست سریانی هم وجود ندارد ، لذا اطلاق را نمی شود به شمولی و بدلی تقسیم کرد ، می خواهیم بگوئیم که این بیان مهم تر و راقی تر است ، امام (ره) البته این مطلب را در اینجا تفصیل نمی دهند و می گویند تتمه این مقال بعداً می آید ولی ناظر به این است که ما در اینجا حتی سریان را و شمول را و بدلیت را نداریم ، لذا تعبیری ایشان اینجا این است که اگر اطلاق لیس بشی دانستیم و حتی حیث سریان را و حیث بدلیت را از اطلاق گرفتیم و نشان دادیم که نمی شود اطلاق را تقسیم کرد به اطلاق شمولی و اطلاق بدلی و بعد بگوئیم اختلاف بین مطلق و عام اختلاف در نحوه دلالت است ولی مدلول عام و مدلول مطلق یکی است ، نه خیر اصلاً اختلاف بین عام و مطلق در مدلول است ، اگر ما مدلولی را به نام سریان یا شمول یا بدلیت ولو با مثلاً عقل درست کردیم آن عام است مثل نکره در سیاق نفی و نهی ، آن دیگر مطلق نیست ، قبلاً تفصیلاتش را داده ایم و انشاءالله هم بعداً در بیانات امام (ره) می خوانیم در قول مختار ایشان ، اگر من اطلاق را لیس بشی دانستم و این لیس بشی را ادق معنا کردم نه فقط در پله اول که استاد مان آیت الله فاضل (ره) معنا کردند که اطلاق قید نیست و لذا تقیید مجازیت نمی آورد اینکه مسلم است بین متأخرین ، ما باز یک پله از این عمیق تر باید حرف بزنیم و اگر این طوری حرف زدیم که این اطلاق لیس بشی ، یک ، بعد اینجا این مقدار را ایشان در لمحات توضیح داده اند

نکته دقیق و فنی حضرت امام ره در اصلاح کلام محقق بروجردی

ولی چیزی که در تهذیب اینجا اضافه می کنند حیث مقید است که ما در مقید چه چیزی داریم ؟ مطلق به اضافه قید داریم ؟ یا نه در مقید دیگر مقید بما هو مقید است نه مطلق به اضافه قید ، این تعبیر تعبیر خیلی فنی است که عرض کردم بر می گردد به آن مسئله جامع و عنوان ، خیلی تعبیر تعبیر دقیقی است لذا تعبیر ایشان این است که *والحکم فی المقید لم یتعلق بالمطلق مع قیده بل بالمقید بما هو مقید* این تعبیر حضرت امام (ره) یک تعبیر بسیار فنی ایی است و این در واقع اصلاح فرمایش محقق بروجردی (ره) است. در *نهایة الاصول* که خود امام (ره) این را در لمحات تصریح نکرده اند ولی تبیین هم نکرده اند چون محقق بروجردی (ره) نگفته اند ، در *نهایة الاصول* طوری تقریر شده است که این طوری می شود که امام (ره) می خواهند بگویند اگر کسی این طوری بگوید آن موقع ممکن است که گیر کند نتواند جریان نزاع را تبیین کند اگر بگوید من در مقید مطلق را دارم به انضمام قید ، ایشان می خواهند بگویند من در مقید مقید بما هو مقید را دارم نه مطلق به اضافه قید را که من قبلاً که عبارت امام (ره) را که توضیح دادم عرض کردم که این بحث بر می گردد به عنوان ، جامع ما در عناوینی که در ادله داریم ، خوب امام (ره) می فرمایند اگر این طوری شد این ناظر به کجای عبارت است آن عبارت که در *نهایة خواندیم* .

اصلاح بیان محقق بروجردی توسط امام ره در *نهایة الاصول*

در *نهایة آن را یادآوری کنیم* که ملاحظه کنید که امام (ره) با چه دقتی اصلاح می کنند مسئله را ، آنجا در *نهایة الاصول* وقتی می خواستند فرمایش محقق بروجردی (ره) را تبیین کنند رسیدند به یک اشکالی ، اشکالی که در فرمایشات محقق بروجردی (ره) آمده بود این بود

اشکالی که خود محقق بروجردی مطرح کرده

که آقای بروجردی (ره) گفته بودند ما در مطلق و مقید مفهومی مثلاً جایی که مولی امر به خیاطه می کند نهی از خیاطه در دار خاص می کند ، خوب خیاطه مطلق است خیاطه در دار زید ، مقید است ، خیاطه به اضافه دار زید ، بعد آنجا اشکال به وجود می آمد اشکال این بود که مستشکل می گفت خوب اگر واقعا خیاطه در دار زید است چرا مولی به مطلق امر کرده است ؟ باید مصلحت و مفسده را کنار هم می گذاشت و جمع و تفریق می کرد تکلیف روشن می شد نمی شد به خیاطه امر کند و بعد به خیاطه در دار زید نهی کند ، اشکال این بود

پاسخ به اشکال و دقیق تر کردن مطلب توسط حضرت امام ره

آنجا خیلی زیبا مقرر محترم در نهایت الاصول می گویند وقتی اشکال را می گویند بعد شروع می کنند پاسخ اشکال را دادن ، در پاسخ اشکال یک گیری وجود دارد که امام (ره) شروع این گیر را اینجا مطرح کرده اند ، که مختار محقق بروجردی (ره) می شود و لذا امام (ره) اینجا خواسته اند آن را دقیق تر کنند که مشکل برطرف بشود .

عبارات اشکال در نهایت الاصول و توضیح آن

پاسخ اشکال این است ، تعبیر اشکال را بخوانم عبارت اشکال را که عبارت خوبی دارن در تنبیه رابع که قبلاً خواندیم در نهایت الاصول آمد تعبیر این است که و اما اذا كان حیثیه واحده و كانت هذه الحیثیه بنفسها مشتمله على المصلحه و باعتبار اجتماعها مع حیثیه اخرى مشتمله على المفسده لا بنحو يكون المفسده للحیثیه المنضمة فقط ، بل بأن يكون المفسده لمجموع الحیثیتین بحيث يكون کل منهما جزء من الموضوع فهل يمكن أن یامر المولى بالحیثیه الاولى بلا تقييد و ینهى عن هذه الحیثیه مقیده

بالحيثية الأخرى أو لا يمكن فيه وجهاً في درتبيه خامس ذيل همين بحث است که جميع ما ذکرنا کان فی صورة اختلاف الحیثیتین بحسب المفهوم یک : دو تا عنوان داشتیم چه من وجه باشند چه مطلق باشند ، اما اگر نه مطلق و مقید شدند که توضیح مطلق و مقید را این طوری بیان می کنند که یک حیثیتی داریم که خودش مصلحت دارد وقتی کنار یک حیثیت دیگری قرار می گیرد دچار مفسده می شود ، امام نه اینکه مفسده مال آن حیثیت دیگر است یعنی مال دار زید است ، نه مال خیاطه در دار زید و اما اذا کان هناك حیثية واحدة مثل خیاطه و کانت هذه الحیثية مشتملة على المصلحة و باعتبار اجتماعها مع حیثية اخرى که دار زید باشد مشتمل بر مفسده است که توضیح آن را قبلاً خواندیم ، اما چطوری ؟ نه اینکه آن مفسده مال آن ضمیمه یعنی دار زید باشد بل کون المفسده لمجموع الحیثیتین بحیث یکون کل منهما جزءاً من الموضوع جزء مطلق است جزء موضوع قید آن است ، خود ایشان مثال می زنند مثال ذلک ما اذا فرض کون خیاطه بنفسها ذات مصلحة و خیاطه بقید وقوعها فی دار زید ذات مفسده لا بأن یکون المفسده فی للکون فی دار زید بل بأن یکون المفسده فی اجتماعهما

بینید این تقریر مطلق را می کند مع القید که حالا جلوتر که می رویم خود شان می گویند فبین الحیثية الواجدة للمصلحة و ما يتشمل على المفسده لا محالة عموم مطلق ، مطلق مصلحت دارد مقید مفسده دارد ، فیقع الکلام آن موقع شروع می کنند این را درست کردن که می شود مولا یأمر بالخیاطه بنحو الاطلاق و ینهی عن خیاطه المقیده أو يجب علیه فی مقام التشريع تقييد متعلق الامر بعدم كونه فی دار زید بعبارة أخرى آیا در اینجا نزاع جاری است یا جاری نیست ، بعد این را توضیح می دهند می گویند والظاهر عدم جریان النزاع حق هم در اینجا جواز است چون تعدد عنوان داریم ، امام (ره) می خواهند بگویند که تعدد عنوان در اینجا کافی نیست ، شما همین که بگوئید اطلاق لیس بشی نمی

تواند تعدد عنوان را درست کند ، باید تکلیف تان با مقید معلوم بشود ، چرا ؟ این اشکال است لا يقال أن العنوان الواحد اذا كان مشتملاً على المصلحة من جهة و على المفسدة من جهة أخرى كان اللازم متابعة الحكم اقوايهما چرا مولی سبک و سنگین نمی کند ، می گوید خیاطهٔ مصلحت دارد در دار زید مفسده پیدا می کند ، کدام در واقع جمع و ضرب مصلحتین کند تعیین تکلیف بشود و المفروض فی ما نحن فيه مفروض این است که خیاطهٔ وقتی اجتماع پیدا می کند مع العنوان کون فی دار زید تصیر مشتملة على المفسدة و قد فرض اشتمالها على المصلحة فيجب ملاحظة الاقوى ببينيد اقوى کدام است ؟ او مراعاة الجانب المفسدة أو تخصيص الوجوب بصورة فلان چرا مولی جمع و ضرب نمی کند ؟

فإنه يقال جواب می دهند می گویند نه ، معنای اطلاق این است که حیثیت خیاطهٔ خودش مصلحت دارد ، فإنه يقال فی حیثیة الخیاطة دائماً موضوعة للمصلحة و ما هو موضوع للمفسدة ليس نفس حیثیتها بل بانضمام حیثیةٔ أخرى مجموع این دو تا حیثیت مفسده دار کرده است آن را ، لذا مولی مجوزی ندارد که به آن مطلق امر نکند ، باید از مقید نهی کند ، مقید چیست ، مطلق مع القید است ،

کمک به کلام محقق بروجردی در معنای مطلق و مقید توسط حضرت امام در نهاییه

الاصول :

امام (ره) می فرمایند اگر کسی این حرف را زد دچار مشکل می شود ، اگر کسی آمد و گفت مطلق مطلق است اما مقید مطلق مع القید است ، ببینید ایشان خیلی زیبا آمده اند این فرمایش محقق بروجردی (ره) در نهاییه را اصلاح کرده اند ، چه گیری پیدا می کند ؟ ملاحظه بفرمائید این ناظر به عبارت محقق بروجردی (ره) است ، گیر این است که آن موقع عنوان می شود مرکب ، آن موقع وجوب ضمنی درست می شود ، وجوب ضمنی منبسط می شود بر اجزاء مطلق هم در واقع حکم

ضمنی پیدا می کند ، اگر شما گفتید اینجا مقید مطلق مع القید است عنوان تان ، جامع تان می شود مرکب ، اگر جامع تان شد مرکب آنموقع حکم که می رود سر این مرکب اجزاء وجوب ضمنی پیدا می کنند ، قبلاً توضیح عبارت امام (ره) را من داده ام ، مسئله انحلال و عبارات مرحوم آخوند را توضیح داده ام سر عبارت امام (ره) ، الان مقایسه اش را داریم ،

امام (ره) می گویند می دانید اگر این اتفاق بیافتد چه می شود ؟ آن موقع مطلق یک حکم نفسی استقلالی دارد یک حکم نفسی ضمنی دارد ، حرمت و وجوب می خورند به یک عنوان ، کار خراب می شود ، لذا ببینید خیلی زیبا بر اساس مبانی شان می آیند دفع دخل می کنند ، به فرمایش محقق بروجردی کمک می کنند

دو نوع عام و خاص و مطلق مقید

خوب الان دیگر ناظر شد که آقایان گفتند مطلق و مقید عام و خاص مطلق دو جور است ،

فرض اول

یا عام و خاصی است که تغایر دو عنوان دارند و عموم و خصوص مطلق به حسب مورد و مصداق است ، همه قبول داریم که مشکلی ندارد ، مثل عام و خاص من وجه که قبول داریم ، بلکه توضیح محقق بروجردی (ره) این بود که من وجه به این بر می گردد به شرط اینکه منهی اخص باشد ، این فرض اول ،

فرض دوم

فرض دوم این است که عام و خاص مطلق ما به حسب مفهوم باشد ، معنایش این است که (محقق بروجردی معنای می کنند) که مطلق یعنی آن حیثیت به تنهای مصلحت دارد ، مطلق مع القید مفسده دارد ، مفسده مال قید به تنهایی نیست مال مجموع است لذا مولی مجبور است که دو تا حکم بدهد یک مطلق و یک مقید ، چون تغایر عنوان وجود دارد ، مطلق و مقید هم داریم نزاع جاری است

نقد حضرت امام به فرض دوم (معنای مطلق و مقید)

امام (ره) می خواهند این را نقد کنند می گویند نه اگر شما تصویرتان از مقید شد مطلق مع القید و قبول کردید که اینجا در واقع مامور به یا منهی عنه مرکب است ، جامع مرکب است ، آن موقع مجبور می شوید به دنبال وجوب یا حرمت ضمنی بروید ، ضمنی نه غیری که قبلاً توضیح داده ایم، ضمنی که رفتیم می شود حکم نفسی ضمنی در مقابل حکم نفسی استقلالی آن موقع در مطلق تان دوباره دو تا حکم جمع می شود می شود همان اجتماع ضدین ، با همان بیان محقق بروجردی (ره) که خواندیم گیر می کنید .

کمک حضرت امام به بیان محقق بروجردی ره (در معنای مطلق و مقید) و تکمیل آن و

دفع اشکال از آن

امام (ره) می گویند اما نه ما کمک می کنیم به محقق بروجردی (ره) ما می گوئیم لاحد أن يقول أن عنوان المطلق غير العنوان المقيد با تحلیل ادق ما ، نه در حدی که آقای فاضل (ره) بیان کرده اند ، این یک ، دو : و الحكم ، المقيد لم يتعلق بالمطلق مع قیده تصویری که در نهایت الاصول برای محقق بروجردی (ره) ارائه شد بل بالمقید بما هو مقید اگر این طور شد و نفس الطبیعة بلا قید لم تکن

موضوعاً للحکم فی المقید آن موقع خود مطلق به تنهایی در مقید موضوع حکم نیست ، بر اساس اینکه مقید بما هو مقید مطرح بشود ، عنوان بسیطی در منهی عنه وجود داشته باشد ، اگر مطلق در مقید موضوع یک حکم شد و هی موضوع فی المطلق آن موقع در خود مطلق هم موضوع حکم شد گیر می کنیم اما اگر نشد دیگر گیری نداریم فالمطلق فی الحد الدلیلین یعنی در خود مطلق ذاحکم دون الآخر یعنی در مقید دیگری حکمی به آن نمی خورد چون ترکیبی در مقید نیست ، و والامر الضمنی لا اساس له این تتمه استدلال است اگر مرکب شد ، یک و شما قائل به امر ضمی شدید ، دو ، امر ضمنی را توضیح دادیم یعنی حکم را بردید سر اجزاء و منبسط کردید سر اجزاء و ضمنی شکل گرفت مطلق تان دو تا حکم پیدا می کند ، یک حکم در خودش داشت استقلالاً ، یک حکم در ضمن مقید داشت دوباره گیر می کنید ، اما اگر مقید بما هو مقید را بر اساس مبناء تان در جامع تصویر ، یک عنوان بسیطی را درست کردید و این عنوان بسیط در جامع محکوم به حکم شد ، این عنوان جامع وقتی محکوم به حکم شد دیگر انبساط و امر ضمنی منتفی می شود ، خیلی انصافاً فرمایش محقق بروجردی (ره) تکمیل شد

دو اشکال به تقریر آیت الله فاضل از اطلاق

و ما بر همین اساس بر فرمایش استاد مان جناب آقای فاضل(ره) دو اشکال گرفتیم ، اولاً تقریر ایشان از اطلاق نا تمام بود یعنی اولی بود ، ابتدائی بود باید تکمیل می شد

ثانیا : اطلاق مشکل را حل نمی کرد مقید را باید ایشان تحلیل می کردند ، چون آیت الله فاضل (ره) هم می خواستند مقید را در مطلق و مقید مفهومی ، عام و خاص مفهومی بحث کنند ، باید این را تکمیل می کردند ، اشکالی که خدمت آیت الله فاضل (ره) گفتیم این اشکال به محقق بروجردی (ره)

وارد است و اصلاً عبارت امام (ره) ناظر به این تقریر نهایی است که حل کنند مشکل آقای بروجردی (ره) را ،

امام (ره) می گویند اگر ما این را درست کردیم فیجری فیهما آن موقع در مطلق مقید نزاع جاری است و می شود مطلب آقای بروجردی (ره) را به این معنا تایید کرد ، منتهی حالا ببینیم ولی نهایی امام (ره) می گویند و المسئلة محل اشکال و تأمل باز اشکال دارد که حالا ما به دنبال تبیین این اشکال هستیم و این کمک هایی که به محقق بروجردی (ره) کردیم بعد این کمک هایی که به آقای فاضل (ره) کردیم یعنی به استاد آقای بروجردی (ره) و تلمیذ [ایشان] آیت الله فاضل (ره) تلمیذ آقای بروجردی (ره) و مقرر نهاییه التقرير صلاة محقق بروجردی (ره) هستند ، وقتی اشکال کردیم به استاد و شاگرد و گفتیم که مطلب شما به تنهایی کامل نیست ، خودمان کمک می کنیم و کار را درست می کنیم ، چه در تقریر دقیق اطلاق چه در تقریر دقیق تقیید و انضمام را بر می داریم امر ضمنی را منتفی می کنیم ولی باز ایشان می گویند محل اشکال و که حالا بحث این است و إن كان عدم جریان اشبه باز هم می گویند نزاع جاری نیست که حالا ما به دنبال حل مسئله هستیم ، بعد هم می گویند و للمقال تتمه فانتظرها این تا اینجای عبارت امام (ره) ، به همین جهت ما در واقع باید در بیاوریم اشکال امام (ره) چیست .

ارجاعات استاد برای تبیین فرمایشات حضرت امام ره

قبل از اینکه اشکال امام (ره) را بیان کنیم و وارد تتمه بشویم ، یک تقریری استاد بزرگوار ما آیت الله فاضل (ره) از امام (ره) دارند که معتمد الاصول است و چاپ هم شده است ، شما عبارت معتمد را ملاحظه کنید تا ببینید در معتمد این نکاتی که بنده عرض کردم باز در تقریر امام (ره) محل بحث است

و لذا روشن نمی شود کما اینکه در لمحات آقایان موسسه نشر آثار حضرت امام (ره) پاورقی امام (ره) را زیر عبارت آقای بروجردی (ره) آورده اند اما مسئله را حل نکرده اند نه در تساوی که جلسه قبل ما حل کردیم نه در عموم و خصوص مطلق ، که امام (ره) خود ایشان کمک کردند و کار را به اینجا رساندند چه شد ؟

حالا عبارت ایشان را در معتمد ملاحظه کنید ، کار حالا خوب موسسه نشر یکی این چاپ خوب لمحات است که قلم امام (ره) است به تقریر محقق بروجردی (ره) خیلی خوب است ، یکی چاپ این عبارات معتمد الاصول است که تقریر استاد عظیم الشان ما مرحوم آیت الله فاضل (ره) از اصول امام (ره) است ، در معتمد که آقای فاضل (ره) تقریر کرده اند فرمایش استادشان را خوب از مقدمه واجب مقصد اول ایشان است می رسند به همین بحث که حالا فقط آدرس می دهم که عبارات را نگاه کنید ، آقایان عزیز من کار می خواهد عبارات امام (ره) ، زحمت می خواهد این فقه الخمینی امام (ره) در اصولشان در فلسفه ایشان و در فقه متعارف ایشان ، کار می خواهد من خواهش می کنم ولی اگر مدل آن درست عمل بشود طول نخواهد کشید ، اگر مدل درست عمل بشود

حضرت آیت الله فاضل (ره) در این تقریراتی که ارائه می کنند من خواهم این است که دو تنبیه امام (ره) را ببینید که ایشان تقریر کرده اند ، تنبیه اولی که الان می خواهیم ببینید همین تنبیه امر سابعی است که ایشان اینجا گفته اند شمول النزاع للعنوانین بینهما عموم و خصوص مطلقاً که این بخش شمول نزاع را بحث کردند در این تنبیه که همین فرمایشات امام (ره) را بیان کردند حتماً ملاحظه کنید ، یک تنبیه دیگری را هم که می خواهم حتماً نگاه کنید که ما جلسه قبل با آن کار کردیم تقریری است که در امر ثالث عدم اعتبار قید المندوحه استادمان آقای فاضل (ره) در معتمد الاصول در تقریر فرمایش استادشان حضرت امام (ره) آورده اند ،

حالا ملاحظه بفرمائید تا انشاءالله جمع کنیم ببینیم باید چطور فرمایش امام (ره) را تحلیل کنیم ، رضوان الله تعالى عليهم اجمعين ، مرحوم آقایی بروجردی (ره) می بینید چه قدر فرمایشات ایشان تاثیر داشته است بر فرمایشات حضرت امام (ره) ، خود حضرت امام (ره) و تلمیذ بزرگوار این دو فقیه یعنی استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل (ره) با چه زحمتی از آن طرف تقریر کنند امام را و از این طرف تقریر کنند محقق بروجردی (ره) را از این طرف زحمات ارزشمندی که در حوزه ایشان کشیدند بعد از اساتید شان ، خدا رحمت شان کند شاید آن بیماری و کسالت نبود تاثیرات بیشتری بر مدرسه فقهی اصولی حضرت امام (ره) از ایشان ملاحظه می شد ، رضوان خدا بر همه این علماء بزرگ و ما انشاءالله بتوانیم بیشتر استفاده کنیم از نظرات نورانی و تقریرات ایشان ، .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خارج اصول فقه ❖ استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام غزه) جلسه ۱۳۴ ۴۰۰/۳/۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

خدمت سروران بزرگوارم عبارات حضرت امام (ره) را در مقام بررسی عبارات آقای بروجردی (ره) قرائت کردیم و تقریباً معلوم شد که امام (ره) در در تهذیب و مناہج در مسئلہ تساوی و در مسئلہ ایی هم که حالا عموم و خصوص مطلق هر دو قسم آن عبارات امام (ره) ناظر هستند به عبارات مرحوم آقای بروجردی (ره) و تکمیل می کنند و پاسخ می دهند بعضی از نکات را حالا چه در همین قسمت

و چه در قسمت مربوط به مندوحه که قبلاً قرائت شد ، منتهی عرض کردیم که استاد عزیزمان حضرت آیت الله فاضل (ره) در این تقریری که از فرمایشات امام (ره) ارائه کردند (معمد الاصول)

عبارات معمد الاصول (تقریر فرمایشات حضرت امام ره توس آیت الله فاضل) و توضیح آن

خواهش کردم که دو جا را دوستان عبارات را ملاحظه کنند که این عبارات نسبتش معلوم بشود و شاید منشاء اختلافی که ما با استاد بزرگوار مان در مختار ایشان داریم یک بخش از آن بر گردد به این عبارات و این تقریر

ایشان در معمد در دو جا فرمایشات امام (ره) را تقریر می کنند آنچه که مربوط به بحث ما است ، یک جا در این تنبیه مربوط به خود بحث ما که تعبیرشان الامر السابع شمول النزاع للعنوانین بینهما عموم و خصوص مطلقاً عنوان تنبیه در امر السابع این است ، بعد ایشان در آنجا توضیح می دهند که لا اشکال فی دخول العامین من وجه فی الجملة فی مورد النزاع عامین من وجه مشکلی ندارد و محل البحث فی مورد النزاع و محل البحث كما أنه لا اشکال فی خروج المتبائین عنه لعدم شمول ظاهر العنوان نزاع له خوب متبائن را می گویند مسلماً خارج است و عامین من وجه را می گویند مسلماً داخل است ، می رسند به بحث خودمان حالا ما آن قسمت عامین من وجه را انشاء الله بعد بحث می کنیم ، متبائین را که قبلاً بحث کردیم و کذلک لا اشکال ایضاً فی خروج المتساویین عن محل النزاع و إن کان ظاهر العنوان التعمیم می گویند بله ظاهر عنوان تعمیم است چون دو تا عنوانی که تغایر هستند ولی متساوی هستند در محل نزاع هست ، محل نزاع دو عنوان متصادق در یک جای خاص هستند خوب اینها بر متساویین تطبیق می کنند منتهی ایشان می گویند که امام (ره) فرموده است لا

اشکال ایضاً در اینکه اینها محل نزاع نیستند ولو اینکه ظاهر عنوان اینها را می‌گیرد، چرا؟ ضرورتاً استحالة تعلق الامر و النهی بهما چون تعلق امر و نهی به اینها مستحیل است إنما الاشکال و الکلام فی دخول العامین مطلقاً در عامین مطلق محل بحث ما است، فقد یقال بالخروج كما عن المحققین القمّی و النائینی و جماعة أخرى و قد یقال بالدخول كما عن صاحب الفصول

بیان دو قسم عام و خاص مطلق و دخولشان در محل نزاع

بعد هم ایشان آن تحقیق امام (ره) را ذکر می‌کنند و التحقيق أن یقال إن العامین مطلقاً علی قسیمین قسمٌ لا یكون العنوان العام مأخوذاً فی العنوان الخاص و مفهومه بل مفهومهما متغیران همان دو قسم عام و خاص مطلق که تغایر مفهومی دارند، عموم و خصوص مطلق شان موردی و مصداقی است، که بعد می‌خواهند بگویند که آن داخل است قطعاً و قسم دوم که عموم و خصوص مطلق هستند ولی مفهوم عام در خاص اخذ می‌شود یعنی مطلق و مقید هستند، خوب اینها را بحث می‌کنند که امام (ره) گفته اند که تحقیق این است که اینها دو جور هستند، قسم اول عام و خاص موردی و مصداقی هستند لا یکن عنوان العام مأخوذاً فی عنوان الخاص و مفهومه بل مفهومهما متغیران غایة الامر المفهومین متصادقان فی الخارج تصادقاً کلیاً من جانب الخصوص و جزئياً من جانب العموم و قسم یکون مفهوم العام مأخوذاً فی عنوان الخاص و هو الذی یُعبر عنه بالمطلق و المقید كالصلاة مأخوذة فی عنوان الصلاة فی الدار الغصبية و ظاهر العبارة المحکیة عن صاحب الفصول بل صحیحها دخول القسم الاول صاحب فصول عام و خاص موردی را داخل می‌داند فقط، همان طوری که ما در اول توضیح می‌دادیم و خدمت استادمان هم گفتیم، همین طوری که امام (ره) فرمودند، صاحب فصول صریح عبارت شان این است که فقط حرکت و تدنّی داخل هستند که مغایرت مفهومی دارند اما

تصادق شان در واقع موردی است نه مفهومی ، ولی قسم دوم را صاحب فصول نگفته است بل صریحها دخول القسم الاول فقط ، صاحب فصول فقط سر اولی ایستاده است ،

نظر حضرت امام (طبق بیان معتمدالاصول) در عام و خاص مطلق ، دخولش در محل نزاع بعد ایشان از امام (ره) نقل می کنند و الحق دخول القسمین معاً می خواهند بگویند که امام (ره) معتقد است که هر دو قسم داخل هستند ، اما القسم الاول توضیح می دهند وقتی تغایر مفهومی وجود دارد ما مشکلی نداریم مفهوم متصادقین بر مصداق مشترک هستند عین عموم و خصوص من وجه هستند ، توضیح می دهند دیگر همان توضیحاتی که خواندیم فهذه العلة مشتركة بينه و بين العامین من وجه اختلاف عنوانی دارند صدق فی الجملة دارند لذا از این جهت هیچ فرقی با عامین من وجه ندارند و لو لم یکن ذلك مانعاً باعتبار أن مت... هو نفس العناوین و المفاهیم خلاصه با همان مبنائی که جوازی ها قائل هستند آن را توضیح می دهند ، و بعد فرض ثبوت التغایر بین العناوین فی المقام لا یبقی مجال للتوهم الفرق اصلاً و اما القسم الثانی اشکال سر قسم ثانی است یعنی مطلق و مقید فقد یقال بخروجه عن محل البحث نظراً الی سرایة حکم المطلق الی المقید فإنّ المطلق المأخوذ متعلقاً للحکم لیس ما یكون قید الاطلاق جزءً له و لا مأخوذاً فیہ بل المراد هی الطبیعة المجردة لا بشرط فحینئذ فیسری حکمها الی المقید والحاصل أن الحکم

خلاصه تحلیل آیت الله فاضل از بیان حضرت امام ره در نسبت عام و خاص مطلق

خلاصه ایشان تحلیل شان این است از بیان امام (ره) که ما مطلق که می گوئیم قید اطلاق را داخل در معنا نمی دانیم تا اینکه تقیید مستلزم مجازیت باشد ، اگر قید اطلاق را داخل ندانستیم آن موقع

اطلاق متحد با مقید است و جواب می دهند که این اتحاد خارجی است اما تغایر مفهومی وجود دارد وقتی تغایر مفهومی و وجود دارد مشکلی برای محل نزاع مطرح نیست ،

بعد هم توضیح می دهند و لکن یصعب علیک أن اتحاد المطلق و المقید یكون بحسب الخارج و اما بحسب المفهوم فهما متغیران ضرورة التغایر مفهوم طبیعة الصلاة مع مفهوم الصلاة فی دار الغصبة فحينئذ لا یبقى مجال للاشکال فی دخوله فی محل النزاع لان الضابطه فيه هو كل عنوانين متغیرين متصادقين علی وجود خارجی و هذا لامعنی متحقق فی المطلق و المقید فالحق دخول كلا القسمين فی مورد البحث این تقریر ایشان است

اشکالات استاد به تقریر آیت الله فاضل از بیان حضرت امام ره خوب ملاحظه می کنید که ما به این تقریر چند تا اشکال جدی داشتیم

اشکال اول

که اولاً در عام و خاص مطلق امام (ره) اصرار داشت که منهی اخص باشد ، این نیست در عبارت ایشان ، ما الان نزاع مان در عام و خاص مطلق است که منهی اخص است و مامور اعم است این در تقریر استاد بزرگوار ما نیست ، در تقریر امام (ره) بود از مطلب ، چرا ؟ چون گفتیم تقریر امام (ره) ناظر به فرمایشات محقق بروجردی (ره) است، خوب این متأسفانه در معتمد الاصول استاد بزرگوار ما این مطلب را که دارند تقریر می کنند متفاوت است با عبارت امام (ره) در مناهج و تهذیب ، این نکته اول که دیگر تکرار نکنیم

اشکال دوم

نکته دوم این است که در تحلیل اطلاق هم ما با ایشان مخالف هستیم ، بله در تحلیل اطلاق ایشان در حد همین است که قید اطلاق اخذ بشود جزءً للمعنی بله اینکه حداقل قولی است که قدماء می گفتند و ما این را قبول نداریم ، ولی باز یک پله باید حرف امام (ره) را جلوتر ببریم که ما اگر قید اطلاق را جزء ندانیم باز برای اطلاق سریان قائل هستیم یا نه ، باز این نیست در فرمایشات استاد مان در اینجا ببینید عباراتی که ایشان در مطلق و مقید نقل کردن در همین حد بود که اشکال این بود که والحاصل و اما القسم الثانی که عام و خاص مطلق مفهومی هستند که مفهوم عام در خاص اخذ می شود یعنی مطلق و مقید فقد يقال بخروجه چرا؟ نظراً الى سرايه حكم المطلق الى المقيد فإن المطلق المأخوذ متعلقاً للحکم لیس ما یكون قید الاطلاق جزء له ایشان فقط فرق آن طرف را گفته اند ، گفته اند وقتی که اطلاق جزء نباشد ، خوب این یک مرحله است ، اگر اطلاق جزء باشد می شود حرف قدماء که تقیید مجاز است ، اما اگر اطلاق جزء نباشد ، چون اگر اطلاق باشد قطعاً تغایر عنوانی وجود دارد ، ولی تقیید مجاز است ، اگر اطلاق جزء نباشد باز تازه ما دوباره باید بحث کنیم ، اگر اطلاقی که در واقع قید نیست در آن شمول و سریان هست یا نه ؟

دو پله در معنای اطلاق

ببینید این مطلب الان در اینجا بیان نمی شود ، امام (ره) چه در لمحات که بیان محقق بروجردی (ره) را تقریر کرده اند و عرض کردم قوت را دارند ، و در نهایت چنین چیزی نیست ، نهایتاً الاصولی که تقریر محقق بروجردی (ره) است اما (ره) آنجا قشنگ تحلیل اطلاق را ارائه می کنند ، چه در خود تهذیب و مناہج که می گویند کلام تتمه ای دارد مقال تتمه ای دارد بحث این است ببینید ما در بحث اطلاق دو پله باید بحث کنیم ،

پله اول در معنای اطلاق

پله اخذ اطلاق جزءاً للمعنی که مستلزم مجازیت تقيید است ، استاد همین مقدار را تقریر می کنند ، در مختار شان در اصول فقه شیعہ و در جزء یک خود بنده نوشتہم ہم در همین مرحلہ است ، و این ناتمام است یعنی تمام مطلب نیست ، بلہ اگر اطلاق جزء باشد تغایر مفہومی وجود دارد و ما مشکلی نداریم ،

پله دوم در معنای اطلاق

اشکال مال این است کہ اگر اطلاق جزء نباشد سریان هست یا سریان نیست ، اگر گفتیم اطلاق جزء نیست و سریان ہم نیست آن موقع معنای اطلاق این است کہ ماهیت تمام الموضوع حکم است و تقسیم مطلق بہ شمولی و بدلی غلط است این مختار درست امام (ره) است و این جای پایش در اینجا متأسفانہ نیست ، ایشان در همان حد نزاع با علماء مطرح کرده است ، اگر ما این مرحلہ را ہم بگوئیم آن موقع من یک مطلق دارم کہ ماهیت تمام الموضوع حکم است یک مقیدی دارم این دفعہ ،

اشکال سوم (تحلیل مقید در عبارات حضرت امام صورت نگرفته است)

اشکال سومی کہ بہ بیان استادمان وارد است این است کہ مقید را در عبارت امام (ره) تحلیل نکرده اند ، کہ مقید یعنی مطلق بہ اضافه قید ، یا اینکه مقید بما هو مقید دوبارہ یک عنوان بسیط است ، چون اگر من مقید را مطلق بہ اضافه قید تحلیل کردم ، یک ، حکم ضمنی را قائل شدم ، دو ، آن موقع آن مطلق ولو ماهیت باشد دوبارہ متعلق حکم ضمنی است آن موقع باز نزاع مشکل پیدا می کند ، ببینید این قد یقال کہ می خواهند بگویند باید دقیق آنچه را کہ امام (ره) بیان کرده است را بگویند کہ نگفته اند ، حالا یا باید بگوئیم کہ امام (ره) در این دورہ ایی کہ ایشان تقریر کرده است این مطالب را

نگفته اند که مناهج خلاف این است ، یا باید با کمال اعتذار بگوئیم که استاد این فرمایش روشن استادشان را بیان نکرده اند ،

سازمان دقیق و فنی بحث در بیان امام ره که در تقریر آیت الله فاضل نیست
ما در عموم و خصوص مطلق ملاحظه کردید پله های بحث امام (ره) خیلی فنی است ،

پله اول بحث

پله اول مطلق و مقید با تحلیل قدمات ، تغایر عنوانی دارند قطعاً چون طبیعت به قید اطلاق ، این طبیعت به قید تقييد ، خوب معلوم است که دیگر دو تا عنوان هستند ، تقييد هم مستلزم مجازیت می شود با سیستمی که قدمات داشته اند ،

پله دوم بحث

پله دوم من بگویم در واقع سریان و شمول قید معنا نیست اما لازم محقق است در معنی هست که بعض متأخرین این کار را می کنند ولذا عرض کردم اختلاف مطلق و عام را به نحوه دلالت تصویر می کنند نه در مدلول ،

پله سوم بحث

پله سوم اینکه نه من اطلاق را طوری تحلیل کنم که اختلاف مطلق و عام در مدلول باشد نه در نحوه دلالت ، خوب در پله سوم که رسیدم که قول حق است آن موقع باید ببینم که مقید را چگونه تحلیل می کنم ، اگر مقید را مطلق به اضافه قید تحلیل کردم که ظاهر عبارت نهایتاً الاصول در تقریر محقق

بروجردی (ره) بود ، یک ، حکم ضمنی را قائل شدم ، دو ، دوباره مشکل پیش می آید ، ما باید قشنگ این مراحل را که امام (ره) با دقت و خیلی فنی و خیلی تخصصی دنبال کرده اند اینها را بگوئیم و اینها جزء فرمایشات حضرت امام (ره) است که متأسفانه در تقریر استاد عظیم الشان ما حضرت آیت الله فاضل (ره) اینها دیده نمی شود .

مختار حضرت امام ره طبق تقریر آیت الله فاضل

نهایت مسئله مختار ایشان ، ایشان در آخر هم در مختار امام (ره) گفته اند نه ، امام (ره) قائل هستند به اینکه در عام و خاص مفهومی هم نزاع جاری است در صورتی که امام (ره) نهایتاً در آنجا گفتند نه ، اول در آنجا اشکالی هست بعد گفتند اشبه این است که جاری نیست ، حالا ما می خواهیم این را حل کنیم ، خیلی عجیب است که استاد بزرگوار ما نظرشان از تقریر امام (ره) جریان است ، و لذا قول مختارشان را هم در آخر گفته اند جریان ، با همین فضای معتمد ، یعنی شما فرمایشات استادمان را نگاه کنید در همین اصول فقه شیعه و یک جزوه ایی که بنده از ایشان تقریر کرده ام قول شان این است که اینجا اختلاف عنوانی وجود دارد و صدق فی الجمله هم وجود دارد و لذا نزاع در اینجا جاری است ، در صورتی که ما در عبارت امام (ره) خواندیم که نه امام در تہذیب و در مناہج گفتند که نه ، اشبه این است که نزاع جاری نیست در عموم و خصوص مفهومی ، با تمام آن کمک هایی که به آقای بروجردی (ره) می کنند و عرض کردم که خیلی از آنها در اینجا نیامده است ، باز امام (ره) می گویند که نیست ، استاد ما اینجا می گویند نه ، استاد ما در آخر می گویند تعبیرشان در اینجا این است که :

تعبیر آیت الله فاضل از دخول هر دو نوع عام و خاص در نزاع

فالحق دخول كلا القسمين في البحث این را می خواهند به امام (ره) نسبت بدهند ، كلا القسمين عام و خاص موردی و مصداقی که تغایر مفهومی دارند و عام و خاص مفهومی یعنی مطلق و مقید ، می خواهند بگویند امام (ره) گفته است ،

آیا واقع مطلب هم نظر حضرت امام دخول دو قسم در نزاع است

اما آنچه که الان در عبارت امام (ره) در مناهج و تهذیب داریم این نیست ، ، حالا تهذیب که تقریر است و مناهج هم که خود عبارت امام (ره) است می خوانیم دوباره ، امام (ره) گفته آن نه شبه این است که جاری نیست ، علیرغم دقت بسیار بالای ایشان در اطلاق و دقت بسیار بالای ایشان در تقیید و منتفی کردن امر ضمنی در آخر می گویند نه ، این یک تنبیه که استاد ما اینجا بیان کردند و من خواهش کردم که نگاه کنید و تقریباً مختار ایشان در خود این بحث مفاد این تنبیه است که از امام (ره) تقریر کرده اند، کأنّ ذهن شریف استاد ما قائل به این است که امام (ره) نزاع را در هر دو تا جاری می دانسته است .

نظر حضرت امام در متساویین در بیان آیت الله فاضل

نکته بعدی ایی که گفتم در اینجا دیده بشود ایشان در متساویین نسبت دادند به امام (ره) که امام (ره) قائل به عدم جریان است ، خوب این درست است ، ولی خود ایشان در متساویین قائل شدند به جریان ، ، ما علت عدم جریان را در متساویین چطور تحلیل کردیم ؟

علت عدم جریان نزاع در متساویین

علت عدم جریان در متساویین همان فرمایش محقق بروجردی (ره) است ولی با آن اصلاحی که کردند ، بعد گفتیم آن اصلاح امام (ره) فرمایش آقای بروجردی (ره) را اینجا که انجام نشده است در این بحث ، و لذا متأسفانه آنهایی که تصحیح کرده اند کتب امام (ره) لمحات و حتی مناہج را نیاورده اند اینجا مطلب را ، کجا بیان شده است ؟ گفتیم اما (ره) آن را در مندوحه حل کرده اند ، در مندوحه نشان داده اند که دو تا عنوانی که تساوی بر صدق دارند فی جمیع الاعصار و الامصار مندوحه نمی خواهند ، و نمی شود حکم عمومی و حکم قانونی ، خطاب عمومی و خطاب قانونی آنها را دربر بگیرد ، با توضیحاتی که دادیم ، گفتیم آنجا امام مسئله را حل کرده اند ، و فرمایش آقای بروجردی (ره) را هم اصلاح کرده اند که دیگر کاری نداریم به مکلف خاص ، ولی استاد متأسفانه تقریری که از مندوحه دارند هیچ کدام از بحث های امام (ره) در آن نیست ،

اشکال ما به بیان آیت الله فاضل در بحث مندوحه و در ما نحن فیه

لذا ما با ایشان هم در مندوحه دچار مشکل شدیم که چرا آن نکات امام در فرمایش شما در قول مختارتان نیست ، و هم اینجا که چرا شما وجه عدم جریان در متساویین را از امام نقل نمی کنید و اینجا که خودتان قائل می شوید به جریان نزاع در متساویین اشکال امام (ره) به آقای بروجردی (ره) را باید جواب بدهید و شما استاد بزرگوار ما آقای فاضل (ره) جواب دادید که همان بحثی که در مندوحه گفتیم ، گفتید که مندوحه نیست چون دعوا سر تکلیف محال است ، بله خوب آقای بروجردی (ره) می گویند تکلیف محال است اینجا ، تکلیف محال در صقع نفس مولی ، خوب شما باید این را حل کنید ، امام (ره) این را گفته اند و لذا گفته اند که یکی از ادله مهم ما بنابر مبناء خودمان در عدم اعتبار مندوحه این است .

عبارت معتمد الاصول در بحث مندوحه (مقایسه آن با عبارت تهذیب و مناهج) و نتیجه

گیری آیت الله فاضل

حالا شما نگاه کنید عبارت استاد را در امر ثالث که جلسه قبل عرض کردم ملاحظه کنید ، حتماً فرمایش ایشان را ملاحظه کنید ، عبارت استاد بزرگوار ما در الامر الثالث عدم اعتبار قید المندوحه در معتمد الاصول تقریر امام (ره) ، شما این عبارت استاد را در عدم اعتبار مندوحه مقایسه کنید با عبارت امام در تهذیب و در مناهج ، که متاسفانه نکات بسیار مهمی که امام (ره) در آنجا دارند اینجا نمی آید ، چون نمی آید متساویین را ایشان از زبان امام (ره) نه درست تبیین کرده اند ، نه مختار نهائی شان را توانستند تطبیق بدهند با مدعای امام (ره) ،

مدعای واقعی امام در جریان نزاع در متساویین و دلیل آن

مدعای امام (ره) در متساویین عدم جریان است به دلیل تکلیف محال در صقع نفس مولی با تحلیلی که در بحث مندوحه ارائه می کند ولی استاد نه اینکه آنجا مندوحه امام (ره) را تبیین نکرده اند ، حالا عبارت اینجا را هم ملاحظه کنید واقعاً حیف است ، چون ایشان از بزرگان ما است در دفاع از فرمایشات حضرت امام (ره) ، خیلی بزرگ هستند و خیلی اصرار دارند و تعجب ما این است که ایشان هم که خیل اصرار و ارادت دارند ، در تبیین استاد شان حضرت امام (ره) معتمد را ببینید ، بعد تصدیق خواهید کرد که چرا من اصرار دارم به اینکه این فرمایشات امام (ره) با دقت دیده بشود ، حالا این مندوحه را هم که دیدید ، بعد ما دوباره باید برگردیم اصل حرف امام (ره) را درست کنیم ، در متساویین درست کردیم در عموم و خصوص مطلق ، مطلق مفهومی ، با همه دقائق امام (ره) ، اما در آخر گفته اند شبهه عدم جریان است ، حالا چون دیگر فرصت یک مقداری کم است و دوستان

اکثرهم درگیر این تکلیف بسیار بسیار مهم انتخابات مهم در پیش رو هستند حالا مقدار هم درس را بدهیم و یک مقدار هم مختصر تر کنیم که رفقا برسند جمع کنند بعضی از کارها را درس مجازی است تا جایی که فرصت هست ببینیم که انشاءالله باید چه کار کنیم .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰/۳/۱۱

جلسه ۱۳۵

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام غزه)

خارج اصول فقه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث قبل (ملاحظه عبارات معتمد الاصول)

قرار بر این شد که ما عبارات استاد بزرگوار مان را در معتمد الاصول هم در ذیل مسئله مندوحه ببینیم

نسبت دادن جریان نزاع در عموم خصوص مطلق به حضرت امام

ملاحظه فرمودید که استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل (ره) در معتمد در این تنبیه جریان نزاع

در عموم و خصوص مطلق موردی و مفهومی به امام (ره) نسبت دادند که ایشان قائل به جریان نزاع

هستند و فرمایش ایشان و نسبتی که به امام (ره) دادند و ما عرض کردیم که عبارت تهذیب امام (ره)

طور دیگری است ایشان اینطوری نسبت دادند به امام (ره) ، حالا عبارت ایشان را در مسئله مندوحه

هم ملاحظه کنید که ببینیم بالأخره نظر امام (ره) چیست و توضیح و تحلیل فرمایش امام (ره) در این مسئله چگونه خواهد بود .

ملاحظه عبارات معتمد الاصول در بحث مندوحه برای استخراج نظر حضرت امام ره ایشان همانطوری که عرض کردم در معتمد در تنبیه مندوحه متاسفانه آن نکات مهمی را که ما در بحث مندوحه در تهذیب و مناہج داریم را نیاوردند و نیاورن این نکات سبب شده است که مشکل مسئله دو عنوان متساوی از نظر ایشان حل نشود و شاید به همین دلیل است که در عموم و خصوص مطلق هم ما دچار آن مشکل شدیم که انشاءالله در جمع بندی خدمت شما عرض خواهم کرد .

عبارات معتمد الاصول در بحث مندوحه و توضیح مختصر آن

عبارتی که ایشان در معتمد دارند در امر الثالث عدم اعتبار قید المندوحه توضیح می دهند که إنّه ربما يؤخذ فی عنوان النزاع قید المندوحه که قبلاً ما اصل مطلب را خواندیم نظراً الى أنها لا اشکال و لا خلاف فی امتناع الاجتماع گاهی وقت ها می گویند بله بعضی ها قید مندوحه را می آورند چون اگر مندوحه نباشد در واقع قدرت وجود ندارد بر امتثال و قطعاً امتناع شکل می گیرد ، چون بدون مندوحه یعنی اجتماع به سوء اختیار نیست ، مکلف تمکن از اتیان مثلاً صلاة در غیر دار غصبی را ندارد وقتی مندوحه ایی وجود ندارد و اجتماع به سوء اختیار نیست نمی تواند فعلیت پیدا کند این دو تا تکلیف ، الان این مضطر به غصب است و وقتی اضطرار به غصب پیدا می کند دیگر قاعدتاً مشکل پیدا می کند ، بعد ایشان بعد از اینکه در اول بحث این مطلب را بیان می کند [می گویند] ولكن الحق ما فی الکفایه من أن وجود المندوحه و عدم وجود المندوحه لا یرتبط بما هو المهم فی محل البحث و المقصود بعد هم همان را توضیح می دهند که نزاع ما در ارتباط با تکلیف محال است و در بحث

تکلیف محال تأثیری در بحث مندوحه و عدم مندوحه وجود ندارد ، ما در واقع به دنبال این هستیم فإنَّ العمدَةَ في المقام هو امکان الاجتماع و استحالته من هذه الحیثیة که آیا تکلیف به محالی پیش می آید یا پیش نمی آید ؟ و بعبارةً أخرى مورد النزاع انما هو استکشاف حال النفس التکلیف من حیث الامکان و الاستحالة لا حال المکلف به من حیث المقدورية و عدمها و هذا واضح جداً خیلی کوتاه در حد همین چهار سطر مسئله را مطرح می کنند.

تفصیل بحث مندوحه در کلام حضرت امام ره

در صورتی که دیدید امام (ره) در بحث مندوحه که ما استفاده کردیم برای حل مسئله متساویین مفصل گفتند که نه ، باید بینیم نزاع کبروی است یا نزاع صغروی است ، اگر نزاع صغروی است و حیثی است خوب حق است که ما مندوحه نمی خواهیم ، اما اگر نزاع کبروی است و بحث سر امکان اجتماع و عدم امکان اجتماع است کبرویاً خوب آن موقع لقائلٌ أن يقول امام (ره) اشکالات را مطرح کردند که اجتماع ضدین در دو تا تکلیف فعلی مطرح است و بدون مندوحه تکلیف فعلیت ندارد ، بعد امام (ره) در پاسخ این بحث بسیار مهم آن مبناء را بیان کردند که ما باید بینیم در خطابات قانونی یا حکم قانونی دعوا سر چه چیزی است ، دو عنوان متلازم در صدق داریم متساوی در صدق داریم ، همان بحث های فنی ایی که جلسه قبل کردند ، که دیدید عین محل بحث شان بود با محقق بروجردی (ره) الان هیچکدام از اینها در تقریر استاد ما حضرت آیت الله فاضل (ره) از کلام امام (ره) در معتمد وجود ندارد ،

سازمانی که آیت الله فاضل از بیان حضرت امام ره دارد (کامل نیست و اشکال دارد)
خوب حالا شما این دو تا تنبیه را یعنی امر ثالث را که بحث مندوحه را ایشان رسیدگی می کنند و
این بحثی را که ما داشتیم نسبت عموم و خصوص مطلق را داشتند رسیدگی می کردند می گذاشتیم
روی هم می بینید یک مقدار مشکل پیش می آید ، یعنی استاد بزرگوار ما در چیزی که دارند به
استادشان در تقریر نسبت می دهند به نظر ما گرفتاری داریم ، و جالب است در درس خودشان که
الان در این تقریرات اصول شان هست و در این اصول فقه شیعه هم آمده است باز تقریباً ذهن شریف
شان منعقد است با همین نکاتی که در تقریرشان برای امام (ره) آورده اند ، یعنی در مستاوین مسئله
را مقایسه می کنند با مسئله مندوحه ، در همین حد ، که ما در متساوین چون دعوی مان سر تکلیف
محال است نزاع داریم ، همان طوری که در بحث مندوحه گفتیم ، مندوحه ربطی ندارد چون دعوا سر
تکلیف محال است ولو اینکه در متساوین امکان امتثال وجود ندارد اما عدم امکان امتثال ناظر به
تکلیف به محال است همان طوری که توضیح دادیم فرمایش ایشان را ، چرا ؟ چون اصل مسئله را
خوب رسیدگی نکرده اند تا تاثیرش را در متساوین تبیین کنند بر اساس نظر امام (ره) ، در بحث
خودمان همین مسئله نسبت هم صریحاً به امام (ره) نسبت دادند خواندیم جلسه قبل نسبتی را که
ایشان به امام (ره) دادند با نسبتی که فرمایش امام (ره) در مناہج و در تهذیب دارد مقایسه کنید
ملاحظه می کنید که ما دچار مشکل می شویم

نسبت نا صواب به حضرت امام در بحث نسبت عام و خاص مطلق و جریان نزاع

در بحث خودمان که عبارتش را در جلسه درسی قبل خواندیم بحث مان همین بود که به اینکه الامر
السابع شمول النزاع للعنوانین که اینها را بحث کردند که عبارت هایش را نهایتاً خواندیم و نهایت
مطلبی را که بیان کردند این بود که نه نزاع جاری است ،

فالحق دخول كلا القسمين في مورد البحث ، كلا القسمين یعنی عام و خاص مطلق چه موردی و چه مفهومی ، خوب ببینید اینجا الان ما وقتی عبارت امام (ره) را در خود این بحث ملاحظه می کنید امام (ره) قائل به این نیستند ، امام (ره) در همین امر تاسع که ما داشتیم عبارت هایشان را می خواندیم صریحاً گفتند که

تحقیقات دقیق حضرت امام ره و عدم ورود آنها در تقریر آیت الله فاضل

اما العام و الخاص بحسب المفهومين با آن تحقیقات دقیقی که ارائه کردند که هیچ کدام شان در عبارت استادمان نیامده است ، مثل تحقیقاتی که در مندوحه داشتند و نیامده بود ، امام (ره) در آخرش می فرمایند والمسئله محل اشكال و تامل و إن كان عدم جريانه أشبه و للمقال تتمه فانتظرها که همین تتمه تحقیق نهائی ایشان در اطلاق است که گفتیم این هم در فرمایشات استاد ما نیست ، امام (ره) با تحقیق دقیق هم نسبت متساویین را روشن کردند و نشان دادند که نزاع در متساویین جاری نیست ، نه از باب تکلیف به محال که استاد ما فکر می کند بلکه از باب تکلیف محال ، یعنی در صقع نفس عالی مولا تکلیف محال پیش می آید ، آن هم نه از باب امتثال مکلف معین ، نه مکلف معین هم که نباشد چون متساویین است در خطاب قانونی یا حکم قانونی ما اجتماع ضدین را داریم ،

تقریر دقیق از اطلاق توسط حضرت امام ره و عدم ورود آن در تقریر آیت الله فاضل

در عموم و خصوص مطلق هم استاد شما حضرت آیت الله فاضل حضرت امام که رضوان خدا بر هر دوی این بزرگواران باشد، استاد شما حضرت امام (ره) باز ضمن اینکه اطلاق را خیلی قوی تقریر و تحقیق می کنند شما در بیانات تان نبود ، ضمن اینکه بساطت جامع و عنوان را در مقید بما هو مقید تبیین می کنند و لذا امر ضمنی را منتفی می کنند تعدد عنوان را کمک زیادی می کنند به بیانات آقای

بروجردی (ره) این بخش هایی را که امام (ره) می گویند در بیانات آقای بروجردی (ره) نیست این تحقیق امام (ره) است و شما هم نیاوردید ، شما تحقیق تان دوباره آن تعدد عنوان فقط در همین حد است که چون اطلاق قید نیست و تقیید مجازیت نمی آورد ، باز مطلق در واقع با این وجود هم مطلق عنوان مستقل است ، تحقیق ما این مقدار است ،

امام (ره) اطلاق را از این پله یک مقدار عمیق ترمی کند و فرق بین اطلاق و عام را تبیین می کنند و پخته می کنند مسئله را ولی از آن طرف برای اثبات تعدد عنوان یا تعدد عنوان تکلیف مقید را معلوم می کند که مقید مطلق به اضافه قید است که یک کل مرکبی وجود داشته باشد که اگر کل مرکب درست بشود امر ضمنی درست بشود آن موقع مرکب دو تا حکم پیدا می کند و دوباره استحاله پا می گیرد ، یعنی آن مناط جریان نزاع درست نمی شود که تعدد عنوان باشد، شما هیچ کدام از اینها را نفرمودید ، امام (ره) ضمن اینکه در تهذیب و حتی در مناهج ، امام (ره) در مناهج هم اینها را دارند ، حالا الان عبارت مناهج با بنده نیست اما در ذیل لمحات که امام (ره) تقریر مرحوم آقای بروجردی (ره) را ارائه می کند آقایان عبارت امام (ره) را آورده اند عبارت مناهج امام هست در ذیل لمحات ،

عبارت و قیدی که در لمحات و مناهج و تهذیب وجود دارد اما در تقریر آیت الله فاضل نیست

باز آنجا امام (ره) هم در مناهج و هم در تهذیب فرمایش شان این است ببینید ذیل لمحات که این عبارت تنبیه مربوط به فرمایشات مرحوم آقای بروجردی (ره) را امام (ره) رسیدگی می کنند در تنبیه ثالث جریان النزاع عند اخصیة المنهی عنه مطلقاً که این قید اخصیت منهی عنه مطلقاً هم در فرمایش آقای فاضل (ره) هم نیست متأسفانه که امام (ره) این را هم تاکید دارند تبعاً لآقای بروجردی (ره) که

توضیح دادم ، خیلی ما واقعاً اینطور متأثر می شویم که فرمایشات استادشان نه در تقریر معتمد و نه در فرمایشات درس خارج استاد درست رعایت نشده است ، آقای سبحانی هم که اصلاً متعرض اینها نشده اند متأسفانه ، آقای فاضل (ره) هم که متعرض شده اند ناقص و نا تمام ،

جریان نزاع در عام و خاص مفهومی طبق نظر محقق بروجردی و عدم پذیرش آن توسط

حضرت امام ره

بعد اینجا در ذیل این فرمایش آقای بروجردی (ره) که ایشان اختیار می کنند که مفهومی هم نزاع جاری است ، یعنی همین چیزی که آقای بروجردی (ره) دارند آقای فاضل (ره) در معتمد به امام (ره) نسبت دادند ، آنجا پاورقی ایی زدند بأن العام و الخاص بحسب المفهوم ففی جریان فیهما اشکالٌ همین عبارت ها در تهذیب وجود دارد ، من حیث أن المطلق عین ما أخذ فی المقید و وصفا لاطلاق لیس بشئ اینها را قبلاً خواندیم ، بعد تکلیف مقید را معلوم می کنند ، که بل المطلق عبارة عن نفس الطبيعة بلا شرط المقید هو هذه مع القید اینطوری و من حیث أن المقید بما هو كذلك عنوان غیر المطلق و لیس الحکم فیہ علی المطلق مع قیده بل علی المقید بما هو كذلك چند بار اینها را خواندیم من فقط شاهدش را می خواهم و هو قید المطلق و الامر الضمنی لا اساس له فیجری فیهما اول همه این کمک ها را می کنند ، فیجری فیهما تا اینجا به نفع آقای فاضل (ره) است که در معتمد هم گفتند که نزاع جاری است ولی ناقص توضیح دادند فرمایش استادشان را ولی می گویند که نزاع جاری است ، بعد امام (ره) می گوید والمسئلة محل اشکال و تأمل و إن کان عدم جریانہ أشبه .

کمک های حضرت امام ره به فرمایشات محقق بروجردی

حالا ما باید جمع کنیم ببینیم بالاخره امام (ره) که این کارها را کرده است و این همه کمک کرده است به فرمایشات آقای بروجردی ، واقعاً کمک کرده است هم اطلاق را دقیق تر کرده است و هم تقیید را دقیق تر تحقیق کرده است و هم مشکل امر ضمنی را برطرف کرده است ، و در این فضای تحقیق دقیق اطلاق و تحقیق دقیق تقیید و انکار امر ضمنی دیگر راحت محذور ها کأن بر طرف شده است و باز فرموده اند محل اشکال و تأمل و الاشبهه عدم جریان خوب حالا ما باید خودمان مسئله را حل کنیم ،

خوب یک نکته دیگری هم به این مطلب اضافه کنیم تا بعد ببینیم ، حالا حل کنیم یا ادامه بدهیم که ذیل مسئله عام و خاص من وجه هم نکات شان را با محقق نائینی (ره) بگوئیم بعد این بخش جمع بشود تساوی که جمع شد ، تساوی که بخاطر تحقیق ارزشمند ایشان در مندوحه جمع کردیم که استاد مان نیاورودند و در لمحات هم ذیل تساوی کسی پاورقی ایی ننوشته از امام (ره) متأسفانه ، اما نه در معتمد است نه در لمحات است .

نکته از حضرت امام ره در عامین من وجه و تقسیم آن به مفهومی و مصداقی

نکته ایی که می خواهیم اضافه کنیم و بحث را جمع کنیم این است که امام (ره) در مسئله عموم و خصوص من وجه باز این بحث را ادامه می دهند چون عرض کردم فرمایشات امام (ره) در اینجا بخشی از آن ناظر به فرمایشات محقق بروجردی (ره) است و بخشی از آن ناظر به محقق نائینی (ره) است حالا در این بخشی که ما داریم ادامه می دهیم با محقق بروجردی (ره) که حالا بعد سهم آقای نائینی (ره) را هم بعد از فرمایشات شان عرض می کنم ، امام (ره) در من وجه هم این بحث را دارند ،

بحث در من وجه این است و اما العامان من وجه در عامان من وجه فلا اشکال فی جریانہ فیہما اشکالی نیست در اینکه نزاع جاری است در عامان من وجه الا (همین بحث را ادامه می دهند) الا اذا أخذ مفهوم احدهما فی الآخر امام (ره) می فرمایند در من وجه هم ما باید بگوئیم که در من وجه ها می توانیم بگوئیم که من وجه ها می توانند موردی باشند و می تواند مفهومی باشند ، این بحث مفهومی بودن اختصاصی به عموم و خصوص مطلق ندارد ، باز این هم متاسفانه در فرمایشات استادمان حضرت آیت الله فاضل (ره) وجود ندارد ، امام (ره) می خواهند بفرمایند ما در من وجه ها هم باز همین تقسیم را داریم ، من وجه ها می توانند مفهومی باشند ، می توانند موردی باشند ، صلاة و غضب موردی هستند ، خوب قطعاً این اشکالی نیست نزاع از جهت بحث ما صلاة و غضب مثل عموم و خصوص مطلق موردی هستند ، حرکت و تدنی ، اشکالی ندارد

عدم جریان نزاع در عامین من وجه مفهومی در ضمن مثال

اما موردی داریم در من وجه که من وجه هستند اما مفهومی هستند ، مولا دستور بدهد صلّ الصبح بعد بفرماید لا تصلّ فی الدار المغصوبه خوب ببینید اینجا عموم و خصوص من وجه است ، چرا ؟ چون صلاة در دار غصبی می تواند صبح باشد می تواند ظهر باشد می تواند مغرب و عشاء باشد ، صلاة صبح می تواند در دار غصبی باشد می تواند در دار غصبی نباشد ، عموم و خصوص من وجه است ، دایره تداخل شان صلاة صبح در دار غصبی است ، صلاة مغرب و عشاء و ظهر بیرون هستند ، صلاة صبح در غیر دار غصبی هم بیرون است ، عموم و خصوص من وجه است ، اما فرق صلّ الصبح با لا تصلّ فی دار الغصبی با صلاة و غضب این است (اینجا مفهومی است دیگر) مفهوم صلاة اخذ شده است در صلاة در دار غصبی ، کما اینکه مفهوم صلاة در این طرف در ماموریه اخذ شده است ، صلاة الصبح واجب قضیه اش کنیم که معلوم بشود الصلاة فی دار الغصبی محرم ، یکی وجوب است و یکی

حرمت است ، صلاة الصبح ، صلاة فی دار الغصبی ، عموم و خصوص من وجه است ، اخذ مفهوم هم شده است ، امام (ره) می فرمایند حتی در عموم و خصوص من وجه هم اگر ما دقت کنیم و بدانیم عموم و خصوص من وجه دو جور است تارة مفهومی است و تارة موردی است و در مفهومی چون یکی در دیگری اخذ می شود امام (ره) می فرمایند اینجا هم دوباره دچار مشکل هستیم ، پس حضرت آقای فاضل (ره) نه تنها امام (ره) قائل نیست به جریان نزاع در عموم و خصوص مطلق مفهومی بلکه امام (ره) می خواهند در عموم و خصوص من وجه مفهومی هم اگر این طوری شد الا اذا أخذ مفهوم احدهما فی الآخر كقوله صل الصبح و لا تصل فی دار المغصوبة فیاتی فیہ الاشکال المتقدمه که دوباره اشکال متقدم می آید که حالا باید آن را تحقیق کنیم ، یعنی وقتی تعدد عنوان خیلی واضح است نزاع نداریم مگر در متساوینی که اجتماع ضدین حتی در فرض حکم قانونی و خطاب قانونی به جود می آید ، و تکلیف محال شکل می گیرد ،

جمع بندی فرمایش امام ره در جریان نزاع و عدم جریان نزاع

ببینید این جمع حرف امام (ره) است وقتی تعدد عنوان مسلم است نزاع نداریم که می شود بحث کرد ، مگر تکلیف محالی در مثل متساویین یقه ما را بگیرد ، و اما اگر تعدد عنوان مطلق و مقیدی شد اخذ یکی در دیگری شد ، آنجا ما می توانیم تعدد عنوان را با اولاً با تحقیق دقیق اطلاق و ثانیاً با تحقیق دقیق تقييد و ثالثاً با انکار امر ضمنی چون نگاه کنید الان در همین عموم و خصوص من وجه شما امر ضمنی را پیاده کنید دوباره مشکل پیش می آید قطعاً مشکل پیش می آید ، اگر شما گفتید وجوب می رود سر مرکب ، صلاة الصبح هم صلاة را می گیرد و هم صبح را می گیرد یعنی همان بیانی که در نهایتاً الاصول آمده بود ، خیاطه به اضافه دار ، به ضمیمه دار ، اگر این طوری گفتید امر ضمنی آمد ، وجوب می رود سر طبیعت ، یک ، از آن طرف صلاة در دار غصبی یک عنوانی است حرمت رفته

روی آن ، می گوید اصلاً فی الدار المغضوبه محرّم ، حرمت می رود سر صلاة دوباره از باب ضمنی ، آنجا وجوب می رود سر صلاة از باب ضمنی دوباره جریان نزاع دچار مشکل می شود ، امام (ره) می خواهند بگویند که نه ، من این را برای شما درست می کنم ، چون هم حقیقت اطلاق را تحقیق می کنند و هم حقیقت تقیید را تحقیق می کنند و با تحلیل دقیق حقیقت اطلاق و حقیقت تقیید نشان می دهند که حقیقت اطلاق و حقیقت تقیید به گونه ایی است که امر ضمنی منتفی می شود دو عنوان دارند ، ولی امام (ره) چه مشکلی دارند که با توجه به تحقیق دقیق اطلاق که فرمودند فللكلام تتمه ستمرکبک و با تحقیق دقیق تقیید باز اینجا می گویند اشکال سابق جار هنا ،

وجه جریان اشکال با توجه به تبیین حضرت امام ره

در تهذیب این را می گویند در مناہج هم عرض کردم در ذیل تحلیل آقای بروجردی (ره) باز این بحث در آنجا هست ، یعنی این مطلب را حالا ما باید در بیاوریم که نه آن اوج تحقیق امام (ره) را آقایان آورده اند و نه آخر وجه جریان اشکال معلوم شده است ، وجه جریان اشکال در متساویین را ما در آوردیم ، از کجا در آوردیم ؟

از بحث مندوحه حضرت امام (ره) ، مندوحه با تقریر تهذیب مناہج نه مندوحه با تقریر که در معتمد متأسفانه استاد ما ناقص بیان فرمودند ، اما با توجه به این همه دقتی که امام (ره) در اینجا می کنند چطوری در آخر می گویند اشکال متقدم جاری است و اشبه عدم جریان است ؟

خوب حالا یک پله این را هم جلوتر می برم تا اینکه معلوم تر بشود ، بنا بر آن فرمایش محقق بروجردی (ره) (خوب دقت کنید که این توضیح اشکال متقدم را بدهم بعد یک دو سه دقیقه ایی وقت دارم که تحلیلش را می گذارم برای بعداً)

نحوه برگشت عموم خصوص من وجه به مطلق با انحلال نواهی

بنابر فرمایش محقق بروجردی (ره) که شما در نواهی انحلال دارید انحلال که شد در واقع عموم خصوص من وجه بر می گردد به عموم و خصوص مطلق ، اگر عموم و خصوص من وجه برگردد به عموم و خصوص مطلق دوباره همان حرف امام (ره) درست در می آید که اشکال عموم و خصوص مطلق مفهومی در عموم خصوص من وجه مفهومی از جهت عموم و خصوص مطلق وارد است یعنی شما این نهی لا تصلّ فی الدار المغصوبه را اگر بخواهید تحلیل کنید در واقع می خورد به صلاه صبح در دار مغصوبه ، چون انحلال پیدا می کند ، لا تصلّ فی دار المغصوبه صباحاً ظهراً مغرباً و عشاءً ، اینطور ، بعد این لا تصلّ فی الدار المغصوبه می شود عموم و خصوص مطلق به این اعتبار ، وقتی می شود عموم و خصوص مطلق منتهی عنه من می شود مطلق ، خاص مطلق ، مأمور به من می شود عام مطلق آن موقع همان بحثی که در عموم و خصوص مفهومی داشتیم اینجا دوباره سر و کله اش پیدا می شود ،

می گویند حرف امام (ره) کاملاً درست است منتهی این متاثر است خیلی فنی از همان فرمایش محقق بروجردی (ره) و لذا امام (ره) اینجا کمک کرده اند یعنی ادامه داده اند فرمایش محقق بروجردی (ره) را ، که شما همین مسئله را که در عموم و خصوص مطلق داشتید در عموم و خصوص من وجه هم دارید ولی با همان حد وسط انحلال ، یعنی با حد وسط انحلال همین مسئله برای تان درست می شود و ما باید وجه آن را در بیاوریم ، شما اطلاق را درست می کنید تقیید را درست می کنید تعدد عنوان را هم درست می کنید ، اما به جهت اخذ مفهوم یکی در دیگری می گوئید و المسئله محل اشکال و تأمل و الاشبهه عدم جریان آن ،

محضر شریف شما عارضم اینجا چون الان مناہج در اختیار بندہ نیست و باید برگردم در این مجموعہ مناہج را در بیاورم ہمین ذیل تنبیہ ثالث شان کہ اینجا عبارت بلہ ہمین طور اینجا ہم آورده اند کاملاً و اما العامان من وجہ فلا اشکال فی جریانہ فیہما اذا اخذ مفہوم احدہما فی الآخر كما قوله صلّ الصبح و لاتصلّ ، مناہج الاصول با آدرس ، پس ہم در تہذیب وجود دارد و ہم در مناہج وجود دارد و حق ہم ہمین است یعنی با آن سیستم انحلالی کہ آقای بروجردی (رہ) نشان دادند کہ عموم و خصوص من وجہ ہم مشکلش بر می گردد بہ عموم و خصوص مطلق بہ جہت انحلالی بودن نواہی ، انحلالی بودن منہی را می کند اخص مطلق از مامورہ ، وقتی کہ شد اخص مطلق آن موقع اگر موردی است مشکل نداریم اگر مفہومی است عین آن اشکال جاری است و امام (رہ) می خواهند فتوا بدهند کہ اشبہ عدم جریان است ، کہ حالا ما باید وجہ آن را در بیاوریم ، بازگشتش کہ معلوم است ، سازمان ہندسہ فنی فرمایش امام (رہ) را انشاء اللہ تلقی کردید ، اما وجہ آن را انشاء اللہ ببینیم ، بعد از اینکہ بحث شد بعد از این بحث می گردم می رویم سراغ فرمایشات محقق نائینی (رہ) و انشاء اللہ بہ فضل پرورداگار این را ہم جمع می کنیم .

و صلّی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰/۳/۱۲

جلسه ۱۳۶

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام غزه)

خارج اصول فقه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

.... پس مسئله اختصاصی ندارد به عموم و خصوص مطلق که مولا دستور بدهد صلّ و لا تصلّی فی الدار المغصوبه که نسبت نسبت عموم و خصوص مطلق باشد امر به خیاطه کند نهی از خیاطه در دار زید ، که مثال هایش را از محقق بروجردی (ره) خواندید ، بلکه امام (ره) این را در صلّ الصبح و لا تصلّ فی الدار المغصوبه که نسبت عموم و خصوص مطلق است باز هم ذکر می کنند و متاسفانه در فرمایشات استاد مان آیت الله فاضل (ره) این مطلب این طوری که در عبارات امام (ره) در مناهج و در تهذیب آن هم بواسطه در واقع تاثیری که فرمایشات آیت الله بروجردی (ره) در فرمایشات امام (ره) دارند آمده است متاسفانه این نکات در فرمایشات آیت الله فاضل (ره) نیامده است و توضیح داده شد .

فرمایشات آیت الله سبحانی در نسبت عام و خاص مطلق

امروز هم جای دارد یک مروری کنیم فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله سبحانی دام ظلّه را در المحصول، همان طوری که عرض کردم در فرمایشات آیت الله سبحانی در المحصول هم بعضی از نکات و دقائقی که در فرمایشات امام (ره) وجود دارد وارد نشده است، حالا ملاحظه بفرمائید فرمایشات المحصول را، خوب در المحصول از جهتی در واقع فرمایشات آقای سبحانی جلوتر از فرمایشات آیت الله فاضل (ره) است ولی از جهتی باز آن نکته مهمی که در فرمایشات استادشان حضرت امام (ره) آمده و ایشان مقرر امام (ره) در تهذیب الاصول است باز ملاحظه نشده است، حالا ملاحظه کنید آن جهتی که حضرت آیت الله سبحانی یک مقداری دقیق تر است و متعرض این مسئله شده اند،

نکته اول (در عموم خصوص مطلق با تغایر مفهومی نزاع بر قرار است)

این نکته است که ایشان صریحاً بیان می کنند که در عموم و خصوص مطلق وقتی تغایر عنوانی وجود دارد، نزاع برقرار است و این حرف صاحب فصول را تایید می کند که ما بواسطه تغایر عنوانی در مثل حرکت و تدنی که مولا امر به حرکت کند و نهی از تدنی، نزاع داریم، این نکته اول

نکته دوم شرط بودن اخصیت منهی عنه

نکته دوم این است که در فرمایشات ایشان باز تصریح می شود که شرط ما اخصیت منهی عنه است که نهی از تدنی بشود که اخص مطلق از حرکت است که توضیحاتش را قبلاً دادیم لذا از این جهت هم

این نکته در فرمایشات آیت الله سبحانی هست که متأسفانه در فرمایشات آیت الله فاضل (ره) اخصیت منهی ذکر نشده است که عرض کردم ،

نکته سوم : در عموم خصوص مطلق مفهومی نزاع جاری است

نکته بعدی این است که حضرت آیت الله سبحانی صریحاً می فرمایند که اگر ما اخص و عموم و خصوص مان موردی نبود بلکه عموم و خصوص مان مفهومی بود یعنی یک مفهوم در مفهوم دیگری اخذ شده بود ، اگر عموم و خصوص ما مفهومی بود ایشان می خواهند بفرمایند که مطلقاً نزاع جاری است.

حسن فرمایش آیت الله سبحانی (تسری حکم به عموم خصوص من وجه مفهومی)

بعد حُسن این فرمایش این است که عرض کردم در فرمایش آقای فاضل (ره) نیامده که عموم و خصوص مفهومی را تسری می دهند به عموم و خصوص من وجه مفهومی ، و آن مثال بسیار خوب استادشان حضرت امام (ره) را که صلّ الصبح و لا تصلّی فی الدار المغصوبه را سریع مطرح می کنند ، گفتیم هنر امام این بوده که فرمایش محقق بروجردی (ره) را که در عموم و خصوص مطلق پیاده شده است و خودشان در لمحات الاصول تقریر کرده اند امام (ره) این را تسری می دهند به عام و خاص من وجه و صریح می گویند در صلّ الصبح و لا تصلّی فی الدار المغصوبه که عموم و خصوص من وجه هستند ولی مفهومی هستند یعنی مفهوم یکی در مفهوم دیگری اخذ شده است که توضیحش در جلسه قبل در پایان درس عرض کردم اینجا هم همان اشکال ...

جریان نزاع در عام و خاص مطلق و من وجه مصداقی (طبق نظر آیت الله سبحانی)

حضرت آیت الله سبحانی بر خلاف حضرت آقای فاضل استاد بزرگوار ما که متعرض این نکته نشده اند این را تعرض می کنند ، می گویند اگر من تغایر عنوانی داشته باشم نزاع دارم ، چه تغایر عنوانی من در عام و خاص مطلق باشد ، چه تغایر عنوانی من در عام و خاص مطلق باشد ، تغایر عنوانی در عام و خاص مطلق مثل حرمت و تدنی که مثال صاحب فصول است و توضیح آن را عرض کردیم ، تغایر عنوانی در عموم و خصوص من وجه مثل صلاة و غضب ، عناوین متعدد و متغیر هستند اما به حسب مورد و مصداق تارة من وجه هستند و تارة مطلق ، ایشان می گویند نزاع داریم و عرض کردم که تصریح هم می کنند به شرط آنکه منهی اخص باشد در مطلق ،

نظر آیت الله سبحانی در عام و خاص مفهومی

در مفهومی هم حُسن فرمایش ایشان این است که می گویند اگر مفهومی شدن یعنی مفهوم یکی را در دیگری اخذ کردید باز چه عام و خاص مطلق باشند چه عام و خاص من وجه باشند می گویند نزاع وجود ندارد ، یعنی از این جهت تبعیت کردند از استادشان حضرت امام (ره) که امام فرمودند یک اشکالی اینجا وجود دارد که ما الان در صدد تقریر این اشکال هستیم ، ایشان از این جهت هم آقای سبحانی جلو هستند ، از آن جهت هم که محدود نکردند مفهومی را به عموم و خصوص مطلق که در فرمایشات محقق بروجردی (ره) در نهایی الاصول و در لمحات الاصول دیدید که منحصر شده بود به عموم و خصوص مطلق ، ایشان مسئله را منحصر نمی کنند به عموم و خصوص مطلق ، عموم و خصوص من وجه را هم می آورند ، صلّ الصبح و لا تصلّ فی الدار المغصوبة و آن اشکالی را که استادشان حضرت امام (ره) قائل هستند را می گویند در واقع نزاع جاری نیست .

اشکال استاد به آیت الله سبحانی زید عزه

منتهی اشکال فرمایش آقای سبحانی چه چیزی است که عرض کردم این سبب می شود که فرمایش استادشان حضرت امام (ره) خوب تبیین نشود؟ اشکال حضرت آقای سبحانی این است که ایشان می گویند چرا در عموم و خصوص مطلق مفهومی یا عموم و خصوص من وجه مفهومی در مثل صلّ و لا تصلّ فی الدار المغضوبه که عموم و خصوص مطلق مفهومی است، در مثل صلّ الصبح و لا تصلّ فی الدار المغضوبه که عموم و خصوص من وجه مفهومی است ایشان می گویند چرا نزاع جاری نیست؟

توضیح شان این است می گویند از آن جهت که ما در مطلق حیث لا بشرط مقسمی داریم و در مطلق که لا بشرط مقسمی است در مقید موجود است وقتی مطلق در مقید موجود باشد، آن موقع در قید ما امر به مطلق هم داریم در مقید ما نهی از مطلق هم داریم آن موقع در یک عنوان یعنی مطلق هم امر می آید و هم نهی می آید لذا نزاع جاری نیست، توضیح آقای سبحانی این است که ما این توضیح را خواندیم از امام (ره) خواندیم حالا می خواهیم اشکال آقای سبحانی را عرض کنیم،

نکاتی که کلام آیت الله سبحانی را جلوتر از کلام آیت الله فاضل قرار می هد

پس خوب توجه کنید حضرت آقای سبحانی از این جهاتی که عرض کردم فرمایش شان از فرمایش استاد ما آقای فاضل (ره) جلو تر است

نکته اول

، نزاع را در عام و خاص مفهومی منحصر نمی کنند به مطلق به من وجه هم آن را سرایت می دهند،

نکته دوم

نکته دوم

در عام و خاص مفهومی چه مطلق چه من وجه تقویت می کنند فرمایش استادشان حضرت امام (ره) را مبنی بر عدم جریان نزاع ، بر خلاف استادمان آقای فاضل (ره) که در واقع نشان دادیم که در تقریر معتمد شان از فرمایشات امام (ره) مطلب آن چیزی نیست که امام (ره) در مناهج بیان کرده اند ، ولی آقای سبحانی می گویند نه ، نزاع جاری نیست .

اشکال کار آیت الله سبحانی

منتهی از این جهات جلو است بیان ایشان در مفهومی ولی اشکال کار این است که استاد ایشان حضرت امام (ره) در عام و خاص مفهومی چه مطلق و چه مقید اول آمدند تقویت کردند فرمایش محقق بروجردی (ره) را ، آقای بروجردی (ره) قائل بودند به اینکه در مفهومی ها هم نزاع جاری است و استاد ما آقای فاضل (ره) هم از آقای بروجردی (ره) تبعیت کردند توضیح دادیم ، اما امام آمدند و تقویت کردند این نکته ، آن نکته ایی را که امام (ره) تقویت کردند به نفع آقای بروجردی (ره) در واقع استدلال آقای سبحانی را رد می کند و آقای سبحانی قائل به جریان نزاع است و امام (ره) هم قائل است اما نه با دلیلی که آقای سبحانی در آنجا ارائه کرده اند اما آنجا رد کردند آن دلیل را ، و خود آقای سبحانی این رد را در تهذیب دارند ولی الان متعرض آن نمی شوند.

خوب امام (ره) چطوری این فرمایش را رد کرده اند ؟ خوب توجه کنید

نکته ای که حضرت امام در تهذیب برای کمک به محقق بروجردی نقل می کنند ولی

آیت الله سبحانی به آن عنایت نداشته :

عبارت تهذیب را خوانده ایم ، امام (ره) فرموده اند بله اگر من تصویرم از مقید این باشد که در مقید من مطلق مع القید دارم آن موقع بله مطلق جزئی از مقید خواهد شد و اگر مطلق جزئی از مقید شد یعنی مقید شد مطلق به اضافه قید مع القید مقید این طور شد و مطلق شد جزئی از مقید ، قائل شدند به امر ضمنی ، امر ضمنی را هم توضیح دادیم یعنی وجوب منبسط می شود بر مرکب آن موقع هر کدام از اجزاء این مرکب یک وجوب نفسی ضمنی پیدا می کنند نه غیری ، توضیحاتش را دادیم ، آن موقع امام (ره) می گویند این اشکال وارد می آید ، امام (ره) این را توضیح می دهند ، توضیح دادیم این حرف مبناش را محقق بروجردی (ره) قبول داشت و لذا امام (ره) آمد به آقای بروجردی (ره) بر اساس مبناش که تحلیل می کرد مطلق یعنی مقید مع القید و ما عباراتش را در نهایت الاصول تقریرات آقای بروجردی (ره) خواندیم امام (ره) می خواستند بگویند آقای بروجردی (ره) اگر شما تحلیل تان از مقید مطلق مع القید است و امر ضمنی را ناگزیر شدید بپذیرید مشکل پیدا می کنید در عام و خاص مفهومی ، آن موقع در مطلق دو تا حکم مجتمع هستند ، یعنی همین استدلالی که حضرت آقای سبحانی در المحصول ذکر کرده اند مطلبی است که بر اساس مبنا آقای بروجردی (ره) وارد است ، اشکال واردی است ، ولی خوب استاد شما حضرت امام (ره) این اشکال را بیان کرده اند و جواب آن را داده اند ، به نفع آقای بروجردی گفتند آقای بروجردی من کمک می کنم به شما تا آن اشکال برطرف بشود ،

خوب حضرت آقای سبحانی شما که مقرر امام (ره) هستید باید اشکالی را که امام (ره) توضیح داده اند بله بر اساس مبنا محقق بروجردی (ره) که تحلیل من از مقید مطلق مع القید است و مطلق جزئی

از مقید خواهد شد با این تحلیل و یک امر ضمنی سر و کله اش پیدا می شود یک وجوب یا حرمت نفسی ضمنی درست می شود آن موقع مطلق هم مامور به است ، چون امر به آن خورده است ، هم منهی عنه است چون جزء مقید منهی است و مقید منهی این حکم ضمنی مطلق را گرفته ، خراب می شود کار شما آقای بروجردی (ره) امام (ره) این اشکال را بیان کرده اند ، شما اشکالی که دارید می کنید بیانی است که استادتان حضرت امام (ره) در تہذیب گفته اند اما جواب داده است ، جواب آن را هم خود شما حضرت آقای سبحانی تحلیل فرمودید بعد تعجب می کنیم که چرا متعرض نمی شوید !

تقریری که خود آقای سبحانی در المحصول ارائه کرده اند این بود که خواندیم عبارتش را ، تقریب تقریر این است که امام (ره) فرموده اند در مطلق و مقید من اعتقاد این نیست که مقید را مطلق مع القید می بینم ، مقید بما هو مقید یک جامع و عنوان بسیط است توضیحش را قبلاً دادم در مختار امام (ره) دارم یادآوری اش می کنم برای جناب آقای سبحانی ، اگر من گفتم مطلق بما هو مقید معنایش این نیست که مطلق مع القیدی وجود داشته باشد یعنی من با یک مرکبی کار نمی کنم که حکم شرعی منبسط بشود علی المركب این مبناء محقق خوئی (ره) است و توضیح دادم محقق خوئی (ره) در پاسخ به اشکال مرحوم آخوند در بحث انحلال چون مرحوم آخوند می خواست انحلال را انکار کند می گفت انحلال با تیقن وجود که مردد بین گیری و نفسی است ، اشکال می کرد به شیخ (ره) آقای خوئی (ره) جواب دادند که نه من وجوب را نفسی اش می کنم ، اما نفسی ضمنی ،

امام (ره) آنجا جواب می دهند که نه من اصلاً در حکم شرعی ترکیب ندارم ، من یک عنوان بسیطی دارم جامع ام به اصطلاح بسیط است و این جامع بسیط به تعبیر مرحوم آخوند متحد مع الاجزاء نحو الاتحاد خواندیم عبارت را در جلسه قبل ، آن موقع من در آن مسئله امر ضمنی ندارم ، لذا تعبیر زیبای امام (ره) این است تصویر من از مقید مطلق مع القید نیست که با حکم ضمنی بشود به آقای

بروجردی (ره) اشکال کرد ، من تصویرم از مقید مقید بما هو مقید یعنی عنوان بسیط است و فرمودند و الامر الضمنی لا اساس له ، چرا لا اساس له ؟ چون من با مرکب کار نمی کنم .

حالا ما سوال مان از استاد بزرگوارمان حضرت آقای سبحانی این است می گوئیم این اشکالی که شما دارید می گیرد این اشکالی است که استادتان حضرت امام (ره) وارد کرده است بر بیان محقق بروجردی (ره) و بعد دفاع کرده اند از محقق بروجردی (ره) گفته اند بله با بیان محقق بروجردی (ره) اشکال وارد است چون مطلق شده است جزء الموضوع ولی با بیانی که ما ارائه می کنیم مقید مع القید را بحث می کنیم مقید بما هو مقید را بحث می کنیم عنوان و جامع را می کنیم بسیط و الامر الضمنی لا اساس له ، خوب شما جناب آقای سبحانی چطور جواب این اشکال را می دهید ؟

ماحصل مطالب (کلام آیت الله فاضل عقب است ، و کلام آیت الله سبحانی نیز اشکال دارد)

پس تحصّل از جمیع مطالب بنده فرمایش استاد ما آقای فاضل (ره) به مراتبی عقب است از فرمایشات استادشان حضرت امام (ره) چه در معتمد که تقریر کرده است اصول امام (ره) را چه در درس شان که حالا بنده خودم هم تقریراتی نوشته ام ، به مراتب عقب است چون نه مسئله امر ضمنی را مطرح کرده است نه مسئله جزء الموضوع را مطرح کرده است نه مسئله عموم و خصوص مفهومی را مطرح کرده است ، عقب است بگذارید آن را کنار ، و لذا نهایتاً اختیار کرده است جریان نزاع را ، ما گفتیم نه ، چون امام (ره) با همه دفاعی که از محقق بروجردی (ره) می کنند در آخرمی گویند نزاع جاری نیست ، حالا چرای آن را ، در جلسه بعد خواهیم گفت .

فرمایش استاد مان حضرت آقای سبحانی ولو اینکه از استادمان جلوتر است در توضیحات ،

خلاصه اشکال استاد به آیت الله سبحانی

اما در نهایت المطاف این مسئله اصلی را که ایشان می خواهند مبناء عدم جریان نزاع قرار بدهند غلط است ، مبناء ایشان در عدم جریان نزاع در عام و خاص مفهومی حالا چه مطلقش و چه مقیدش با آن امتیازاتی که داشتند و توضیح دادند شده قبول امر ضمنی ، و قبول اینکه اطلاق یعنی لا بشرطی مقسمی و لا بشرطی مقسمی در ضمن مقید موجود است و جزء الموضوع است امر ضمنی می آید و گفته نزاع جاری نیست ، خوب استادتان [حضرت امام] به این اشکال جواب داده اند ، اگر اشکال استادتان را قبول ... ، توضیح بدهید ، اگر قبول دارید که قطعاً قبول دارید که خود شما هم در مسئله انحلال همین مسیر را رفتید که حالا دوستان مراجعه می کنند به آن بحث ها ، پس دلیل شما برای انکار جریان نزاع دلیل نا تمامی است ، ، استاد شما حضرت امام خلافاً لاستاد دیگران حضرت آقای بروجردی (ره) فتوا دادند به عدم جریان نزاع اما نه با آن دلیلی که شما ذکر می کنید ، آن دلیل در فضای فقه و اصول نجف و محقق خوئی (ره) درست است ، در فضای تصویری که محقق خوئی (ره) و محقق نائینی (ره) ارائه می کنند درست است . اما نه در فضایی که شما در به آن فتوا می دهید ، یعنی جامع بسیط و انکار امر ضمنی ،

و لذا ما در بحث انحلال هم دفاع کردیم از مرحوم آخوند و گفتیم حضرت آقای خوئی (زه) شما آن اشکال تان به مرحوم آخوند وارد نیست ، مرحوم آخوند مجبور است که با غیری وارد بشود چرا ؟ چون معتقد است که جامع بسیط و متحد مع الجامع نحو الإتحاد ما وقتی که حکم شرعی می رود سر عنوان بسیط ضمنی را از کجا می توانیم بیاوریم ؟

جمع بندی بحث جلسه گذشته و امروز

بنابراین جمع بندی بحث جلسه گذشته ما و امروز ما تا اینجا این است که

اولا : عبارات تلامذه حضرت امام ناقص است

عبارات تلامذه بزرگوار حضرت امام (ره) لا یفید مراد الامام (ره) عبارات تلامذه امام (ره) تبیین نکرد مراد استادشان حضرت امام (ره) را ، نه استادمان حضرت آقای فاضل (ره) و نه استادمان حضرت آقای سبحانی ، شکر الله مساعیهم اما نرسید این مطلب امام (ره) اگر فرمایشات این دو علم بزرگوار نتوانست فرمایشات امام را تبیین کند ،

ثانیا : رد مبنای امر ضمنی توسط حضرت امام

یک : اگر تقریرات نهاییه الاصول آقای بروجردی (ره) که باز یکی دیگر از تلامذه حضرت امام (ره) تقریر کرده است مورد رضایت نبود و رد شد در فرمایشات امام (ره) چون آن هم مبنائش امر ضمنی بود و امام (ره) این را رد کرد و با فضای امر ضمنی فرمایش محقق بروجردی (ره) خراب می شود راست می گویند ، صاحب نهاییه الاصول اشتباه کرده تقریر در آنجا نا تمام است ، لذا این اعلام نتوانستند مطلب را درست کنند ، نه صاحب نهاییه الاصول و نه صاحب المحصول نه صاحب اصول فقه شیعه ، این سه استاد بزرگوار از تلامذه امام (ره) و تلامذه محقق بروجردی (ره) نتوانستند مسئله را حل کنند ،

ثالثاً : نزاع بین حضرت امام و محقق بروجردی (محقق در عام و خاص مفهومی نزاع

جاری می داند حضرت امام جاری نمی داند)

وقتی نتوانستند ببقی النزاع بین الامام و السيد البروجردی (ره) آقای بروجردی (ره) می گویند نزاع جاری است در عام و خاص مفهومی ، امام (ره) می گویند جریان النزاع فيه اشکال الأشبه عدم جریان ، چرا ؟

دلیل حضرت امام ره بر عدم جریان نزاع

برای حل این معما بیان امام (ره) ناظر به یک نکته ایی است در فرمایشات محقق نائینی (ره)، اینکه ما اصرار می کنیم در فقه الخمینی که امام (ره) مجمع البحرینی است بین القم و النجف که خدا حفظ کند آقا را فرمودند فرمایشات محقق نائینی (ره) را خرد می کرد در وسط درس ، اولاً و ثانیاً و ثالثاً و رابعاً و خامساً و بعد از توی آن نظریه جدید در می آید ، اینکه ما اصرار می کنیم انقلاب بسیار بزرگ امام (ره) حجاب علمی امام (ره) شده این داشته باشید انشاءالله به فضل پروردگار روز دوشنبه چون شنبه و یکشنبه تعطیل است ایام رحلت این بزرگ مرد شیعه امام (ره) بزرگوار ما است که آدم به تعبیر زیبای استادمان آیت الله فاضل (ره) و آیت الله جوادی را من سر درس استفاده کردم آدم مظلومیت علمی را برای امام (ره) قائل است در کنار همه عظمت های سیاسی و مدیریتی و این در واقع نادره دهر در عصر غیبت کبری چه برکاتی ، اما یک مظلومیت علمی دارد این مرد که دیدگاه های علمی ایشان کما هو حقه در محافل علمی تجزیه و تحلیل نمی شود ، حالا انشاءالله بعد از این دو روز تعطیلی چهارده خرداد پانزده خرداد و بعد هم شهادت صادق آل محمد صلّ الله علیه و آله وسلم این بزرگ مردی که بزرگان از علماء اهل سنت افتخار شاگردی ایشان را دارند و انشاءالله

بیست و پنج سوال شهادت امام صادق علیه السلام را هم خواهیم داشت من یک چند جمله ایی را هم در ابتداء درس فقه عرض خواهم کرد انشاء الله دوشنبه به فضل پرودگار فرمایشات امام (ره) را تعقیب کنیم بینیم نزاع امام (ره) با محقق بروجردی (ره) با همه دقت ها و تقویتی که می کنند فرمایش آقای بروجردی (ره) را به کجا بر می گردد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰/۳/۱۷

جله ۱۳۷

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام غزه)

خارج اصول فقه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

خلاصه مرور فرمایشات تلامذه حضرت امام ره

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام (ره) به اینجا رسید که مروری بر فرمایشات و تقریرات تلامذه حضرت امام (ره) نشان می داد که علی رغم اینکه در فرمایشات صاحب المحصول بعض نکات دیگری وجود دارد که در فرمایشات استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل (ره) مطرح نیست اما مسئله به تمامه حل نشده است امام (ره) هم در تهذیب بیان فرمودند و للكلام تتمه و للمقال تتمه و خوب ما هم چون می خواهیم مسیر تهذیب حرکت کنیم و توضیحات کامل نظریه امام

(ره) را در عموم و خصوص من وجه حتی عموم و خصوص مطلق در حیث عام و خاص مفهومی که توضیحاتش را دادیم و ایشان تقریر می کردند تقریباً هر دو در مفهومی چه مطلق باشد چه من وجه باشد به اینکه تحقیق کنند حقیقت اطلاق را و در بیان خودشان در عبارات انشاءالله مناهج و تهذیب می آید اجازه بدهید دیگر توضیحات مطلب را به این مقدار کفایت بدهید و تبعاً ل خود امام (ره) انشاءالله در عبارات بعدی در جای خودش انشاءالله آن تتمه را و آن جمع بندی را بررسی کنیم انشاءالله

تعامل حضرت امام با مدرسه قم بیان شد اما با محقق نائینی ره :

اما در ادامه بحث امام (ره) یک نسبتی فرمایش ایشان دارد با کلام محقق نائینی (ره) و عرض کردم که ایشان از یک طرف ناظر هستند به محقق بروجردی (ره) که وجه نظارت و نکات تعاملات علمی این بحث با محقق بروجری (ره) ما گفتیم به اصطلاح حوزه قم ما و فقیه بزرگوار آیت الله بروجردی (ره) ، از یک طرف فرمایشات ایشان نظارت جدی دارند بر فرمایشات محقق نائینی (ره) ، محقق نائینی (ره) بر اساس آنچه که در اجود مطرح است و در قواعد و امام (ره) هم نقل می کنند در اجود و فوائد برای مسئله عموم و خصوص من وجه سه شرط قائل شدند و فرمایش فرمودند که اگر این سه شرط تامین نشود ما نمی توانیم در عموم و خصوص من وجه نزاع در جواز و امتناع داشته باشیم و لابد از قول به امتناع هستیم .

سه شرط محقق نائینی برای جریان نزاع در عموم و خصوص من وجه :

شرط اول : تفکیک بین متعلق و موضوع

این است که باید عام و خاص من وجه در متعلق تکلیف تعیین بشود نه اینکه ما عام و خاص من وجه را در موضوع تکلیف داشته باشیم ، خوب این تفکیک بین موضوع و متعلق که قبلاً هم در جاهایی با آن برخورد داشتیم از بیانات زیبا و تعبیری است که زیاد در فرمایشات محقق نائینی (ره) به کار می رود ،

در بیان نائینی متعلق چیست ؟

محقق نائینی (ره) اعتقاد دارند به اینکه ما یک متعلق داریم که در واقع آن فعل فاعل مختار است و این فعل فاعل مختار مثلاً صلاة است ، صلاة متعلق تکلیف است ، یا این فعل فاعل مختار غصب است ، که این غصب متعلق تکلیف است ، مولی امر می کند به صلاة ، صلّ ، نهی می کند از غصب لا تغصب ، تکلیف می خورد به فعل فاعل و فعل فاعل مختار متعلق تکلیف است ،

در کلام نائینی موضوع چیست ؟

ولی ما یک موضوع داریم که متعلق المتعلق است به تعبیر محقق نائینی (ره) که قبلاً هم در چند جا در بحث تعبدی و توصلی با آن کار کرده اند ، اگر مولا متعلق المتعلق را مطرح کند آن موقع آن متعلق المتعلق موضوع تکلیف است نه متعلق تکلیف که عرض کردم از مباحث مربوط به تعبدی و توصلی همین است مثلاً قبله یا صلّ در کعبه ، کعبه متعلق المتعلق است ، متعلق نیست مثلاً ، مثلاً صلّ مع قصد الامر ، خود قصد متعلق فعل است اما امر که متعلق المتعلق است در واضع می شود موضوع ، الامر

یجب قصده ، الكعبه یجب استقباله ، قبلًا با اینها زیاد کار کردیم که دوستان یادشان هست که متعلق المتعلق از نظر محقق نائینی (ره) موضوع تکلیف است اما آن فعل فاعل مختار متعلق تکلیف است ،

لذا اگر مولا دستور به استقبال قبله می دهد استقبال کعبه می دهد در واقع استقبال فعل فاعل مختار است کعبه که متعلق المتعلق است موضوع است و تکلیف به آن نمی خورد ، و لذا چند بار هم قبلاً گفتیم اگر بخواهیم به شکل قضیه موضوع و محمول دار درستش کنیم همین طور می شود که عرض کردم الكعبه یجب استقباله ، استقبال می شود متعلق التکلیف ، یا الامر یجب قصده ، قصد امر که بحث می شود در تعبدی و توصلی باز به تعبیر محقق نائینی (ره) امر خودش متعلق المتعلق موضوع .. ، فعل فاعل مختار نبود ، امر فعل مولا است ، فعل من مکلف و فاعل مختار نیست ، بنابراین به تعبیر محقق نائینی (ره) ما وقتی می خواهیم تکالیف را بررسی کنیم یک فاعل مختاری داریم که فعل او متعلق تکلیف است و یک متعلق المتعلقی داریم یعنی آنچه که فعل به آن اضافه می شود ، اکرم العلماء مثلاً ، اکرم العالم مثلاً ، عالم در واقع متعلق المتعلق است اکرام فعل فاعل مختار است و این فعل فاعل مختار اضافه می شود به عالم ، عالم می شود در واقع موضوع تکلیف ، و مولا تعبیر فرموده که العالم یجب اکرامه ، لا تکرّم الفاسق ، الفاسق لا یجب اکرامه یا یحرم اکرامه ، اشکال ندارد ، تکلیف یک متعلق دارد یک موضوع دارد ، موضوع چیست ؟ یعنی آنچه که فعل فاعل مختار به آن اضافه میشود وقتی با این اصطلاح در مدرسه محقق نائینی (ره) با آن آشنا بشویم که پس من یک تکلیف دارم یک متعلق تکلیف دارم یک متعلق المتعلق دارم که به آن می گویم موضوع ،

محقق نائینی (ره) فرمایش شان این است فرمودند ما که می گوئیم نسبت آنها عموم و خصوص من وجه باشد نسبت دو تا متعلق تکلیف را می گوئیم یعنی نسبت فعل فاعل مختار را می گوئیم ، مثل الان صلاة ، فعل فاعل مختار است ، غضب فعل فاعل مختار است ، نسبت بین صلاة و غضب باید

عموم و خصوص من وجه باشد ، اما ما نسبت بین دو موضوع را نمی گوئیم ، همین مثالی که زده شد اکرم العالم و لا تکرّم الفاسق ، خوب عالم و فاسق ، یا اکرم العلماء و لا تکرّم الفاسق ، لا تکرّم الفاسق مثلاً یا الفسّاق مثلاً ، اگر لا تکرّم فساق من العلماء شد خوب دیگر عموم و خصوص مطلق می شود ، اما فعلاً شاهد بحث ما این است که عالم و فاسق موضوع تکلیف هستند ، متعلق المتعلق هستند ، دعوی بحث ما این است که آیا در متعلق المتعلق هم اگر نسبت عموم و خصوص من وجه بود محل بحث ما است ، می توانیم در العلماء و فساق که نسبت شان عموم و خصوص من وجه است این بحث اجتماع امر و نهی را پیاده کنیم یا نه ، مسئله اجتماع امر و نهی و پیاده شدن اینها مربوط به فعل فاعل مختار است ، صلاه و غضب عموم و خصوص من وجه هستند ، عالم و فاسق هم عموم و خصوص من وجه هستند ، ما الفرق بینهما ؟

صلاه و غضب متعلق تکلیف هستند ، عالم و فاسق موضوع تکلیف هستند متعلق المتعلق هستند ،

دلیل عدم جریان نزاع در موضوعات در کلام محقق نائینی ره

محقق نائینی (ره) می فرماید نزاع ما در موضوعات نیست ، نزاع ما در عموم و خصوص من وجه در متعلقات تکالیف است یعنی در فعل فاعل مختار است ، چرا ؟ ایشان می گویند به جهت اینکه ما بعداً در ادله می آوریم و قبلاً هم بیان شد که ما مسئله جواز را در ترکیب انضمامی قائل هستیم و اگر ترکیب انضمامی نباشد امتناعی هستیم ، حالا آن توضیحاتی که دادیم و خواهیم داد حالا چه در مرحله جعل و چه در مرحله امتثال ، بالاخره اگر تعدد مقوله و ترکیب انضمامی دو مقوله وجود نداشته باشد ما نمی توانیم جوازی بشویم و ما معتقد هستیم در مسئله اجتماع امر و نهی کسی که بخواهد قول به جواز را تقویت و تقریب کند در نهایت به اینجا می رسد که نشان بدهد ما دو مقوله

داریم ، که یکی متعلق امر است و یکی متعلق نهی است ، لذا در فضای ترکیب انضمامی که تعدد دو مقوله و تغایر دو مقوله است بخواهیم مسئله جواز را پیاده کنیم ، حالا عرض کردم که چه جواز جعلی و چه جواز امتثالی که قبلا هم خواندیم بعدا هم سرعبارت محقق نائینی (ره) در تقریب و قول به جواز خواهیم خواند ، اما مسئله این است اگر ما مسئله و بحث مان متمحصّض باشد در حیث ترکیب انضمامی و نزاع را در ترکیب انضمامی بخواهیم پیاده کنیم محقق نائینی (ره) می فرمایند حالا برویم و ببینیم در صلاة و غضب درست است ، که حالا آن نزاعات صغروی بحث را برنامه های آقای خوئی (ره) برنامه های خودمان که قبلا بحث کردیم را کاری نداریم ، بالاخره ایشان می خواهند نشان بدهند که مثلا صلاة از یک مقوله است و غضب هم از یک مقوله است ، اگر مثلا صلاة از مقوله وضع باشد و غضب از مقوله این باشد مثلا در صلّ و لا تعصب و جوب به صلاة می خورد ، حرمت به غضب می خورد ، و جوب رفته است سر یک مقوله ایی به نام مثلا وضع ، حرمت رفته سر یک مقوله ایی به نام مقوله این ، ترکیب دو مقوله می شود ترکیب انضمامی ، هیچگاه شیء واحدی به حسب واقع خارجی متعلق امر و نهی قرار نگرفته است ، محقق نائینی (ره) می فرمایند الان شما همین را بیاورید سر عالم و فاسق پیاده کنید ببینید ، اکرم العالم خوب و جوب رفته سراغ اکرام ، کاری به عالم ندارد ، لا تکرم الفاسق ، حرمت رفته است سراغ اکرام کاری به فاسق ندارد ، عالم و فاسق فعل فاعل مختار نیستند و اضافه اکرام به عالم و اضافه کرام به فاسق تعدد مقوله ایجاد نمی کند ، اگر اضافه اکرام به عالم و اضافه اکرام به فاسق تعدد مقوله ایجاد نکرد و در این موارد که موضوع ها متعدد هستند فعل واحدی مطرح شد ما باید قائل بشویم به امتناع دیگر چاره ایی نداریم ، چون ترکیب انضمامی ایی در کار نیست ،

دلیل محقق نائینی برای شرط اول

پس خلاصه فرمایش ایشان این است که شرط اول برای جریان نزاع و نهایتاً قول به جواز این است که من نزاع را در متعلق ها پیاده کنم نه در موضوعات ، چرا ؟ بخاطر اینکه تعدد متعلق ها است که می توانند تعدد مقولات را و نهایتاً قول به جواز را تبیین کند ، اما اگر متعلق ها یکی بودند و موضوع ها دو تا ، تعدد موضوعات در فضای وحدت متعلق ها مشکل من را حل نمی کند ، و من نمی توانم در این فضا قائل به جواز بشوم ، این شرط اول محقق نائینی (ره) است .

دو پیش فرض در نظریه محقق نائینی ره

در فضای محقق نائینی ره ملاحظه می کنید که این نظریه دو تا پیش فرض دارد ،

پیش فرض اول

پیش فرض اول این است که من بین متعلق و موضوع این فرق را قائل بشوم که ایشان از این پیش فرض خیلی از جای ها استفاده می کنند آن بازگشت به قضیه شرطیه و تحقیق و قضیه حقیقه و خیلی از چیز ها در این فضا درست می شود ،

پیش فرض دوم

پیش فرض دوم این است که قول به جواز متوقف بر ترکیب انضمامی است اگر قول به جواز متوقف شد بر ترکیب انضمامی که این مبناء فرمایش ایشان است ، یک ، و اگر پیش فرض من این بود که در واقع بین دو فعل مکلف ، دو تا فعل فاعل مختار که اسمش را می گذارم متعلق باید این ترکیب انضمامی شکل بگیرد قطعاً عموم و خصوص من وجه موضوعات بیرون می رود از بحث ،

شرط دوم محقق نائینی ره (توجه به سبب تولیدی و مسبب)

نکته بعدی که محقق نائینی (ره) می خواهند به آن بپردازند به عنوان شرط دوم این است که ما باید حواس مان را بدهیم که اگر در جایی من با سبب تولیدی کار کردم که در جای خودش قبلاً بحث کردیم در مقدمه واجب اینجا هم استفاده می کنیم ، مثلاً ظاهر تکلیف خورده است به مسبب ، اما انصافاً آنچه که موضوع تکلیف است و متعلق واقعی تکلیف است سبب تولیدی است ، مثلاً مولا می گوید اکرم ، خوب و خوب اکرام ، اکرام فعل من است اما واقعاً اکرام مقدر من است یا آن سبب تولیدی که عنوان اکرام از آن متولد می شود ؟

خوب حالا معنای سبب تولیدی را به آن توجه کنید ، اگر مولا دستور به اکرام داد من چه چیزی مقدرم است اکرام مقدر من است یا تعظیم و ایستادن در مقابل عالم ، اکرم العالم من می خواهم عالم را اکرام کنم ، چه کار باید بکنم ، بلند می شوم می ایستم ، یا برایش سفره پهن می کنم ، پهن کردن سفره و طبخ غذا این فعل من است ، از این فعل عنوان اکرام متولد می شود از تعظیم در مقابل او در مجلسی که وارد می شود اکرام محقق می شود ، پس من اینجا در این دستور یک مسبب دارم به نام اکرام ، یک سبب تولیدی وجود دارد به نام تعظیم ، مولا آمده به من دستور مسبب داده است واقعاً ، اما آنچه که مقدر من است و من در واقع امثال را باید آنجا انجام بدهم آن سببی است که آن مسبب از آن متولد می شود ، اسمش را می گذاریم اسباب تولیدی ، تکالیف به حسب ظاهر خورده اند به مسببات اما به حسب واقع خورده اند به آن اسباب تولیدی که در جای خودش بحث کردیم و گفتیم قدرت بر آن سبب تولیدی کافی است برای اینکه تکلیف به مسبب بخورد اشکالی ندارد ، خیلی از جای ها این طور است وقتی مولا تکلیف که می کند در واقع مسبب را از من خواسته است ولی اشکال ندارد برای صحت تکلیف به مسبب تعلق تکلیف به مسبب صحتش به این است که من بر آن

سببی که بلا واسطه از من صادر می شود قدرت داشته باشم ، اشکال ندارد لازم نیست بگویم که تکلیف در اینجا امکان ندارد ، قبول دارم این مقدار را ، خوب این بحث را قبلاً در بحث مقدمه واجب با آن کار کردیم ، که من یک سببی دارم و مسببی دارم و قدرتی باید بر سبب داشته باشم و آن قدرت بر سبب کافی است برای تعلق تکلیف به مسبب ، مولا امر به نکاح می کند امر به تزویج می کند من قدرت دارم بر قرائت صیغه ، و همین طور ، در این جور موارد اگر من یک سبب تولیدی داشته باشم و یک مسبب داشته باشم آیا آن مبناء بحث من این است که نسبت را باید بین اسباب ببینم یا نسبت را باید بین مسببات ببینم ؟ تحلیل مسئله را چطور باید ببینم ؟ من با سبب باید کار کنم نسبت سنجی کنم ؟

محقق نائینی (ره) حالا آن مثال اکرم العالم و لا تکرّم الفاسق را داشته باشید تا حالا دائماً آن بحث حیث در واقع متعلق و موضوع را بحث کردیم در آنجا حالا می خواهیم از این حیث بررسی اش کنیم که اگر ما آن اشکال قبلی را هم نداشته باشیم در اکرم و لا تکرّم ببینیم واقعاً با اکرام من کار می کنم یا با تعظیم ؟ اکرم و لا تکرّمی که مولا به من دستور داده است اگر گفتیم به حسب واقع سبب تولیدی اش محل بحث من است در واقع مولا کاری ندارد به بقیه چیز ها با اکرام هم کار ندارد با عالم هم کار ندارد ، با عدم اکرام فاسق هم کار ندارد ، مولا در واقع به من گفته که تعظیم کن ، قیام به قصد تعظیم ، حالا این قیام به قصد تعظیم می تواند بر آن هم وجوب وارد بشود و هم حرمت ، محقق نائینی (ره) می فرماید نمی شود ، چون دیگر تعدد مقوله ایی در کار نیست ، قیام است ، قیام به قصد تعظیم نمی تواند دو تا حکم متضاد را تحمل کند ،

پس خلاصه این که در مواردی که امر به مسبب خورده است ، چون به حسب واقع امر با سبب تولیدی دارد کار می کند من باید نسبت بین اسباب تولیدی را مد نظر قرار بدهم ، ببینید یعنی یک پله

بحث را دقیق تر می کند ، پله اول این بود که من با متعلق کار کنم که فعل فاعل مختار است ، پله دوم این است که حواسم را بدهم که فعل فاعل مختار به حسب واقع اسباب هستند در خیلی از جای ها نه مسببات ، و من باید در بحث فعل فاعل مختار وقتی با اسباب کار می کنم نسبت بین اسباب تولیدی را ببینم ، اگر با اسباب کار کردم ولی اسباب به حسب واقع تعدد مقوله در آنها نبود و نمی توانستم برای آن اسباب تعدد مقوله درست کنم آن موقع باید بگویم من در اینجا نمی توانم ولو با عموم و خصوص من وجهی که در مسبب تولیدی وجود دارد خلاصه جلو بروم ،

بیان مجدد و مختصر دو شرطی که ذکر شد :

پس این دو تا شرط ، شرط اول این بود که نزاع در متعلق ها پیاده بشود نه در موضوعات ، شرط دوم این بود که متعلق هایی که افعال اختیاری مکلف هستند و تکلیف به آنها می خورد این متعلق ها را من باید بدانم که اسباب هستند یا مسببات هستند ، اگر مسببات هستند اسباب مقدور آنها کافی است برای تعلق تکلیف به مسبب ، اما اسباب آنها باید تعدد مقوله در آنها پیاده بشود ، نه اینکه اسبابی باشند که تعدد مقوله در آنها نباشد مثل همین مثال تعظیم قیام به قصد تعظیم و عدم قیام به قصد تعظیم این دیگر یک سبب است و تحمل دو تا تکلیف متضاد را ندارد و من نمی توانم اینجا چنین مطلبی را مطرح کنم .

شرط سوم محقق نائینی

محقق نائینی (ره) شرط سومی هم دارند که حالا انشاءالله اصلش را به یک معنا الان بنده اشاره کردم توضیحش را انشاءالله عرض خواهم کرد ، شرط سوم ایشان ترکیب انضمامی بین عام و خاص من وجه است ، خود آن را یک مقدار تحقیق می کنند و نشان می دهند که چطور می شود این ترکیب

انضمامی بعضی از وقت ها بین عام و خاص من وجه وجود دارد و بعضی وقت ها وجود ندارد و هر جا که وجود داشت محل بحث ما است چون می تواند راه جواز را باز کند که حالا این را هم انشاءالله بحث می کنیم این در واقع سه شرطی است که محقق نائینی (ره) برای صحت جریان نزاع در اجتماع امر و نهی این فقیه بزرگوار محقق نائینی (ره) قائل هستند ، شرط اول این است که نزاع در متلق ها باشد نه در موضوعات ، شرط دوم : متعلق هایی که اسباب تولیدی هستند باید آن مسئله تعدد مقولات در آنها شکل بگیرد ، شرط سوم اینکه : خود آن ترکیب انضمامی که ما خیلی روی آن اصرار داریم و در واقع زیر ساخت آن دو تا بحث قبلی ما هم هست باید روی آن دقت و تأملی بکنیم که چگونه محقق می شود تا انشاءالله جلسه بعد این توضیح محقق نائینی (ره) را تمام کنیم و فرمایشات امام (ره) را که عرض کردم یک بخشی از آن ناظر است به این فرمایشات را بعداً بررسی کنیم و ببینیم که چه پاسخی داده اند .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰/۳/۱۹

جلسه ۱۳۸

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام غزه)

خارج اصول فقه



ث

خلاصه جلسه قبل (شرط سوم محقق نائینی ره در عام و خاص من وجه)

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام (ره) و بررسی فرمایش محقق نائینی (ره) از نگاه ایشان بود ، عرض کردیم که محقق نائینی (ره) در بحث عام و خاص من وجه سه شرط قائل شدند که بحث ما فعلاً رسیده است به شرط سوم ، شرط سومی که محقق نائینی (ره) قائل شدند این بود :

بیان شرط سوم محقق نائینی همراه با مثال

که ما در محل نزاع باید احراز کنیم ترکیب انضمامی را بین دو عنوانی که نسبت عموم و خصوص من وجه دارند و اگر ترکیب انضمامی بین دو عنوانی که عموم و خصوص من وجه دارند احراز نشود ما نمی توانیم این دو تا عام و خاص من وجه را در محل نزاع وارد کنیم ، لذا محقق نائینی (ره) می خواستند براساس این مبناء یک قیدی و یک خصوصیتی را برای عامین من وجه قائل بشوند که هر عامین من وجهی در بحث ما داخل نیست ،

ایشان این طور بیان فرمودند که ما چون قائل به جواز شدن مان متوقف بر ترکیب انضمامی است و اگر ترکیب انضمامی نباشد مسئله جواز منتفی می شود مبناء ما این است که باید ترکیب انضمامی بین دو مقوله وجود داشته باشد ، بر اساس اینکه من بنابر قول به جواز ترکیب انضمامی بین المقولات را باید قائل باشیم ، آن موقع هرگاه در عامین من وجه چنین ترکیب انضمامی قابل بحث بود محل نزاع هست ، مثلاً اگر ما صلاه و غضب ، بین مثلاً آن مثال که ایشان بیشتر استفاده می کنند ، صلاه و غضب ترکیب انضمامی دارند ، بین صلاه و غضب را نگاه کنیم بله صلاه را ما مثلاً از مقوله وضع می دانیم و غضب را از مقوله این می دانیم ، خوب مقوله وضع یکی از مقولات تسعه عرضیه است ، مقوله این یکی از مقولات تسعه عرضیه است ، مقولات هم متبائنات هستند ، چون مقولات مقولات عشر هستند

و مقولات عشر اجناس عالیہ ماهیات و متبائن هستند ، مقوله این اگر متبائن شد به مقوله وضع آن موقع نتیجه تباین دو مقوله این است که من دو واقعیت داشته باشم یکی واقعیت مقوله این و یکی واقعیت مقوله مثلا وضع ، و این دو واقعیت به عنوان دو واقعیت در کنار هم دارند تحقق پیدا می کنند ، آن موقع قائل می شوم به جواز ، می گویم امر خورده است به تحقق مقوله وضع در صلاة ، مولا وقتی می گوید صل ، یعنی تحقق پیدا کند مقوله وضع ، نهی خورده است به عدم تحقق مقوله این ، و اگر کسی آمد و مثلا در دار غضبی نماز خواند ، دو واقعیت کنار هم تحقق پیدا می کند ، تحقق دو واقعیت کنار هم یعنی مقوله این در کنار مقوله وضع هیچ اشکالی ندارد ، تکلیف محالی به وجود نمی آید ، و من می توانم در واقع قائل بشوم به جواز و به واسطه ترکیب انضمامی دو مقوله متبائن عشر هم بگویم این مکلف هم عاصی است به جهت اینکه این مکلف محقق کرده است منهی عنه را یعنی محقق کرده است مقوله این را که غضب باشد ، هم مطیع است چون محقق کرده است مقوله وضع را که صلاة باشد ، هیچ اشکالی ندارد ، لذا در مثل صلاة و غضب به تعبیر ایشان که ترکیب انضمامی وجود دارد من مشکلی ندارم ، ترکیب انضمامی دارم ، ریشه ترکیب انضمامی هم تباین مقولات عشر است ، صلاة و غضب هم بازگشت کرده اند به دو مقوله این و وضع بلا اشکال می توانم فتوا بدهم به جواز ،

اما اگر مثلا بحث غضب و شرب ماء باشد ، مولا بگوید از یک طرف غضب لا تغصب از یک طرف امر کند به شرب ماء ، محقق نائینی (ره) می گویند ، حالا همین را ببریم در سازمان خودمان ، حالا اگر شرب ماء و غضب محل بحث باشد و کسی بخواهد شرب ماء را در دار غضبی انجام بدهد ، بله همین طور مثل غضب و صلاة می شود ، مولا نهی از غضب کرده است یعنی نهی از تصرف در مقوله این ، امر به شرب ماء کرده است ، شرب ماء ربطی به تصرف در این ندارد ، هیچ نکته ای در شرب ماء نیست که آن را برگرداند به مقوله این ، یکی دیگر از مقولات متبائن عشر است ، حالا هر مقوله

ایی که می خواهد باشد باشد ، اگر من مسئله نهی از غضب را کنار شرب ماء در شرب در دار غضبی بررسی کنم می شود همان نسبتی که بین صلاة و غضب هست ، دو مقوله متبائن عشر ، یکی محقق ماموریه است و یکی محقق منهی عنه است ، هیچ اشکالی ندارد ، نسبت بین لا تغصب و اشرب الماء که در واقع شرب ماء فعل فاعل مختار است که بحثش را اول کردیم ، شرب فعل فاعل مختار است من با شرب کار دارم دیگر با ماء کار ندارم که متعلق المتعلق است ، دیگر جلسه قبل درسی توضیح دادیم ، یک فعل اختیاری فاعل مختار به نام شرب وجود دارد بله ، یک فعل اختیاری فاعل مختار به نام غضب وجود دارد ، بله ، شرب و غضب دو تا فعل هستند دیگر مثل بحث افعال تولیدی نیست که بحثش را کردیم در نکته دوم ، دو تا هستند ، نسبت شان عموم و خصوص من وجه است ، نسبت عموم و خصوص من وجه شان ترکیب از جهت مقولات عشر ترکیب انضمامی است ، وقتی شد ترکیب انضمامی سازمان بحث محقق نائینی (ره) پیاده می شود ، محقق نائینی (ره) می فرمایند بر این اساس من می توانم دو واقعیت مجزای کنار هم را منضم به هم را تصویر کنم ، دو واقعیت مجزای در کنار هم یکی محقق ماموریه است یکی محقق منهی عنه است این عاصی است به جهت تحقق مقوله این ، این مطیع است به جهت تحقق شرب که مثلا از یک مقوله دیگر است حالا مقوله اضافه است یا هر مقوله ایی که هست ، کیف اضافه است هر چه که هست ،

مرور مجدد سه شرط محقق نائینی ره

بنابراین محقق نائینی (ره) می فرمایند که من سه شرط قائل هستم ، باید در ارتباط با فعل فاعل مختار کار کنم نه درباره موضوع ، باید بحث در واقع اگر سبب تولیدی وجود دارد یک سبب نشود ، چون حقیقت تکلیف سبب است نه مسبب ، باید عام و خاص من وجهی داشته باشم که نسبت اینها

ترکیب انضمامی باشند ، محقق نائینی (ره) می فرمایند هر کدام از این سه شرط منتفی بشود بحث ما بهم می ریزد ، دیگر نمی توانیم قائل به جاز بشویم ،

مثال مصداقی که شرط سوم را ندارد و لذا محل بحث نیست :

حالا مصداق دیگر شرب ما را که محل بحث ما نباشد را پیگیری کنیم ، ایشان می گویند اگر همان لا تعصب و اشرب الماء بخواهد در قالب شرب ماء غصبی اتفاق بیافتد ، نه شرب در دار غصبی ، من بخواهد ماء غصبی را محقق کنم ، شرب ماء غصبی محقق نائینی (ره) می فرمایند نه این ملاک را ندارد با این که این من وجه است ، شرب می تواند شرب ماء غصبی باشد می تواند شرب ماء غیر غصبی باشد ، غصب هم می تواند با شرب ماء تحقق پیدا کند میتواند با غیر شرب ماء تحقق پیدا کند ، من وجه هست ، اما چون شرب ماء غصبی در واقع خود شرب است دیگر آن نسبت ترکیب انضمامی در آن وجود ندارد ، اشرب الماء بعد لا تعصب ، یک کسی نهی از غصب را بخواهد یعنی غصب را محقق کند با خود شرب ماء نه ، تصرف در مقوله این باشد مثل شرب ماء در دار غصبی ، نه ، اگر شرب در دار غصبی بود می شد مقوله این و غیر مقوله این ، اما اگر خود شرب ماء غصبی بود دیگر مقوله اینی نیست که مسئله ترکیب انضمامی مطرح بشود ،

تبیین مجدد شرط رئیسی (شرط سوم) محقق نائینی ره

پس محقق نائینی (ره) شرط سوم شان این است می گویند دو تا عموم و خصوص من وجه به شرطی در محل نزاع ما داخل هستند که ترکیب انضمامی مطرح بشود ، ریشه ترکیب انضمامی بازگشتش به تباین مقولات و تعدد مقولات است ، تباین و تعدد مقولات هرگاه که درست شد ترکیب انضمامی

درست می شود ، این تقریباً حصیله فرمایش محقق نائینی (ره) است که ایشان تقریباً این سه شرط را به همین شکلی که عرض کردم مخصوصاً شرط اخیرشان را که شرط رئیسی کار ایشان است.

دلیل رئیسی بودن شرط سوم :

چرا شرط اخیر شرط رئیسی کارایشان است ، این را هم در توضیح اضافه کنیم که بعد بررسی کنیم فرمایش ایشان را ، چون ملاحظه فرمودید که بازگشت دو تا شرط قبلی هم در واقع به این شرط است ، ایشان در شرط اول آمدند شرط کردند که من باید در متعلق تکلیف نه در موضوع کار کنم ، نه در متعلق المتعلق که توضیح دادیم ، خوب وقتی که من می خواهم در متعلق کار کنم نه در موضوع مثال زدند گفتند اکرام عالم و اکرام مثلاً عدم اکرام فاسق ، و عالم و فاسق اینها موضوع هستند ، اینها محل بحث نیستند ، چرا ؟ چون اکرام از یک مقوله است ، ببینید مسئله را بردند سر عدم ترکیب انضمامی گفتند آنجا متعلق که اکرام عالم است و اینجا متعلق که اکرام فاسق است و به اکرام عالم بحث خورده است و به اکرام فاسق زجر خورده است ، خوب این یک اکرام است یک فعل است تعدد مقوله در آن نیست ، خوب چرا تعدد مقوله شرط است ایشان می گویند بخاطر اینکه من به دنبال ترکیب انضمامی هستم.

لذا این مقدمه سوم مهم ترین مقدمه است در واقع ، ریشه اشتراط بحث اولی هم به ترکیب انضمامی در مقدمه سوم بر می گردد ، و می گفتند اضافه شدن اکرام به عالم و اضافه شدن اکرام به فاسق در اکرام تعدد مقوله ایجاد نمی کند ، چون تعدد مقوله ایجاد نمی کند لذا نمی توانیم با اکرام العالم و لاتکرم الفاسق را محل نزاع قرار بدهیم ، اما صلّ و لا تغصب را محل نزاع قرار می دهیم با همین توضیحی که عرض کردم چون ترکیب انضمامی دارند تعدد مقوله دارند این و وضع است ،

این شرط سوم نسبت به شرط دوم هم نقش رئیسی دارد ، چرا ؟ بخاطر اینکه در شرط دوم گفتند که ما در اسباب تولیدی ماموربه را سبب می دانیم نه عنوان مسببی که متولد می شود از سبب ، وقتی در افعال تولیدی در مسبباتی که یک سبب تولیدی آنها را به وجود می آورد ما دنبال سبب هستیم حقیقتاً آن موقع نگاه می کنیم قیام به قصد تعظیم یک فعل است ، وقتی قیام به قصد تعظیم یک فعل بود تعدد مقوله در آن نیست لذا نمی توانیم روی آن بحث کنیم ، لذا ایشان می گفتند مثلاً اکرم العالم و لا تکرم الفاسق حالا از این جهت بحث می کنیم ، محل بحث نیست چون در اکرم العالم من ماموربه به قیام هستیم قیام تعظیمی هست ، در لا تکرم الفاسق نهی خورده است به قیام تعظیمی ، قیام تعظیمی یک فعل است و لذا در آن ترکیب انضمامی امکان ندارد لذا این مثال از محل بحث ما می رود بیرون علیرغم اینکه عموم و خصوص من وجه وجود دارد .

چرا (در عام و خاص من وجه) نیاز به ترکیب انضمامی داریم ؟

در مرحله سوم دیگر ریشه مسئله را میگویند ، چرا من نیاز به ترکیب انضمامی دارم ؟ چون می خواهم قائل به جواز بشوم و قول به جواز من از طریق تعدد مقولات درست می شود و تعدد مقولات مسئله ترکیب انضمامی را درست می کند ، این در واقع حاصل فرمایش ایشان است لذا در عموم و خصوص من وجه من در واقع سه شرط دارم، که یک شرط رئیسی است و آن مسئله ترکیب انضمامی است در مثل لا تغصب و اشرب الماء بنابر یک اعتبار محل بحث ما است شرب در دار غصبی ، بخاطر ترکیب انضمامی ، و بنابر یک اعتبار محل بحث ما نیست اگر کسی شرب ماء غصبی انجام بدهد ، تعدد مقوله ایی در کار نیست ، شرب ماء غصبی هم غصب است و هم شرب ماء است بدون تعدد مقوله ، بحث این دیگر در آن نیست مثلاً ، این شرط سوم ، پس یک قید مهم است ترکیب انضمامی خودش موضوعیت داشت ، از موضوعیت ترکیب انضمامی شرط اول و دوم هم متولد می

شوند ، اینکه من در متعلق تکلیف کار کنم نه در در موضوع ، یعنی متعلق المتعلق اینکه وقتی تکلیف به مسبب می خورد باید دقت کنم سبب تولیدی در آن تعدد مقوله وجود داشته باشد، اگر سبب تولیدی در آن تعدد مقوله نبود از حل بحث من خارج است چون ترکیب انضمامی ندارد این اصل فرمایش محقق نائینی (ره) است

حالا ما قبلاً یک وعده دادیم که انشاءالله این بحث ترکیب انضمامی را مفصل بررسی کنیم ، محل بررسی اش الان نیست انشاءالله در قول جواز و امتناع بررسی می کنیم ،

بررسی اجمالی ترکیب انضمامی ذیل عبارات محقق خراسانی

منتهی به یک مناسبتی قبلاً در ذیل عبارات محقق خراسانی (ره) ما این بحث را بررسی کردیم نه به جهت این مطلب ، به جهات دیگری ، که محقق خراسانی (ره) یک بحثی را مطرح کرده بود

بحث ترکیب اتحادی و انضمامی آخوند ره ذیل اجتماع امر و نهی

که مسئله اجتماع امر و نهی آیا به اصالة الوجود و اصالة الماهية مربوط است یا مربوط نیست ، ایشان در مقابل صاحب فصول گفتند که نه مربوط نیست ، چون دعوی من سر یک واقعیت است و یک واقعیت یک وجود است با یک ماهیت ، من چه اصالة الوجودی باشم و چه اصالة الماهوی باشم من با یک واقعیت کار می کنم ، یک واقعیت یک وجود و یک ماهیت بیشتر ندارد ، اگر مسئله برگشت به یک واقعیت که دو وجود شد دو واقعیت شد ، همان طوری که دو واقعیت است دو وجود خواهد بود ، مرحوم آخوند می گفت این از محل بحث ما خارج است ، این سازمان فرمایش مرحوم آخوند را آن موقع به این مناسبت ما بررسی کردیم به یک مناسبتی در بحث های قبلی مان ما بررسی کردیم که باید ببینیم در فضایی که محقق خراسانی (ره) در مقدمات بحث اجتماع امر و نهی مقدمات قول

مختارشان تبیین می کنند و تقریباً می خواهند با صاحب فصول درگیر بشوند و اصرار می کنند که ما وقتی با یک واقعیت کار می کنیم فرقی نمی کند که آن یک واقعیت وجود باشد یا ماهیت باشد ، باید امتناعی باشیم.

نزاع آخوند و صاحب فصول در (ارتباط جواز یا عدم جواز) اصالة الوجود و اصالة

الماهیه

صاحب فصول می گفت اصالة الماهیتی ها جوازی هستند و اصالة الوجودی ها امتناعی هستند ، مرحوم آخوند می گفتند نه هیچ فرقی نمی کند ، من با یک واقعیت می خواهم کار کنم ، آن یک واقعیت یک وجود است با یک ماهیت ، ماهیتی کار کنم یک ماهیت است وجودی کار کنم یک وجود است ، اگر دو واقعیت شدند و دو تا هل بسیطه پیدا شد آن دو تا هل بسیطه قطعاً دو واقعیت هستند ، دو واقعیت دو وجود است با دو ماهیت ، این طوری ،

ارتباط بحث اصالة الوجود و اصالة الماهیه با کلام محقق نائینی

حالا ما آنجا باید نسبت این حرف محقق نائینی (ره) را با این مطلب در بیاوریم ، که آنجا تقریباً یک بخش از آن را به یک مناسبتی در آوردیم که اینکه محقق نائینی (ره) اصرار می کنند به اینکه من دو مقوله داشته باشم ، دو مقوله ، یعنی دو ماهیت ؟ دو وجود ؟ خوب اگر من با دو ماهیت و دو وجود کار کردم یعنی دو مقوله من بحث ترکیب انضمامی ام ناظر به این است می خواهم اصرار کنم به اینکه حتماً ترکیب انضمامی وجود داشته باشد تا من با دواقعیت کار کنم ، همین توضیحی که الان دادم ، مقوله وضع و مقوله این دو واقعیت هستند و اگر دو واقعیت شدند مشکل حل می شود ، اگر به این بخواهد برگردد خوب یک بحث است ،

مرحوم آخوند ره با واقعیت خارجی کار می کند یا با عنوان ؟

بر اساس اینکه این مطلب در این فضا بخواهد مطرح بشود باید برویم سراغ اینکه من این دو تا واقعیت را می خواهم در خارج تحویل شما بدهم ، یا نه این دو تا واقعیتی که من میخوامم با آنها کار کنم الزاماً لازم نیست که در خارج تحقق پیدا کنند ، فضای فرمایشات مرحوم آخوند این بود که مرحوم آخوند می خواست معنونی بشود چون مرحوم آخوند می خواست معنونی بشود لذا می آمد و دقت می کرد که من وقتی می خواهم با معنون کار کنم نه عنوان ، یعنی بروم در واقع خارجی ، بعد در واقع خارجی می خواست اصرار کن د که من ماهیتی باشم چه وجودی باشم با یک واقعیت باید کار کنم ، و لذا ما قبلاً در آوردیم از فرمایشات مرحوم آخوند به یک مناسبتی در مقدمات بحث مان که ما نه صلاه و نه غصب را ماهیت نمی دانیم ، حالا بحث صغروی می شد بعضی وقت ها کبروی می شد اینها را قبلاً اشاره کردیم ،

سیر بحث آخوند (بردن مسأله سر وجود و ماهیت و بعد سر معنون خارجی و بعد ترکیب

انضمامی یا اتحادی)

اما فضای بحث این بود که من از یک طرف مسئله را می بردم سراغ وجود و ماهیت از یک طرف مسئله را می بردم سراغ معنون خارجی ، بعد بحث پیدایش می شد که من بیایم بحث کنم از ترکیب انضمامی دو مقوله ، یا از ترکیب به اصطلاح اتحادی دو مقوله ، ببینید این یک فضایی است که ما قبلاً این را تا یک حدی بررسی کردیم ، آنجا باید روشن کنیم که مبناء چیست ، ممکن است یک کسی در مبناء اشکال کند که اصلاً بحث من سر خارج نیست بلکه بحث من سر خارج است ، ممکن است که یک کسی در بناء اشکال کند و بگوید من اگر در خارج هم رفتم مقولات تسعه عرضیه ، چون مقولات

عرضیه هستند مقولات نسبیه هستند ، لازم نیست وجود منحاظ داشته باشند ولو متبائن باشند مقولات ، و لذا ما یک نزاعی با محقق خوئی (ره) و محقق نائینی (ره) ازاین جهت هم درست کردیم .

در این فضا تعبیر به ترکیب اتحادی و انضمامی درست است ؟

کما اینکه مسئله سومی هم در اینجا وجود دارد که اصلاً تعبیر به ترکیب اتحادی در اینجا درست است در مقابل ترکیب انضمامی ، ببینید ملاحظه می کنید سه تا بحث جدی در اینجا هست ،

سه بحث جدی که داریم :

اولاً

یک اینکه من حیث این بحث را با وجود و ماهیت بررسی کنم که مرحوم آخوند در اینجا بررسی کرده اند تبعاً لصاحب فصول

ثانیا :

حیث این بحث را با عنوان و معنوی بررسی کنند

ثالثاً :

اینکه بررسی کنم ببینم آیا من اصلاً می توانم ترکیب اتحادی را در مقابل ترکیب انضمامی قائل بشوم یا نه ، این سه تا بحث بحث های بسیار مهمی بود که ما قبلاً به جهاتی به آن ها پرداختیم حالا یک توضیح بیشتری هم جلسه بعد انشاءالله خواهم داد .

نکته پایانی : جواز در وادی جعل یا وادی امتثال

یک نکته ایی هم در بحث اخیرمان اضافه کردیم که من اگر بخواهم بحث جواز را مطرح کنم چون محقق نائینی (ره) داشت می گفت جواز ، ما عرض کردیم که واقع مطلب این است که این جواز جواز در وادی جعل است یا جواز در وادی امتثال است و مسئله بحث حیث عنوان و معنون در کدام وادی است ، چون حیث جواز که تعبیر می شود در واقع لغزنده است عنوان جواز ، و اگر یادتان باشد گفتیم یکی از بهترین تعابیری که در بین تلامذه محقق نائینی (ره) به کار می رفت مرحوم آقای مظفر بودند که جواز در وادی جعل را از جواز در وادی امتثال می خواستند جدا کنند ، کما اینکه محقق خوئی (ره) ، این نکته البته ذیل همان بحث است که من عنوانی بشوم یا معنونی بشوم ، و لذا گفتیم در بیانات اساتید بزرگوارمان حضرت آقای فاضل (ره) و حضرت آقای سبحانی تلامذه امام (ره) اگر این را خوب تبیین نکنند ممکن است متهم بشوند به اینکه شما دقت نکردید در فرمایش محقق نائینی (ره)

چهار نکته اصلی در بحث :

پس شد چهار نکته اصلی که اگر این چهار نکته اصلی را حالا ما یک مقدار بیشتر توضیح می دهیم تفصیلاً را در قول مختار بحث می کنیم تبعاً ل خود امام (ره) ، چهار نکته اصلی را بحث می کنیم

نکته اول : حيث اصالة الوجود و اصالة الماهية

حيث اصالة الوجود و اصالة الماهية ، که حيث خیلی مهم بحث ما است

نکته دوم : حيث عنوانی یا معنونی شدن

و حيث عنوانی و یا معنونی شدن

نکته سوم : ریشه ترکیب اتحادی و انضمامی

اصلا تغییر به ترکیب اتحادی و انضمامی ریشه اش چیست و تعبیرش چیست؟

نکته چهارم : جواز که مطرح می شود در وادی جعل است یا امثال ؟

و اینکه آیا این مسئله جواز را که می گوئیم جواز اقتضاء می کند که ترکیب انضمامی باشد کدام جواز است ؟ جواز در وادی اجعل است یا جواز در وادی امثال است ، اگر این چهار پله خوب یک مقداری ارتباطات شان معلوم بشود آن موقع معلوم می شود که ما اگر با محقق نائینی (ره) بخواهیم نزاع کنیم ما نزاع مان باید مبنائی باشد یا بنائی باشد،

خوب انشاءالله به فضل پروداگار بتوانیم این مطلب را هم جمع کنیم که انشاءالله این بخش بحث ما تمام بشود که انشاءالله ببینیم خدای متعال رزق مان می کند ، من علاقمند هستم که این بحث تمام بشود که اگر انشاءالله بحث سال تحصیلی مان را هم اتمام دادیم وسط این بحث نمایم که خدای نکرده اول سال دوباره برگردیم که ملال آور بشود هم می خواهم جمع بین تکلیف مهم انتخابات کنم و هم تکلیف مهم این کار درسی مان ، حالا مجازی است انشاءالله می توانیم جمع و جور کنیم انشاءالله بتوانیم هفته آینده مطلب را جمع کنیم که با یک مقدار آرامش بیشتری به فضل پروردگار .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰/۳/۲۲

جلسه ۱۳۹

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام عزه)

خارج اصول فقه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

خلاصه جلسه قبل و بیان سه شرط محقق نائینی ره و شرط رئیسی درعام و خاص من وجه بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام (ره) بود در ارزیابی فرمایشات محقق نائینی (ره) و عرض کردیم که آن سه شرطی را که محقق نائینی (ره) برای مسئله عموم و خصوص من وجه قائل هستند شرط رئیسی که ابتداء باید تعیین تکلیف بشود مسئله ترکیب انضمامی و ترکیب اتحادی است و عرض کردیم که در مسئله ترکیب انضمامی و ترکیب اتحادی عمده این بود که ما قبلا در بررسی فرمایش محقق خراسانی (ره) نسبت مسئله اجتماع امر و نهی را با مسئله اصالة الوجود و الاصاله الماهیه بررسی کرده بودیم .

ادعای صاحب فصول (تأثیر اصالة الوجود و اصالة الماهیه در بحث) و رد آن توسط آخوند صاحب فصول معتقد شده بود که اصالة الماهیتی ها جوازی هستند و معتقد بود که اگر کسی اصالة الوجودی بشود چاره ایی جز قول به امتناع ندارد ، مرحوم آخوند در مقدمات بحث این را رد کردند و نشان دادند که فرقی بین اصالة الوجود و اصالة الماهیه در قول به جواز وجود ندارد ، چرا ؟ بخاطر اینکه مرحوم آخوند نشان دادند که ما اگر یک هل بسیطه داشته باشیم یعنی یک واقعیت چه برای آن واقعیت قائل بشویم به اصیل بودن ماهیت خوب یک واقعیت است با یک ماهیت ، چه برای آن واقعیت قائل بشویم به اصیل بودن وجود ، خوب یک واقعیت است با یک وجود ، بنابراین این طور نیست که اگر کسی اصالة الوجودی شد با یک واقعیت کار کند و اگر اصالة الماهیتی شد با دو واقعیت کار کند ، لذا محقق خراسانی (ره) اصرار می کردند که باید روشن باشد در بحث مان که بحث ما در جایی است که باید یک واقعیت داشته باشیم یک هل بسیطه داشته باشیم فرقی نمی کند که در این هل بسیطه معادل واقعیت محمول هل بسیطه قرار بدهیم یعنی وجود ، یا معادل واقعیت را موضوع هل بسیطه قرار بدهیم یعنی ماهیت ، وقتی می گوئیم انسان موجود است انسان موجود خوب من می گویم معادل واقعیت موجود است یا معادل واقعیت انسان است فرقی نمی کند ، لذا اصرار مرحوم آخوند این بود که تلاش صاحب فصول تلاش درستی نیست .

اگر ما این مطلب را به شکل یک بحث اساسی قرار دادیم باید ملتزم به لوازم این مسئله بشویم که البته مرحوم آخوند قبلاً عرض کردم به یک مناسبتی عبارات مرحوم آخوند را در احکام وضعیه بررسی می کردیم قبول داشتند که ماهیات مقولات سبعة نسبه ماهیات متأصل هستند ، لذا این یک ماهیت متأصل است ، وضع یک ماهیت متأصل است ، و به اصطلاح بین این ماهیات متأصله ترکیب انضمامی به تعبیر محقق نائینی برقرار است ، دو واقعیت هستند ولی اشکال مرحوم آخوند این بود که

اصل مسئله به ماهیت یا به وجود بر نمی گردد ، من نمی توانم با اصالة الماهیتی وارد بحث شدن مسئله را به اینجا برسانم که من دو واقعیتی هستم ، مرحوم آخوند قائل بودند به اینکه این و وضع دو ماهیت متأصل مستقل هستند ولی قبول نداشتند که در مسئله اجتماع امر و نهی مسئله برگردد به بحث وجود و ماهیت ، کما اینکه مرحوم آخوند اضافه کرد که اصلا صلاة و غضب ماهیت نیستند ،

ارائه بحث با ادبیات محقق نائینی ره

لذا در واقع محقق خراسانی (ره) در عین اینکه اگر بخواهیم با ادبیات محقق نائینی (ره) صحبت کنیم ترکیب انضمامی بین این و وضع را قبول داشت و معتقد بود که من یک واقعیت دارم معادل این و یک واقعیت دارم معادل وضع ، و ما قبلا عبارت مرحوم آخوند را در بحث احکام وضعیه خواندیم و دیگر تکرار نمی خواهم بکنم ، می خواهم از نتیجه تحلیل فرمایش محقق نائینی (ره) را بررسی کنیم ، در عین حالی که مرحوم آخوند انضمامی بودند و استقلال این دو تا مقوله را از هم قبول داشتند و معتقد بودند که ماهیات سبعة نسبیه که من جمله این ماهیات سبعة نسبیه مقولات این و مقولات وضع است ، در واقع دو واقعیت هستند و ترکیب هایشان به اصطلاح انضمامی است ولی قبول نداشتند که مسئله بر می گردد به وجود و ماهیت ، یک ، کما اینکه قبول نداشتند صلاة ماهیت است، کما اینکه قبول نداشتند غضب ماهیت است ، مرحوم آخوند آنجا قبلاً در مقدمات بحث این مسئله را بررسی کردند .

بنابراین یک بحث خیلی اساسی با محقق نائینی (ره) باید بر اساس مبناء محقق خراسانی (ره) رسیدگی بشود که ببینیم این فرمایش محقق نائینی (ره) در فضای گفتار استادش محقق خراسانی (ره) چه جایگاهی پیدا می کند ، این یک نکته که گفتیم یک مقدار آن را توضیح بدهیم که این دو سه تا نکته اضافه را هم دوستان در ذهن داشته باشند که ما بعدا وقتی میخوانیم ... محقق نائینی (ره) را

جواب بدهیم حتی با قبول اینکه ما برویم معنوی بشویم می توانیم به محقق نائینی اشکال کنیم که آیا صلاه ماهیت است آیا غصب ماهیت است؟ آیا این و وضع اگر صلاه و غصب را برگردانید به این و وضع در واقع ما دو واقعیت پیدا می کنیم می توانیم در مسئله ما نحن فیه یعنی در مسئله امر و نهی دو واقعیتی بشویم آن طوری که مثلا صاحب فصول قائل شده بودند، این یک بخش مطلب که گفتیم باید دوستان توجه به آن کنند و در بررسی کلام محقق نائینی (ره) به این نکته توجه کنند، این نکته اول.

مرحوم آخوند با معنون کار می کند و اینگونه نتیجه می گیرند (امتناعی):

نکته دوم این بود که مرحوم آخوند باز در مقدمات بحث شان اصرار داشتند به اینکه من با معنون کار کنم، و معنوی بشوم چون من در جلسه قبل عرض کردم که چهار نکته در فرمایش محقق نائینی (ره) وجود دارد که باید یکی یکی یک مقدار توضیح شان بدهیم که فضای فرمایش محقق نائینی (ره) روشن بشود، مرحوم آخوند معنوی بودند لذا از یک طرف اصرار می کردند که من با معنون می خواهم کار کنم از یک طرف نشان می دادند که من معنون واحدی دارم چه با وجود و چه با ماهیت، این معنون واحد است یک وجود است با یک ماهیت لذا امتناعی اند.

سازمان بحث با در صورت معنوی شدن:

حالا ما باید از آقای نائینی (ره) باز سوال کنیم شما در فضای محقق خراسانی (ره) که معنوی هستند می خواهید مسئله ترکسب انضمامی را مطرح کنید، اگر می خواهید در فضای کلام محقق نائینی (ره) مسئله ترکیب انضمامی را مطرح کنید و قائل بشوید به دو واقعیت حالا دو ماهیت مثلا دو وجود مثلا یا نه قائل بشویم به یک واقعیت این طوری، در این فضا می خواهید کار کنید حالا این یک بحثی است قابل پیگیری،

سازمان بحث در صورت عنوانی شدن :

اما اگر یک کسی عنوانی شد و با عناوین کار کرد خوب من چه کار دارم که در متن واقعیت خارجی وجود مطرح است یا ماهیت مطرح است ، آیا ماهیت متأصل هستند حتی در مقولات سبعة نسبيه یا مقولات متأصل نیستند ، ببینید این بحث بحث خیلی خیلی مهم و جدی ایی است که در مدرسه امام (ره) با محقق نائینی (ره) در می گیرد ،

اشکال به محقق نائینی (اگر شما در فضای استادتان حرف می زنید باید اشکالات به ایشان جواب دهید)

که محقق نائینی (ره) اگر شما در فضای استادتان مرحوم آخوند دارید حرف می زنید یعنی معنونی هستید خوب باید اشکالاتی که ما به مرحوم آخوند داریم و آن مطالب مرحوم آخوند را جواب بدهید ، یعنی ماهیت بودن صلاة ماهیت بودن غصب ، یعنی اینکه من با وجود کار می کنم و یک ماهیت یا با دو ماهیت کار می کنم و دو وجود ؟ باید رسیدگی کنیم ، اما اگر نه ، نخواهیم ما اصلاً معنونی باشیم ، آیا لازم است اگر معنونی نبودیم برویم و خودمان را در فضای عنوان ها نگه بداریم برویم دنبال وجود و ماهیت برویم دنبال استقلال مقولات عشر از هم ، ما اصلاً کاری به معنونی نداریم ، کاری با واقعیت خارجی نداریم ، ما اگر در مرحله عناوین ایستادیم بله مسلماً عنوان صلاة غیر از عنوان غصب است ، حالا عنوان صلاة و عنوان غصب ماهیت هستند باشند ، ماهیت نیستند نباشد ، در متن واقع خارجی این ماهیات متأصل هستند و ترکیب انضمامی دارند یا ندارند ، هیچ اشکالی ندارد ، من دیگر در مرحله عنوان مانده ام،

به هم خوردن انضباط بحث در کلام محقق نائینی :

لذا اینجا حیث مسئله اینکه من عنوانی بشوم یا معنوی بشوم یک مقداری انضباطش دارد بر هم می خورد در فرمایش محقق نائینی (ره) ، بر خلاف فرمایش استادشان مرحوم آخوند ، مرحوم آخوند روشن معنوی بودند بعد هم می رفت در معنون و در واقع خارجی در متن واقع خارجی تکلیفش معلوم می شد ، که صلاه ماهیت نیست غصب ماهیت نیست ، ترکیب انضمامی بین ماهیات آنجا معنا ندارد حتی اگر صلاه و غصب آنجا ماهیات باشند بر خلاف صول صاحب فصول خوب حالا در این فضا که ما معنوی بشویم بعد برویم در متن واقع آن موقع گفتیم یک بحث فنی فلسفی دیگری وجود دارد

بحث فنی فلسفی در مدرسه امام ره و علامه طباطبایی تبعاً از آخوند و ملا صدرا :

که در مدرسه امام (ره) و علامه طباطبایی (ره) تبعاً لمرحوم آخوند ملا صدرا (ره) مطرح است و آن این است که :

ماهیات سبعة نسبيه باید ما به ازاء مستقل داشته باشند ؟

آیا ماهیات سبعة نسبيه که ماهیت هستند لازم است که حتماً ما به ازاء مستقل داشته باشند یعنی محمولات بالضمیم باشند یا ما در مقولات سبعة نسبيه لازم نیست که دنبال حتما محمولات بالضمیم باشیم بلکه ما می توانیم اینها را خارج محمول بدانیم ، آن هم یک بحث خیلی خیلی جدی ایی است که در جلس قبل عرض کردم باید در این فضا با محقق خوئی (ره) و محقق نائینی (ره) بحث کنیم ، که شما ممکن است حرف تان نسبت به مرحوم آخوند که مقولات سبعة نسبيه را محمولات بالضمیم می داند و عبارت شان در احکام وضعیه این را نشان داد درست در بیاید ، اما باید تکلیف تان را با

این بحث فلسفی روشن کنید که مقولات سبعة نسبيه را عده زیادی از فلاسفه محمولات بالضمیم نمی دانند، خارج محمول می دانند، البته آنجا توضیح دادیم در مقابل آن عده بعضی ها مثل استاد بسیار بزرگوار مان آیت الله مصباح رضوان الله تعالی علیه مبنائی دارند که اگر چیزی خارج محمول شد دیگر مقوله نیست، ایشان با ملاصدرا و استادشان علامه طباطبایی (ره) موافق هستند که این و وضع خارج محمول هستند، ولی می گویند به همین دلیل دیگر مقوله و معقول اولی و ماهیت نیستند

سه دیدگاه در ارتباط با مقولات سبعة

لذا در آنجا گفتیم که سه دیدگاه وجود دارد،

دیدگاه اول: محمول بالضمیم اند

دیدگاهی که مقولات سبعة نسبيه را محمول بالضمیم می داند، مرحوم آخوند، فضای فرمایش محقق نائینی (ره) در ترکیب انضمامی در این فضا است،

دیدگاه دوم: خارج محمول اند و ماهیت

دیدگاهی که اینها را خارج محمول می داند نه محمول بالضمیم ولی ماهیت می داند

دیدگاه سوم : خارج محمول اند و معقول ثانی

دیدگاهی که اینها را خارج محمول می داند ولی دیگر معقول ثانی می داند نه ماهیت ، حالا ما باید اینجا همین بحث بسیار بسیار جدی با محقق نائینی (ره) و محقق خوئی (ره) و مرحوم آخوند داشته باشیم که البته اینها هر سه در این فضا هستند که اینها محمول بالضمیم هستند

اشکال استاد به مرحوم آخوند و محقق نائینی و محقق خوئی :

به ایشان بگوئیم که نه ما ماهیت دانستن را الزاماً محمول بالضمیم نمی دانیم و اگر چیزی ماهیت بود الزاماً این نیست که محمول بالضمیم باشد و به تعبیر محقق نائینی (ره) بشود برای آن ترکیب انضمامی تصویر کرد.

نکته ای دیگر : آیا محقق نائینی معنونی است و با خارج کار می کند ؟

خوب یک نکته دیگر هم ما به عنوان نکته چهارم ما گفتیم که حالا نکته سوم را فعلاً می گذارم تا بعداً عرض کنم ، یک نکته دیگری را به عنوان نکته چهارم مطرح کردیم و آن این بود که اینجا یک کسی ممکن است که بگوید ما وقتی وارد عبارات محقق نائینی (ره) می شویم این نیست که محقق نائینی (ره) الزاماً معنونی بشود یعنی با خارج کار کند در همه مراحل ، چون الان بحث ما این بود که اگر کسی با عنوان کار کرد دیگر نیازی به حیث وجود و ماهیت ترکیب انضمامی خارج محمول بودن و این مطالب فلسفی ندارد ، با عنوان دارد کار می کند که حرف اصلی امام این است من با عنوان که کار می کنم در مرحله ... عناوین استقلال دارند و تکلیف شان معلوم است حتی عنوانی مثل صلاة که ماهیت نیست ، حتی عنوانی مثل غضب که ماهیت نیست.

خوب یک کسی ممکن است که اینجا به ما بگوید که محقق نائینی (ره) وقتی با عبارت ایشان کار می کنیم یک نکته ای در آن وجود دارد و آن این است که و به تبع ایشان بعضی از تلامذه ایشان مثل محقق خوئی (ره) و مرحوم آقای مظفر ممکن است که بگویند ما در واقع قول به جواز را ، چون عنایت کنید ترکیب انضمامی را محقق نائینی (ره) برای تصویر قول به جواز می گفت ، می گفت من وقتی می خواهم جوازی بشوم ، جوازی را در فضای ترکیب انضمامی می شوم نه در فضای ترکیب اتحادی ، لذا این سه شرط را به این دلیل قائل بودند که توضیحاتش را دادیم ، محقق نائینی (ره) ترکیب انضمامی را برای قول به جواز مطرح کرد .

تفصیل در کلام محقق نائینی ره : جواز در مرحله جعل و جواز در مرحله امتثال

اما یک کسی ممکن است که به ما بگوید محقق نائینی (ره) جواز را الزاماً در مرحله معنونات تعقیب نمی کند بلکه دو گونه جواز اینجا وجود دارد ، یکی جواز در مرحله جعل و تشریح ، راست می گوئید با عنوان ها مسئله اش حل است ، یکی جواز در مرحله امتثال ، مسئله جواز در وادی امتثال غیر از جواز در مرحله جعل است ، توضیح : گفتیم این را هم یک توضیح بدهیم که خوب این حدود فرمایش محقق نائینی (ره) روشن بشود که ما در مدرسه قم و امام (ره) متهم نشویم به عدم امعان نظر در فرمایش محقق نائینی (ره) و تلامذه ایشان ، در مقام جعل ما می توانیم با عنوان ها کار کنیم و مشکلی هم به نام ترکیب انضمامی وجود ندارد و کاملاً فرمایش شما درست است (یعنی آنها به ما می گویند) ما مثل شما مثل محقق اصفهانی (ره) خیلی صریح و روشن می گوئیم

بعث و زجر در مرحله جعل و اعتبار :

بعث به عنوان می خورد ، زجر به عنوان می خورد ولی عنوان به اعتبار فنائش در معنون ، ولی عنوان است ، کاملاً درست است ما با عنوان کار می کنیم در مقام جعل و تشریح ،

تحصیل ملاک در مرحله امتثال چگونه است ؟

اما در مقام امتثال که من میخواهم تحصیل ملاک کنم چطور ؟ من اگر یک واقعیت داشته باشم این یک واقعیت می تواند مشتمل بر دو ملاک باشد ؟ می تواند ؟ یا اگر دو تا ماهیت داشته باشم که اینها را خارج محمول تلقی کنم و بین آنها انضمام قائل نباشم ، ببینید آن بحث اینجا خوب خودش را نشان می دهد ، می توانم دو تا ماهیت را که خارج محمول هستند مثل این و وضع و ترکیب انضمامی بین آنها وجود ندارد مشتمل بر دو ملاک بدانم ؟ یا نه من در مقام امتثال و مسئله تحصیل ملاک اولاً باید با خارج کار کنم ، من نمی توانم در مرحله عنوان ها و مفاهیم ضمنی خودم را متوقف کنم چون غیر از مقام جعل است ، غیر از مقام تشریح است .

در چه صورت می توان جوازی شد ؟

ثانیاً وقتی می توانم در این مقام جوازی بشوم که دو واقعیت داشته باشم با دو ملاک ، خوب اینجا پای ترکیب انضمامی پیش می آید ، اینجا است که محقق نائینی (ره) و روشن تر از ایشان محقق خوئی (ره) می خواهند بگویند ولو اینکه صلاۀ ماهیت نباشد ولو غصب ماهیت نباشد اما معالاً در خارج اگر من با دو ماهیت متأصل منضم به هم کار کردم دو ملاک را می توانم تحصیل کنم ، که قبلاً در بحث های قبلی مان این رد پا را پیدا کردیم ، اما اگر با دو ماهیت متأصل منضم به هم کار نکنم نمیتوانم در مقام امتثال جوازی بشوم و تحصیل دو ملاک را به متن واقع خارجی فتوا بدهم ،

بیان مجدد نکته ای در فرمایش محقق نائینی ره

پس لقاتل آن یقول به اینکه محقق نائینی (ره) جواز را منحصر نمی کند در جواز در مقام جعل و جواز در مقام امتثال را مطرح می کند ، همه بحث های قبلی ما که ما با عنوان کار می کردیم در مرحله عنوان مشکلی با وجود و ماهیت و انضمام و اتحاد نداریم ، درست ، اما در مرحله امتثال می خواهیم چه کار کنیم ؟ در مرحله امتثال مسئله مسئله تحصیل ملاک است و تحصیل ملاک در مرحله امتثال نیاز دارد به دو واقعیت منضم به هم ، ببینید این نیاز دارد به دو واقعیت منضم به هم ، اگر کسی بخواهد به محقق نائینی (ره) جواب بدهد نمی تواند بحثش را منحصر کند به این ،

نکته پایانی : مراد از ترکیب اتحادی و انضمامی

نکته چهارم که ما قبلاً در لیست نکات مان سومی ذکرش کردیم ولی الان در توضیح گفتیم چون دعوا ممکن است که اصطلاحی بشود ما گذاشتیم آن را بیرون ، این است که ما حالا به اینها می توانیم بگوئیم ترکیب ، دو واقعیت منضم را می توانیم بگوئیم ترکیب انضمامی ، در مقابل یک واقعیت که به آن می گوئیم ترکیب اتحادی ، کلمه ترکیب اتحادی به کار رفتنش چه می شود؟

این نکته پایانی را فعلاً با آن کاری نداریم حالا بعداً در قول مختار این را بررسی می کنیم تبعاً للامام (ره) و نظر خودمان را می دهیم چون ممکن است که اصطلاحی تلقی بشود مسئله ، هر چند که اصطلاحی هم نیست که حالا بعداً می گوئیم ، اما عمده این است که این سه نکته اول را مخصوصاً با آن تفصیلی که سر جواز دادیم ما باید روشن بپرسیم اگر اینها را اینطوری شماره گذاری نکند در بررسی کلام محقق نائینی (ره) دچار اشتباه می شود کما اینکه استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله

فاضل (ره) و بعضی از عبارات صاحب المحصول دچار چنین اشتباهاتی شده اند که انشاءالله فردا هم به این عبارت ها خواهیم پرداخت .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خارج اصول فقه ❖ استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام غزه) مجلس ۱۴۰ ۴۰۰/۳/۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

خلاصه ای از فرمایشات محقق نائینی در جلسه قبل

بحث ما درباره فرمایشات محقق نائینی (ره) از منظر حضرت امام (ره) به اینجا رسید که عرض کردیم چهار نکته وجود دارد که تقریباً سه نکته را اجمالاً توضیح دادیم تا بعداً به تبع حضرت امام (ره) در ذیل ادله مجوزین تعیین تکلیف بشوند که دیگر تکرار نکنیم آن سه نکته مهمی را که در واقع توضیح داده شد و شاید مهمترین نکته این سه نکته این بود که ما مسئله جواز را وقتی مبناء ترکیب انضمامی بدانیم باید ببینیم که جواز در مرحله جعل محل بحث ما است یا ما جواز در وادی امتثال را هم بحث می کنیم

و عرض کردم که این نکته در فرمایشات محقق نائینی (ره) مخصوصاً تلامذه ایشان محقق خوئی (ره) و حتی مرحوم آقای مظفر وجود دارد که یک کسی نیاید به ما اشکال کند که شما درست است که در مرحله جعل عنوانی هستید امام (ره) در مرحله امتثال به جهت لزوم تحصیل ملاک چون امتثال به این است که من ملاک را تحصیل کنم و بعد به واسطه تحصیل ملاک امر ساقط بشود و ملاک هم مال ذهن نیست مال خارج است

محقق نائینی : مسأله جواز فرع بر ترکیب انضمامی است و جواب به ایشان

بنابراین ممکن است که یک کسی بیاید مسئله تحصیل ملاک را مثلاً در عبادت بگوید خوب مبناء تحصیل ملاک دیگر عنوان نیست و چون مبناء تحصیل ملاک خارج است شما جواز در وادی امتثال را اگر بخواهید بحث کنید باید ببریم آن را در خارج لذا کافی نیست که من به تبع محقق اصفهانی (ره) بیایم و بگویم به تبع مرحله جعل بعث به عنوان خورده است ، زجر به عنوان خورده است ، همان استدلال هایی که یک بخشی از آن را در اصول فقه خواندیم انشاءالله مفصل آن را در ادله مجوزین و در واقع مانعین بحث می کنیم یعنی مسئله مهم ما این است که محقق نائینی (ره) می خواهد قول جواز را متفرع کند بر ترکیب انضمامی ، ولی آقایانی که می خواهند فرایش ایشان را جواب بدهند عمده مطالبی را که عنوان می کنند ناظر به مقام جعل است و تشریح است و می خواهند بگویند که ما در مرحله جعل و تشریح با عناوین کار می کنیم نه با معنونات ، لذا مشکلی پیدا نمی کنیم که برویم در خارج و بحث کنیم که در خارج وجود اصیل است یا ماهیت مثلاً ، این صلاۀ و غضب یا صلاۀ و تصرف در مال مغضوب چون گفتیم آنجا یک عنوان دیگری ممکن است غیر از غضب به نام تصرف وجود داشته باشد قبلاً به تبع محقق بروجردی (ره) اینها را گفته ایم

جواز دو مرحله ای : جواز در مرحله جعل و جواز در مرحله امتثال

علی ای حال برویم و آنجا درگیر شویم که آیا صلاۀ و غصب و صلاۀ و تصرف عدوانی مقوله هستند یا مقوله نیستند و ترکیب شان اتحادی است یا انضمامی ، ما با خارج کار نداریم ، عمده مطلب را آقایان این طوری اگر بیان کند آقایان دچار این اشکال می شوند که نه ، ما دو مرحله از جواز می خواهیم بحث کنیم یکی جواز در مرحله جعل که آن را می شود با عنوان حل کرد ، یکی جواز در مرحله جعل و یکی جواز در مرحله امتثال که چرا ؟ چون می خواهم بروم تحصیل ملاک کنم ، تحصیل ملاک که با مفهوم ذهنی درست در نمی آید با عنوان موجود در ذهن مولا یا عبد درست در نمی آید ، تحصیل ملاک به این است که من متن واقع را امتثال کنم ، [اینکه] انجام بدهم و ملاک را تحصیل کنم ، بعد ملاک را که تحصیل کردم امر ساقط می شود چون علت آن یعنی ملاک تحصیل شده ، نمی شود معلول بلا علت ، در بحث اجزاء مفصل خوانده شد ، نمی شود من قائل به معلول بلا علت بشوم بگویم ملاک حاصل شد لذا علت بعث رفت ولی خود بعث باقی ماند ، دیگر اجزاء محقق می شود

علی ای حال اگر یک کسی این بحث را مطرح کند و بگوید بله محقق نائینی (ره) جواز را متوقف بر ترکیب انضمامی کرد ولی نه مطلق جواز را ، بلکه جواز در وادی امتثال را ، آن موقع اگر کسی این را بخواهد جواب بدهد آن موقع باید با یک دقتی فرمایش محقق نائینی (ره) را بررسی کند و آن دقت است که مسئله را حل می کند .

سازمان محقق نائینی (سه مقدمه که ذکر شد) و اشکال آن و سازمان حضرت امام ره که

متعرض نکات نائینی است

ما عرض مان این بود که در این سه مقدمه الان هم عرض کردم که وجود و ماهیت و عنوان و معنون و قول به جواز و تفصیلات قول به جواز که جواز در وادی جعل است یا جواز در وادی امتثال ، اینها به نظر ما با دقت در بیان استاد اساتذہ ما یعنی حضرت امام (ره) بیان شده است ، چون با دقت در بیان امام (ره) آمده است این اشکالی که عرض کردم به بیان امام (ره) وارد نمی آید که حالا بعداً می خوانیم عبارت امام (ره) را ، با دقت بیان کرده آن ایشان ، اما در بیانات استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل (ره) این طور بیان نمی شود مسئله ، حالا حضرت آقای سبحانی در المحصول اصلا متعرض این سه تا شرط محقق نائینی (ره) نشده آن وارد این بحث اصلا نشده اند ، اما باز در جای خودش که خواسته بحث ثمره را یا بحث های محقق نائینی (ره) را مطرح کنند بیشتر متمرکز شده اند سر اینکه محقق نائینی (ره) حرف شان مبتنی است بر اینکه من معنونی باشم و چون ما عنوانی هستیم دیگر حرف محقق نائینی (ره) دیگر وارد نیست ، نه ما این را نمی پسندیم ، ما می پسندیم که ما به تفصیل این نکته را بررسی کنیم و نشان بدهیم که این نکته تفصیلاً در بیانات امام (ره) نسبت به محقق نائینی (ره) بررسی شده است یعنی هم جعلش بررسی شده است و هم امتثالش بررسی شده است ، هم در جعل و هم در امتثال امام (ره) خواسته ترکیب انضمامی را خراب کند ، یعنی عمده بحثی که تا اینجا بررسی کردیم این بود .

تبیین ترکیب اتحادی و انضمامی در فرمایشات حضرت امام

نکته چهارمی هم که قرار شد ما یک توضیح مختصری بدهیم آن را هم امام (ره) خوب توضیح داده اند که باز در بیانات آقایان نمی آید خود تعبیر به ترکیب انضمامی در مقابل ترکیب اتحادی است ، یعنی امام (ره) بعد از فراغ از این بحث یک سوالی دارند که حالا اگر من رفتم در خارج واقعا در خارج من بین الحیثیتین ترکیب دارم که بگویم ترکیب اتحادی است یا انضمامی یا اصلا ترکیب در کار نیست که باز این هم یک دقت بسیار خوب فلسفی از ایشان است که من می توانم محمول بالضمیمه داشته باشم در مقابل جایی که محمل بالضمیم است مثل خارج محمول ، ما آنچه که در فلسفه داریم این است که محمولات یا بالضمیمه هستند یا بالضمیم هستند ، بالضمیمه بودن محمولات معنایش ترکیب انضمامی نیست چون ترکیب بار خودش را دارد در حکمت ، خیلی انصافاً ایشان دقت خاص به خودشان را دارند ،

امام (ره) در این رابطه که من حیث ترکیب را هم باید در آن دقتی کنم بگویم این صدق عناوین بر شیء واحد بحیث ترکیب است بله آنچه که جلسه قبل هم به یک مناسبتی به آن اشاره کردیم در ذیل فرمایشات مرحوم آخوند که عرض کردم در بحث احکام وضعیه فرمایش مرحوم آخوند را ما بررسی کردیم که مرحوم آخوند البته قائل است مقولات سبعة نسبیه محمولات بالضمیم هستند ، خارج محمول نیستند خلافاً لعلامه طباطبایی و ملاصدرا و استادمان آقای مصباح رضوان تعالی علیهم که اینها را خارج محمول می دانند ، با این فرق که استاد ما آقای مصباح رضوان الله تعالی علیه می گوید چون خارج محمول اند دیگر مقوله نیستند ، ولی مسلم است که خارج محمول هستند ، ملاصدرا و علامه می گویند نه ، خارج محمول اند و مقوله هم هستند چون ملاک در مقوله بودن مقولات را یک چیز دیگری می دانند ،

علی ای حال منظور من این است که آنچه که در فلسفه وجود دارد و ما در ذیل بررسی عبارات مرحوم آخوند به آن اشاره کردیم همین مقدار است، که ما محمولات مان می توانند بالضمیم باشند یا بالضمیم باشند، خارج محمول یا محمول بالضمیم، اما آنجا این تعبیر نیست که ترکیب انضمامی وجود دارد یا ترکیب اتحادی وجود دارد، خدا رحمت کند امام را این را هم انشاءالله سر جای خودش توضیح خواهیم داد، ایشان باز یک دقتی دارند که این باز نکته چهارم بحث ما می شود که من جلسه قبل عرض کردم آن سه نکته مرتبط را بحث می کنیم.

اشکال فنی حضرت امام به محقق نائینی (نه اینکه اشکال اصطلاحی باشد)

این نکته چهارم نکته دقیقی هم هست کسی هم فکر نکند ما می خواهیم جعل اصطلاح کنیم، اشکال اصطلاحی نیست، چون بعضی ها اشکالات امام (ره) به محقق نائینی (ره) را گاهی وقت ها اشکال اصطلاحی معنا می کنند فکر می کنند مجرد اصطلاح است، نه یک بحث فنی ایی وجود دارد که آیا وقتی این مفاهیم می خواهند صدق کنند بحث بحث ترکیب است یا نه، کما اینکه حیث ترکیب هم اگر وجود داشته باشد در مفاهیم حقیقی باید بررسی بشود، آیا در مفاهیم اعتباری ما حیث ترکیب داریم که بگوئیم ترکیب اتحادی داریم،

لذا انشاءالله در آنجا مفصل می گوئیم که در واقع ما یک مفاهیم حقیقی داریم یک مفاهیم اعتباری داریم مفاهیم حقیقی ممکن است یک سری مقولات باشند ممکن است یک سری مقولات ثانیه باشند، صدق اینها بر خارج مستلزم حیث ترکیب نیست در حقائق، حتی در حقائق، اگر در حقائق هم اگر کسی سر و کله ترکیب را بخواهد نشان بدهد، حالا آن سخت که بتواند نشان بدهد، اگر بتواند دیگر در مفاهیم اعتباری چنین چیزی وجود ندارد،

بنابراین نکته چهارم ما در بیان محقق نائینی (ره) همین وضعیت به اصطلاح ترکیب است با این توضیحاتی که عرض کردم که انشاءالله تفصیلاً بعداً در ذیل قول به جواز و قول به امتناع می آید مثل آن تتمه ایی که برای بحث ...

نفی ترکیب انضمامی و در اعتباریات نیست

قرار شد بعداً بیاید انشاءالله تفصیلاً با عبارت امام (ره) می آید که روال بحث ما بهم نخورد، اجمالاً این دقت را کنید، بر اساس این تحلیل و این چهار پله ایی که ما در بررسی ترکیب انضمامی داشتیم ما می خواهیم نتیجه بگیریم که نه ما زیر بار ترکیب انضمامی نمی رویم، نه در مقام جعل نه در مقام امتثال، انضمامی در کار نیست اولاً، ثانیاً این انضمامی را نمی شود از آن به ترکیب تعبیر کرد ثانیاً، و ثالثاً اگر هم ترکیب در حقائق باشد در اعتباریات نیست، وقتی من با مفاهیمی مثل صلاة و غضب یا مفاهیمی مثل صلاة یا تصرف کار می کنم نمی توانم با ترکیب حکم مفاهیم حقیقی را بر آنها بار کنم. بر این اساس و این تحلیل خدمت شما مسئله این مبناء سوم که نکته اصلی محقق نائینی (ره) است و آن دو تا نکته بعدی متفرع بر این نکته هستن منتفی می شود.

نکته بعدی ایی که اینجا باید مطرح کنیم و بعد عبارات امام (ره) را در این رابطه یک مروری کنیم که باید برسیم به عبارات استادمان آقای فاضل (ره) این است که تازه اگر این طور هم باشد محقق نائینی این را نباید جزء مقدمات بحث قرار بدهد، محقق نائینی بیاید مثل محقق بروجردی (ره) این را جزء تنبیهات بعد از قول به جواز قرار بدهد،

سازمان بحثی محقق بروجردی (با تعدد عنوان کار میکند)

ملاحظه کردید که در عبارات محقق بروجردی (ره) ایشان چون قائل به جواز بود ایشان می آمد و می گفت در قول به جواز برای من تعدد عنوان کافی است ، در قول به جواز مثلاً که من دو تا عنوان داشته باشم برایم کفایت می کند ، حالا نسبت آنها مثلاً تساوی است یا نسبت اینها مثلاً عموم و خصوص من وجه است مطلق است ، وقتی دو تا عنوان ببینید این را نتیجه قول به جواز و مبناء شان در جواز تصویر کرده اند ، لذا جا دارد فرمایش آقای بروجردی (ره) دیدید اصلاً این نسبت بین ماموریه و منهی عنه را ایشان بعد از اختیار قول به جواز اشاره می کنند ، چرا ؟ چون می خواهند از مبناء شان این را نتیجه بگیرند ، می گویند من جوازی هستم و در جواز هم با تعدد عنوان کار می کنم لذا نسبت بین دو عنوان برای من مهم نیست ، بلکه تباین بیرون است چون صدق فی الجملة ندارد ، ببیند با مبناء شان این را بیان می کنند .

تصحیح سازمان بحث محقق نائینی ره

حالا محقق نائینی (ره) چون اینجا می خواهد بر اساس قول به جواز یعنی مختار خودش ترکیب انضمامی را درست کند حالا چه در مقام جعل و چه در مقام امتثال جا داشت این را بعد از اختیار مبنائش بگوید ، یعنی بگوید من چون قائل به جواز هستم برای عموم و خصوص من وجه شرط می کنم که حتماً ترکیب انضمامی باشد ، بعد وقتی که شرط کردم ترکیب انضمامی را برای جواز مثلاً آنموقع می گویم در عناوین تولیدی چون ترکیب انضمامی وجود ندارد اینها از محل بحث خارج است ، یا مثلاً در موضوعات احکام نه متعلقات چون ترکیب انضمامی وجود ندارد اینها از محل بحث خارج هستند که توضیحش را عرض کردیم .

ببینید اینها می شود نتیجه قول به جواز ، خوب بود اگر این طوری منضبط می فرمودند فرمایششان را درست در می آمد ، اما اگر کسی در مقدمه بحث این را بیاورد خوب شما آن موقع ممکن است که بگوئید نه ، من که می خواهم یک بحث کلی کنم چه امتناعی و چه جوازی ، من می خواهم ببینم لازم است چنین شرطی در اصل بحث ؟ من که امتناعی هستم ، یا من می خواهم قائل به تفصیل بشوم ولی اصل این بحث چنین شرطی را لازم دارد ، قول به جواز بر اساس فرمایش محقق نائینی (ره) چنین چیزی را می خواهد ، کما اینکه بعداً ما نقد می کنیم می گوئیم قول به جواز یک تقریر دیگری دارد که نه در وادی جعل و نه در وادی امتثال این شرط را نمی خواهد ،

یعنی از نظر فنی جا داشت که این را محقق نائینی (ره) بگذارد بعد از اختیار مبناء ، نمی تواند چیزی را که خلاصه قول به جواز را آن هم با یک تقریر از جواز روشن کند ، بکند مبناء یک بحثی که قائل به امتناع هم در آن شریک است ، قائل به جواز با تقریر دیگری که انشاءالله می خوانیم از امام رضوان الله تعالی علیه هم جعلش را و هم امتتالش را انشاءالله در آن شریک است ، این تقریباً می شود . بله نظر ما جمع بندی ایی که امام (ره) در فرمایش محقق نائینی (ره) دارند ، امام (ره) می خواهند بگویند اگر ما قائل شدیم به اینکه ما ، اولاً اصل بحث چنین چیزی را نمی خواهد ، ثانیاً قول به جواز مقابل تقریر و تحلیل علی ما سیأتیهم جعلش و هم امتتالش بدون این شرط ، اگر این طوری گفتیم آن موقع این سه تا شرطی را که محقق نائینی (ره) قائل شده منتفی می شود ، سومی که روشن منتفی می شود ، سومی این بحث ترکیب انضمامی بود ، ایشان می گفت مثلاً صلّ و لا تغصب دو تا مصداق دارد ، یکی صلاّه در دار غصبی که این در بحث ما است چون ترکیب ترکیب انضمامی دارد ، یک شرب ماء غصبی ، امام (ره) می گویند نه این هم در محل بحث ما است ، چون تعدد عنوان در آن هست ، بعداً هم توضیح می دهیم در وادی امتثال مشکل تحصیل ملاک ما نداریم ، قشنگ جواز جعلی را می

آوریم جواز امتثالی را هم می آوریم ، شما محقق نائینی (ره) چون جوازتان حالا جعلاً یا امتثالاً
آنطوری بود رفتید و گفتید شرب ماء غصبی بیرون از بحث ما است صلاة در دار غصبی داخل در
بحث ما است ،

توضیح مجدد بیان محقق نائینی

نه خیر یا شما محقق نائینی (ره) در عنوان هایی که تعبیر کردید به اینکه عناوین تولیدی هستند آمدید
و گفتید که قیام مثلاً مامور به است ، نه اکرام ، قیام للتعظیم مامور به است ، بعد گفتید قیام للتعظیم وقتی
شد مامور به ترکیب انضمامی در آن نیست ، لذا نمی تواند هم مامور به باشد و هم منهی عنه باشد ، امام
(ره) می گویند نه ، مولا می تواند بگوید قم لعمر لا تقم لزید ، هیچ اشکالی ندارد ، اگر مولا صریحاً هم
این را بگوید اصلاً نگوید اکرم و لاتکرم ، که بعد من پیام و بگویم ناظر به سبب تولیدی است براساس
توضیحاتی که محقق نائینی (ره) دادند ، لاتکرم ناظر به سبب تولیدی است ، سبب تولیدی قیام للتعظیم
است ، سبب تولیدی وقتی این شد ، نمی شود این سبب تولیدی را هم امر کرد و هم نهی کرد .

اشکال حضرت امام ره به بیان محقق نائینی ره

امام (ره) می گویند نه ، اولاً لازم نیست من در اسباب تولیدی دلیل را از ظاهرش منصرف کنم ، ثانیاً
حالا آن هم مهم نیست برای من ، اگر هم از ظاهرش منصرفش کنم مولا صریح بگوید قم و لا تقم
ولی قم لزید و لاتقم لعمر ، قم للعادل و لا تقم للفسق ، هیچ اشکالی ندارد تا وقتی که تعدد عنوان
وجود دارد و تحصیل ملاک در وادی امتثال مکان پذیر است که تفصیلش را می خوانیم ، چه اشکالی
دارد اگر مولا بگوید قم و لا تقم ما هم دلیل را از ظاهرش خارج نمی کنیم ، صریح بگوید قم و لاتقم
چه مشکلی پیش می آید فلذا ایشان می فرمایند هیچ مشکلی ما نداریم با این ،

امام (ره) می فرماید شرط اول تان هم لازم نبود ، شما در شرط اول می گفتید که ما دعوای مان سر متعلق است نه سر موضوع یعنی متعلق المتعلق ، لذا اگر بگویید صلّ ولا تغصب درست است مثلا ، اما اگر مسئله رفت سراغ فاسق و عالم که متعلق المتعلق هستند مثلا اکرم العلماء و لا تکرّم الفساق محقق نائینی (ره) فرمودند در اینجا متعلق المتعلق ولو عموم و خصوص من وجه است ولی ربطی ندارد آن فعل اختیاری یعنی اکرام محل بحث ما است که یکی است ، ترکیب انضمامی در آن نیست ، این طوری تعبیر کردند ، اما فرمودند که نه ، ما اکرام فاسق اکرام عادل می تواند هم مامور باشد و هم منهی باشد هیچ اشکالی ندارد مثل قم و لاتقم ،

محقق نائینی (ره) در اکرام عادل و اکرام فاسق می گفت اینجا متعارضین هستند ، لذا ما احکام تعارض را در آنها پیاده می کنیم نه احکام ، به قول خودشان نمی برد آنها را در وادی اجتماع ، چن ترکیب انضمامی در آنها وجود ندارد ، امام (ره) می فرمایند نه ، ما اصلا با ترکیب انضمامی کار نداریم ، اگر من ترکیب انضمامی را کار کردم ، چه در وادی جعل و چه در وادی امتثال با همین توضیحاتی که دادم تفصیلهش انشاء الله می آید ، گفتم در وادی جعل حکم به عنوان می خورد در وادی امتثال هیچ اشکالی ندارد ، می شود تحصیل ملاک کرد می شود مقربیت و مبعدیت را تصویر کرد ، اگر توانستیم این کار را بکنیم و قشنگ و روشن با اینها کار کردیم خوب گیری نداریم ، مولا صریح می تواند بگوید اکرم العالم لا تکرّم الفاسق ، اکرام عالم یک عنوان است و اکرام فاسق یک عنوان ، به اکرام عالم بعث کند و از اکرام فاسق زجر کند ،

حالا بعد یک بحثی داشتیم در آنجا سر احراز مناطین که آیا برای باب اجتماع احراز مناطین لازم است یا لازم نیست حالا آن بحث را با مرحو آخوند کردیم ، ولی سازمان مطلب روشن است من اگر با این مبناء اصلی و اساسی ام که مسئله ترکیب انضمامی است حالا در آن مراحل چهارگانه ایی که

بحث کردیم ، می توانم تعیین تکلیفش کنم و بگویم محقق نائینی (ره) شما این شروطی را که برای عموم و خصوص من وجه قائل شدید ما ملتزم به آن نیستیم ، ما زیر بار این شروط نمی خواهیم برویم ، چرا ؟

چرا شروط محقق نائینی را قبول نمی کنیم ؟

بخاطر اینکه ما می توانیم تصویر جواز را از یک مسیر دیگری برویم چه جعل آن را و چه امتثال آن را ، تازه اگر هم بخواهیم قائل بشویم بر اساس مسیر شما باید حواس مان باشد که مال کل بحث نیست ، مال تصویر جواز است بر اساس مدرسه محقق نائینی (ره) ،

این توضیحات خوب حضرت امام (ره) است که وقتی به خود تهذیب مراجعه کنید تقریرات حضرت امام (ره) که استاد مان حضرت آقای فاضل (ره) را هم می خوانیم ، اما در تهذیب قشنگ اینها را بیان فرموده اند که در ذیل این شروط ثلاثه محقق نائینی (ره) خلاصه اولاً سه شرط را ذکر می کنند :

عبارات حضرت امام در تهذیب (جواب به محقق نائینی)

قد يقال في جريان النزاع في العامين من وجه يتوقف على امور منه أن شرط اول أن تكون النسبة واقعاً بين النفس الفعلين الصادرين من المكلف بارادة و الاختيار و اما اذا كانت بين الموضوعين كما في العالم و الفاسق فهو خارج عن محل النزاع لان التركيب بينهما اتحادي لا انضمامي اينطور قشنگ توضیح میدهند

بعد منها دومی را هم ذکر می کنند و منه عدم جریانه فی ما اذا كان للفعل عنوانان تولیدیان و أن تكون النسبة بينهما العموم من وجه كما لو امر بإكرام العالم و و نهی عن اكرام الفاسق فقام المكلف

لاجل اكرامهما تعظيماً فإنّ القيام يتولّد منه التعظيمان و هو و إنّ كانا بحيثيتين انضماميتين لكنّ الامر بهما امر بالسبب فيرجع فلان و منها أن يكون بين الفعلين تركيباً انضمامي لا اتحادي فيخرج مثل اشرب و لا تغصب اذا كان الماء مغصوباً فإنّ النفس الشرب هو الغصب فالتركيب الاتحادي لا يجري فيه النزاع اين طور سه شرط را ذكر مي کنند

ففيه نکته مهم در بيان ايشان اين است أنّ قضية تركيب الانضمامي والاتحادي اجنبية عن مسئله اجتماع الامر و النهي و سيوافيك أنّ الجواز لا يبتنى على التركيب الانضمامي ما حرف مهم مان اين سيوافي امام (ره) است ، اما كه حالا بعداً عبارت ايشان را با دقت مي خوانيم در سيوافي مي خواهند هر دو مقام را حل کنند ، بگويند هر دو مقام را ما مي توانيم درست كنيم ، و در هر دو مقام جوازي بشويم چه جعل و چه امتثال بدون اينكه محتاج مسئله تركيب انضمامي بشويم ، پس جواز لا يبتنى بر تركيب انضمامي در هر دو مقام ، اگر اين طوري شد و عليه يجري النزاع في مثل اكرم العالم و لا تكرم الفاسق و كذا في مثل اشرب و لا تغصب و كذا في مثل افعال التوليدى و إنّ قلنا بتعلق الامر بالاسباب حالا ما ممكن است كه در آنجا بحث هم كنيم كه لازم است ما دليل را از ظاهرش برگردانيم بگوئيم اكرم دستور داده ولى منظورش قم است قم تعظيماً است ، لا تكرم مورد دستور است ولى منظور لا تقم تعظيماً است ، امام (ره) مي فرمايند نه ما حتى مبناء محقق نائيني (ره) را در بحث اسباب توليدى به آن فتوا بدهيم باز تعدد عنوان وجود دارد ، قم لزيد و لا تقم لعمر ، قم للعالم و لا تقم للفاسق ، هيچ اشكالى ندارد ، مع أنّ المبناء أى رجوع الامر الى السبب محل منع و اشكال كه قبلاً بحشش را در مقدمه واجب بحث كرديم ،

برای حل اشکال نیاز به مطرح کردن ترکیب داریم ؟

این تقریباً اصل فرمایش امام (ره) است حالا آن عبارت شان را که سیوافیک باشد یک مروری می کنیم چون نمی خواهم تفصیلش بدهم ولی در این حد که شما بدانید امام (ره) به این مطلب توجه دارند و آنجا در سیوافی حتی مقام چهارم هم می آید که اصلاً ترکیب در اینجا معنا دارد یا ندارد، می شود ، نمی شود روالش چطور است همه را امام (ره) با توجه به آن نکته میخوانند بیان کنند که ما می توانیم قول به جواز را به گونه ایی تصویر کنیم در هر دو مقام که اصلاً مشکلی مطلبی به نام ترکیب انضمامی لازم نمی آید حتی خود ترکیب انضمامی محل اشکال است چه در حقائق و چه در اعتباریات ، چه در حقائق که مقولات عشر هستند چه در حقائق که معقول ثانی فلسفی هستند ، که انشاءالله آن تتمه عبارت را ملاحظه می کنید بعد عبارت استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل (ره) را ملاحظه بکنیم که تفاوت این دو تا عبارت معلوم بشود که بعداً عرض کردم ما در مقام مدافعین نظریه محقق نائینی (ره)^۱

^۱ صوت قطع شد.

